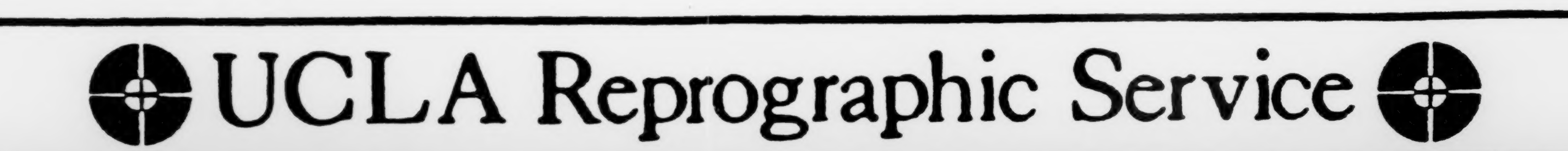
REEL 65



National Preservation Program for Biomedical Literature:

Preservation of Persian and Arabic Medical Manuscripts

Funded in part by the
National Library of Medicine
and the
University of California at Los Angeles

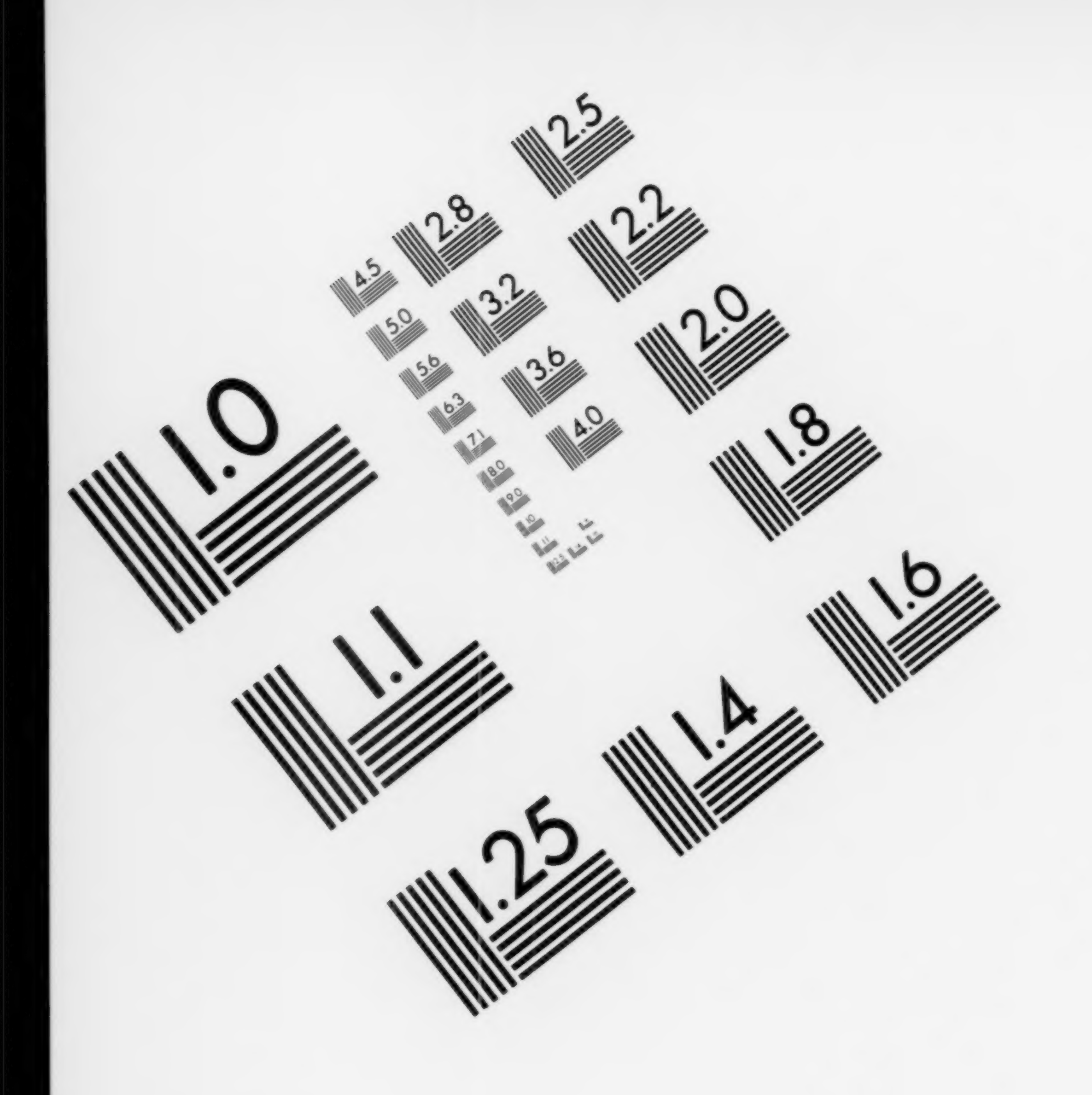
(Contract Number N01-LM-9-3534)

October 1989 - September 1990

The material on this microfilm
is of varying quality. Portions
of the material may illegible due to:

Aged paper
Foxed, stained, or insect
damaged paper
Water damaged paper
Glossy paper
Illegible script or faded ink

Red and purple within the
manuscripts may appear paler.



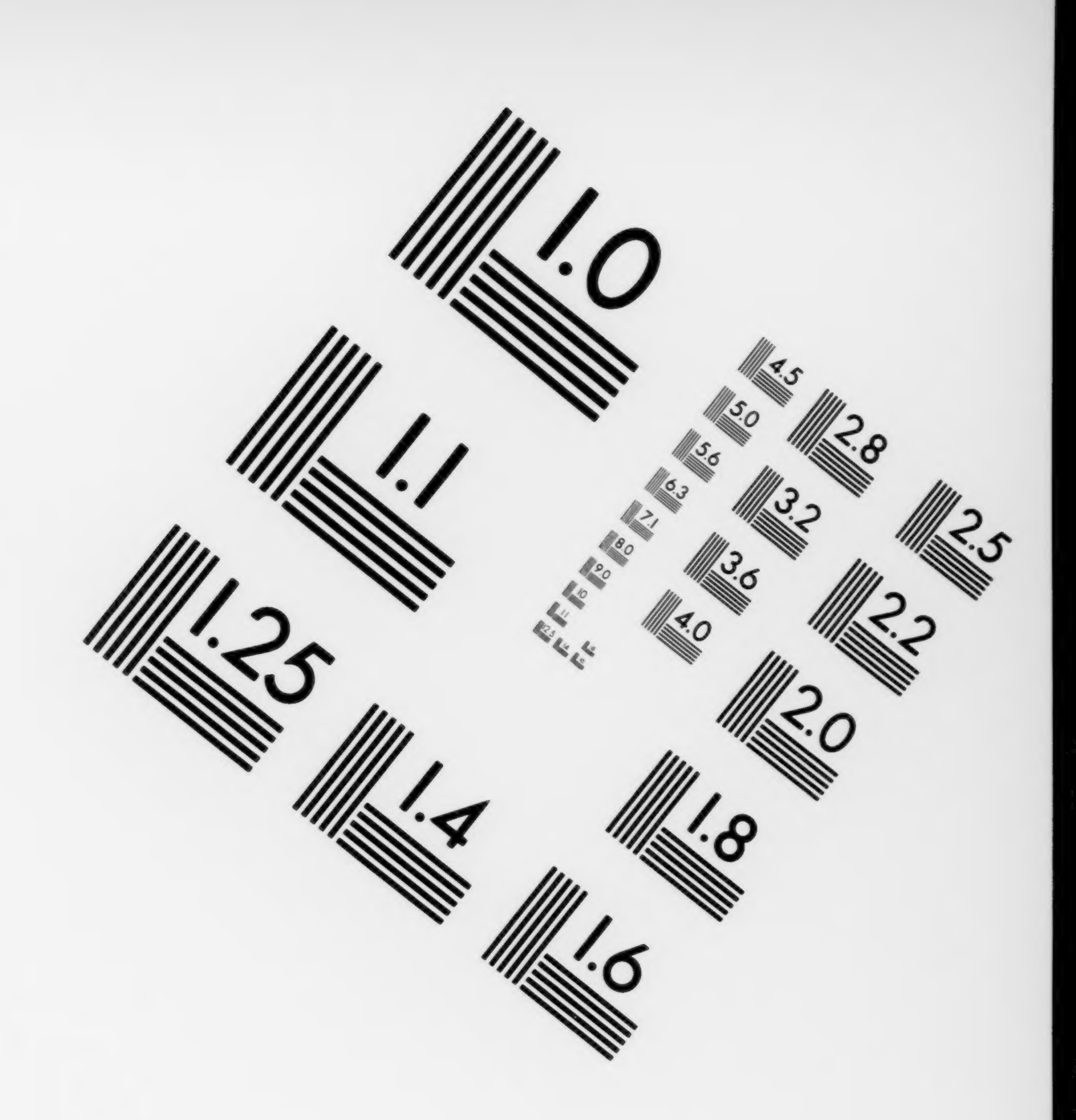


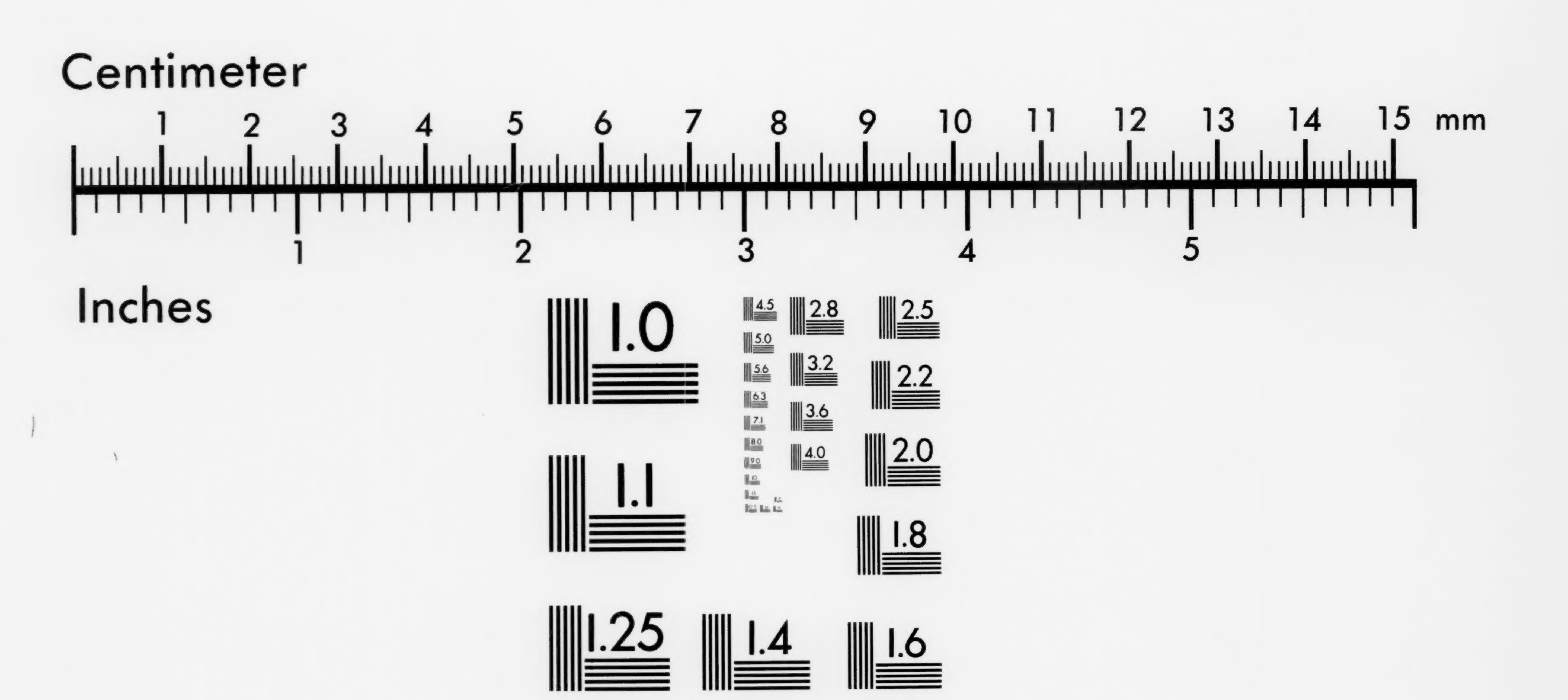
AIIM

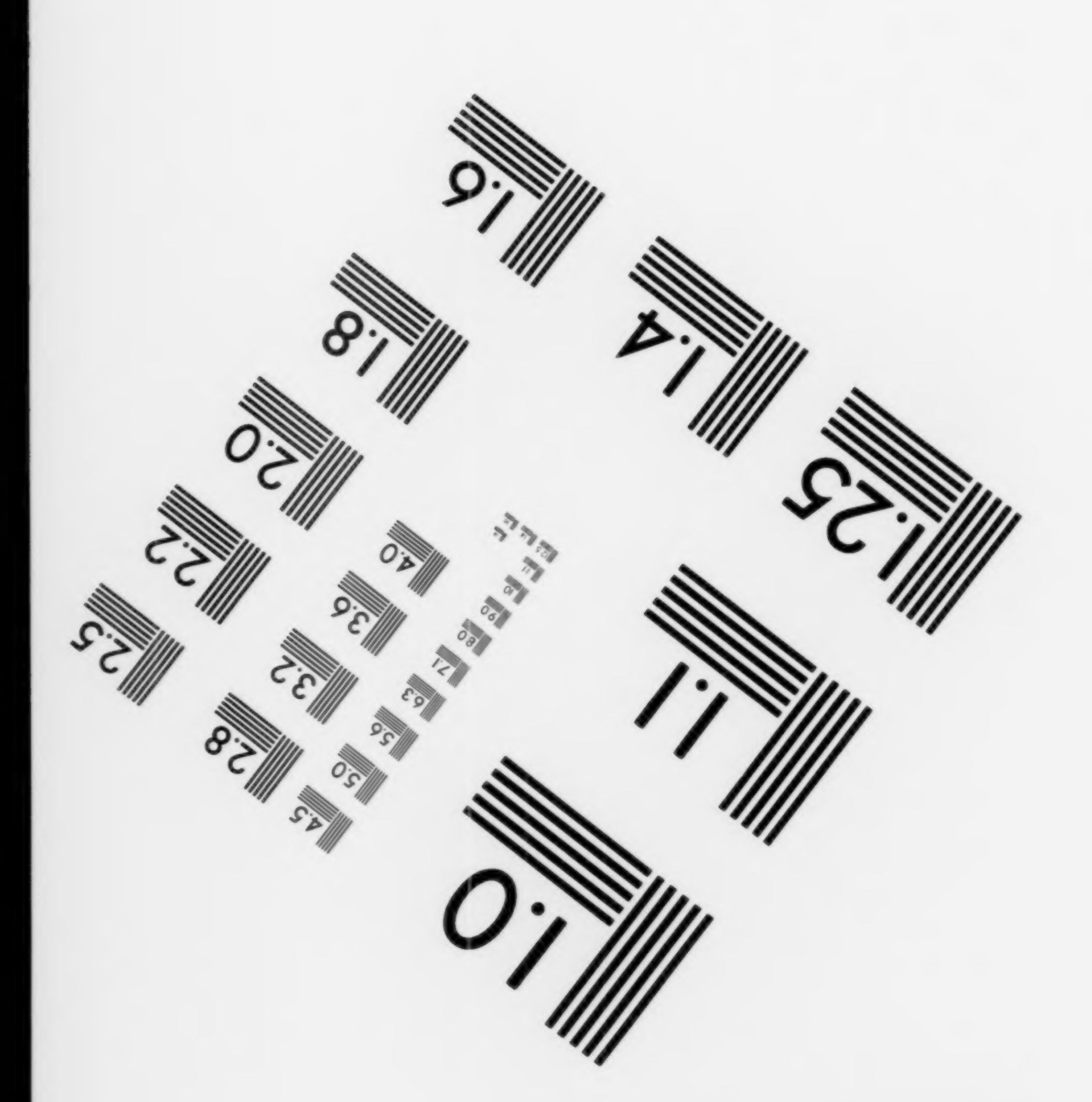
Association for Information and Image Management

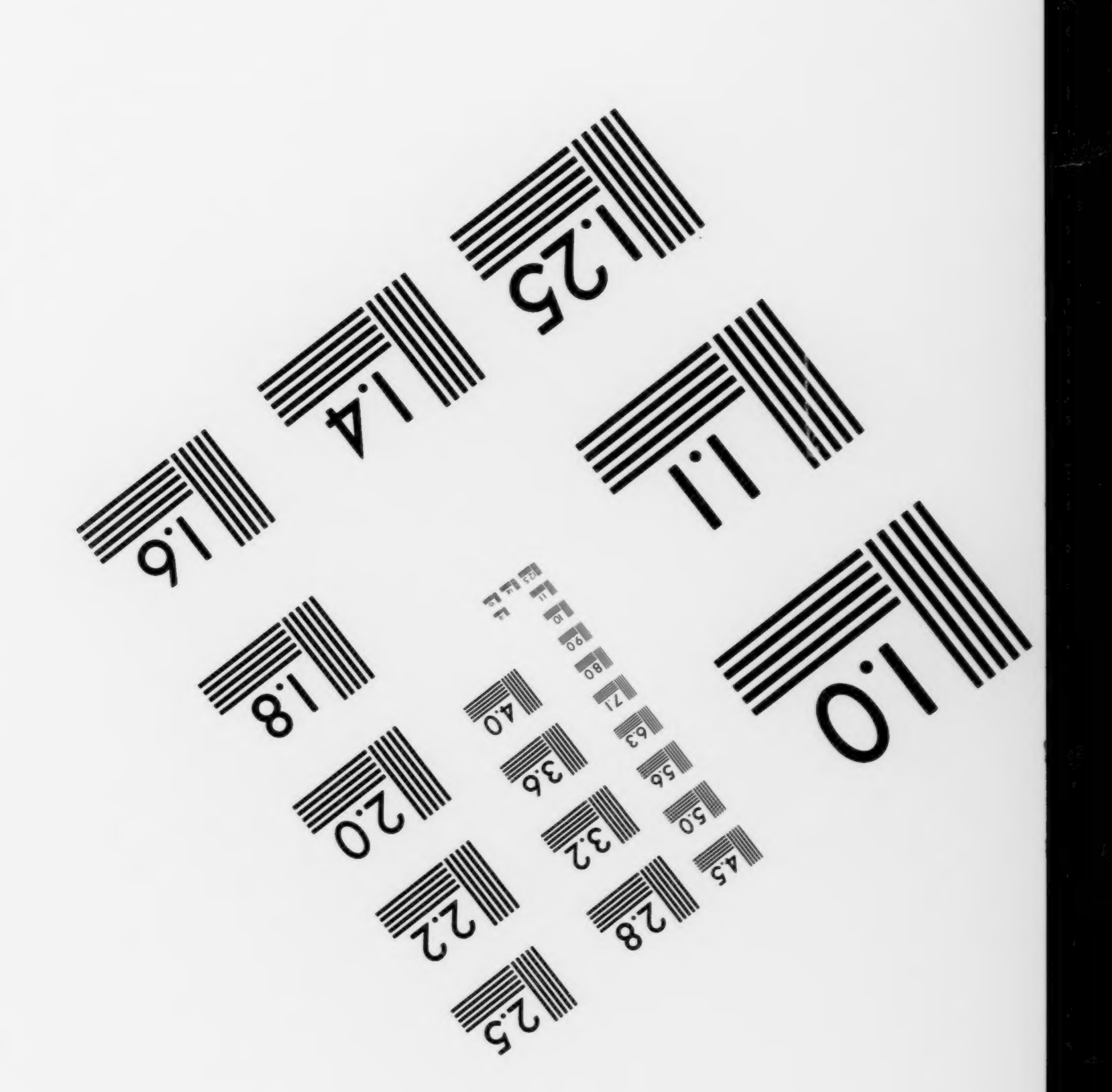
1100 Wayne Avenue, Suite 1100
Silver Spring, Maryland 20910

301/587-8202









MANUFACTURED TO AIIM STANDARDS
BY APPLIED IMAGE, INC.

Persian Medical Manuscript Collection

(Shelved as Ms Collection 60)

History and Special Collections Division
Louise M. Darling Biomedical Library
University of California, Los Angeles
Los Angeles, CA 90024-1798
U.S.A.

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. -- ca. 1100-ca. 1900.
150 v. ; 15 x 8-38 x 24 cm.
Entire collection microfilmed as part of a National Library of Medicine preservation project: the preservation master negative is at NLM; the printing master negative is at the University of California's Southern Regional Library Facility; a positive copy is housed in the UCLA Biomedical Library's History Division.
Formerly a part of: Near Eastern manuscript collection, Dept. of Special Collections, University Library, University of Califonia, Los Angeles, and assigned accession no. 1117.
Transferred to the History Division of the UCLA Biomedical Library in

CLU-M ejf 891113 CLUHsl SEE NEXT CRD

*Ms.
coll.
no.60
RARE

Persian medical manuscripts. ... ca. 1100-ca. 1900. (Card 2)
March, 1986.
Finding aids: Annotated and indexed list available in library: Richter-Bernburg, Lutz, Persian medical manuscripts at the University of California, Los Angeles : a descriptive catalogue (Malibu : Undena Publications, 1978)
1. Medicine, Arabic. 2. Manuscripts, Medical. I. University of California, Los Angeles. Louise M. Darling Biomedical Library. History and Special Collections Division. II. Series: Near Eastern manuscript collection ; no. 1117.

CLU-M ejf 891113 CLUHsl

Persian Medical Manuscript Collection

Ms. 65

(Richter-Bernburg No. 146)

Author: Moḥammad ʿAlī al-Fānī b. Mollā Eskandar Shervānī

Title: Kīmīāʾo sh-shefā

68 fols., 210 x 150 mm

~~A-13605~~

Coll. 1117
Ms. 65

Kimia al-Shefa (= alchemy of healing)

Translated from Turkish

1252

2592.3
1851.5
740.8

هو الله تعالی شانه

بسم الله الرحمن الرحیم

بر مستعدیان ترکیب معاجین جواهرنشان اهم و واجب و بر مقصدیان تخمیر
خمیره زواهر معنا لازم و لازب حمد حکیم ابدی و شکر چاره ساز سرمدیست
که در تعداد و تحریر علیه النسم عقاقیر مفرحات نافعه تدبیر شده که لا غایة لیس
فحول حکما دمبسته و مبهوت و در بیان احصای حسان مفردات جوارشات
ترتیب شده شافیه بینهایتش نزار العقول عرفا مجمود و مسکوت علی الخصوص در ارسال حکیم
فیلسوف مجرب و طبیب قلوب محمد مصطفی صلی الله علیه واله
وسلم که انفاس حکمت قرینش روح بخش نی مرده دلان علیوی و کلمات سحرآفرینش
جان بخش افسرده کان موسوی گشته و فاز زهر بزوال عه شرعیتش سموم ان
هلاهل ضلالترا تریاق اکبر و اکسیر سریع التاثیرش مس طینات جهد و عناو ترا
کبریت احمر شده صلی الله علیه واله وصحبه الاصحا ما عولج الداء بالدواء و ما اتلب

المرضی

المرضی بالرضاء اما بعد چنین گوید اقل فقرا و اضعف ضعفا العبد
محمد علی القانی ابن ملا اسکندر شروانی غفر الله له ولوالدیه که مدتی
مدید و عهدی بعید بود که خوشه چین خرمن حکمت و معرفت علم طبابت بودم تا که
بتاریخ سنه ۱۲۳۳ بعنوان سیاحت بدار السلطنه قسطنطنیه رسیده و در آنجا
چندی قصد اقامت گشته بمذهب و مشرب ایشان متشبه شده در طلب سر طلب حکمت
و سیاحت مشرب ایشان گشته و با عرفا و حکما و اطبا ملاقات و مراوده میکرده
تا اینکه برئیس الاطباء العثمانی السید محمد خراسانی که آبای کرام و اجداد عظام آن
فرید زمان وحید دوران در خدمت سلاطین آل عثمان سالهای سال گشته
با آن بزرگوار بنده را الفت و محبت کلی بهم رسید و فقیر را بمنزل خود دعوت نموده بنا
بر اخلاق حمیده و صفات پسندیده ایشان دعوتش را اجابت گشته چندی مهمان
او بوده در قلیل مدتی با هم محرم گشتیم روزی بطریق صحبت و مناسبت فرمودند که
والد بزرگوار مرحوم در ایام شبابش جهت تحصیل و تکمیل علم طب بفرنگستان
رفته و مدت شصت سال تمام فرنگستان را سیاحت و علوم طب و تسخیر اکثر حقه
تحصیل بالتخصیص طب کیمیویرا در خدمت حکیم جرمانس که افلاطون وقت و سرآمد
الاطباء فرنگستان و حکمای آن زمان بود تلمذ کرده و لب لباب و لؤلؤ خوشاب آن معانیرا
انتخاب گشته از زبان فرنگی بلسان ترکی تحریر کرده بکیمیاء الشفاء موسوم نموده بعد المراجعه

مع السفر بنظر فیض اثر سلطان مصطفی رسانید سلطان مرحوم نیز ارباب این فن
واصحاب این حکمت را جمع کرده برغبت تمام و محبت تمام بتجربه نسخ آن کتاب کوشید
فی الواقع اغلب نسخ او را برد الساعة یافت آن کتاب را نسخ متعدده نویسانیده در
خزانه نهاد فقیر چون این صحبت حکمت آمیز را بالطریق محبت از آن صاحب معرفت
شنیدم و از دیگران نیز بکرات شنیده بودم لشوق تمام طالب و راغب شده اذن
استنساخ گرفته بعد الاذن در همانجا نسخه از روی نسخه اصل نوشتم و گاه گاهی
عند الحاجه بعض نسخه او را تجربه میکردم و براکثر طبایع و امزجه مطابق و در جمیع فصول
و ازمنه و اقالیم موافق میدیدم لیکن بر طبیب حاذق و حکیم صادق لازم و واجبست
که علل مزمنه و غیر مزمنه را شناخته و اسقام را کما هو حقه تشخیص داده آن وقت
بمعالجه کوشد و الا دین و دنیا بفروشد الحاصل آن کتاب بهمراه فقیر بود تا بتاریخ
۱۲۵۴ سنه که باقلیم ایران و شهر اصفهان وارد گردیده و دیدار فرح بخش یاران دیرینه
و به روز فیروزی اصدق برادران روحانی و اشفق اخوان جانی عالیجاه رفیع جایگاه
عزت و سعادت دستگاه اسمعیل خان ابن ابراهیم خان فرمان فرمای ملک کرمان
حفظه الله الملک المنان : حکومم در اوصاف آن سرفراز : که هست آفتاب از صفت بی نیاز
ملک سیرتی صورتش زآب و گل : پر از مغز و هوش و پر از عقل و دل : بفقیر داعی
فرمود جانا از مرز و بوم روم و هندوستان چه تحفه ارمغان آوردی و چه تحفه کرم کردی

فقیر

فقیر ذکر کتاب رازی الباب الی المحراب بیان نمود در جواب فرمودند : ای وقت تو
خوش که وقت ما کردی خوش : لیکن اگر این کتاب فارسی العباره میبود و فیض او
عام و فوایدش تام تر بود چه شود اگر کرم کنی و مرحمت نمائی شاهدان پکه نشین عبارات
رومیرا بالبسه فاخره فارسی جلوه دهی و بخرام آری البته حلاوتش بیشتر و جلوه
معنا مین خوشنمایش خوشتر و ادراک عبارتش روشنتر خواهد بود و دیگر آنکه از
شما بیاران صفا و اخلاء باوفا یادگار و سبب شفای هر بیمار و باعث خوشنودی
پروردگار باشد بنده عرض نمود : در دایره فرمان ما نقطه تسلیمیم : لطف آنچه
تو اندیشی : حکم آنچه تو فرمائی : بموجب الامر آن امیر دلیر این فقیر حقیر در همان روز
بترجمه این کتاب مستطاب شروع نمود تا که ارباب استحقاق و اصحاب اشتیاق
از مطالعه این کتاب باصواب فیضیاب شوند و این فقیر را بدعای خیر یاد نمایند
عرض نقشیست کز ما باز ماند : که هستی را نمی بینم بقائی : مگر صاحبدلی روزی برحمت
کند در حق درویشان دعائی : من الله التوفیق فی کل الطریق بر حکمت شناسان مخفی
نماند که بنای این کتاب را بطریق حروف مقطعه ترتیب کرده ابجد از حرف الف ممدوده
شروع کند مثلا آزان یعنی ادویه را جمع کرده و جوشانیده در او نشینند تا که صحت کلی
یابند آبزن جرعی از ترکیبات موسیقانوس طبیب است برای جرب و حکه و جوشش
و امثال این امراض بعد التنقیه مجربست صفت آن آنکه در هنگام مثقال [illegible]

بیست مثقال زاج لاری سیر وده مثقال ودرنو شوره قلمی از هرکدام شانزده مثقال
گرفته کوفته وبیخته باده مساوی ادویه آب قراح در ظرف فخار یا سنگی کمکمک طبخ نمایند
تا که اجزا بالکل حل شوند بعده فرود آورده در تغاری یا شبه تغار ظرفی که میان آب
بنشینند وجمله بدن خود را با آن آب بشویند وبمالند تا یک ساعت باشد این عمل را اگر
در حمام کنند البته بهتر خواهد بود بعده بدن خود را خشک کرده رخت بپوشند و آن آب را نگاه
داشته روز دیگر بطریق مذکور آبرا نیم گرم کرده در او نشسته بدن خود را بشویند تا سه روز
بهمین منوال عمل کنند که بسیار مجربست ابزن العواقر از ترکیبات منتخب نام
طبیب است برای علت عقر نسوان غایت آزموده است بعد از تطهیر و پاک شدن از حیض
باید چهارده روز متوالی تا ناف در این آب بنشیند و در این اثنا جماع نشود بعد از چهارده روز
جماع کنند که باذن الله از مرض عقر شفا خواهد یافت صفته آن روناس پنج قارچ لفاح
دو قوار از هر یک چهار مثقال اسپند حب الزوان از هر یک شانزده مثقال حب الاهال دو
مثقال سطر لیقاریا یا درنج بویه حق الراعی شه هیره از هر یک هشت مثقال مرزنجوش
خزاما غافث اکلیل الملک بوصیر از هر یک شش مثقال بودینه بابونه سقراقریطی
از هر یک چهار مثقال گرفته ده مساوی یا بیشتر قدر الکفایه آب ریخته جوشانیده تا ثلث
آب کم شود بعده در ظرف مناسبی ریخته و در میان او سه ساعت بنشینند و در هر سه روز
مطبوخ مذکور را بدل نمایند یعنی تجدید کنند تا چهارده روز که مکرر آزموده است

ابزن

ابزن المحصوتین اصحاب سنگ مثانه بعد از احتقانات مناسبه وتنقیه در این آب
اجلاس نمایند که بسیار مفید و عجیب الفعل است صفته آن فطراسالیون ختمیه انجره
خطمی از هرکدام سه قبضه اصل الخبث المقطع ده بیست مثقال فقاح الشبت ده قبضه گرفته با آب
صاف قدر الکفایه طبخ نمفه در ظرف مناسبی ریخته در او بنشینند تا هفت روز و سه نوبت
تجدید مطبوخ نمایند اسرب محرق و مکلس نیز گویند در بعض مراهم و تراکیب بکار آید
و ابتدا و مقدمه امثال سکر الزحل و یا ب ن الاسرب است و فواید او غیر متناهی است
انشاء الله مذکور خواهد شد صفته آن قدری سرب نقی گرفته در بوطه بزرگی در
کنند با آتش ملایم که زیاده و کم نشود بیک منوال اعتدال داشته باشد و بیک سیخ حدیدی
بهم زنند آنچه بر روی او مانند پوسته قیماق ببندد برنگ خاکستر او را بگیرد و بکاری دیگر نهند
باز بهم زنند و لبشورانند یک آن توقف نمفه روی او را بگیرند باز بهم زنند و روی او را گرفته
تا که مجموع سرب بهمین منوال گرفته شود جمله بهمین طریق مکلس شود مجموع مکلس را
گرفته در پاره در بوته نهاده با آتش معتدل گذاشته بسیخ آهنی بهم زنند تا اینکه
جمله خاک خاکستری رنگ شود باید دانست که مقدار آتش بقدر ذوب سرب باید
باشد و بعضی برای سهولت و آسانی قدر نمک اندرانی یعنی نمک سنگ سفید
شفاف را کوبیده بوقت بهم زدن سرب از آن نمک محروق باشند و بهم زنند
مکرر این عمل نمایند تا بالکل همه سرب مکلس شود بعده مکرر با آب گرم شسته

نمک را دفع کنند تا اثر طعم نمک نماند و بعضی دیگر بکبریت عمل نمایند بطریق نمک که مذکور شد
لیکن طریق اول بهتر است زیرا که چیزی تکلیس او احسن و فوائدش کلی و مستحسن خواهد بود
حتی در صناعت نیز بکار خواهد آمد اسفیداج الانتیمون منافع این بسیار است
داخلا و خارجا استعمال میشود خارجا مجفف و قابض و جالی باعتدال داخلا قروح خبیثه و جرب
عتیق و بثورات عسر البرء را عظیم النفع علی الخصوص ذهبی آن در منافع مذکوره از اسرار
سکنه محرقه یا چهار هفته علی التوالی استعمال نمایند بجهت الامزجه افعال مختلفه ظهور
میکنند مثلا بعضی تنوع ایراث میشود و بعضی را سیلان آب مانند لعاب از دهن
تا دو سه روز جاری و بعضی را لینت باعتدال حاصل شود طریق صنعت آن آنست که
بقدر الکفایه رصاص انتیمون ساذج و بقدر سه مثل آن شوره قلمی مصفی که بکرات
تصفیه کرده باشند باهم سحق و صلایه نمایند و یک بوته را در آتش نهاده و بدم بدمند
تا که بوته سرخ شود بعده قدری از مسحوق مذکور در بوته ریخته و بگذارند که مشتعل شود
قدری دیگر به بوته ریزند که کم کم مشتعل شود باین طریق کم کم دوا مسحوق را به بوته ریزند که
مشتعل شود و بسوزد بعد از اتمام اشتعال نیز یک ساعت در آتش ترک نمایند بعده بوته را
برداشته جوهر محرق را بکاسه چینی خالی کنند یا آنکه بوته را در میان آب نهاده و قدر
معقول صبر نمایند تا که اجزا منحل شود او را از بوته جدا کرده مکرر با آب فراوان بشویند تا که
اجزاء غلیظه او را زایل شود و اجزاء رقیقه او را حل کرده تا طعم شوره در او باشد با آب

و بعضی عرق باعتدال
صح

بشویند

بشویند تا اینکه طعم و رایحه شوره زایل گردد بعده خشک کرده حفظ نمایند مقدار استعمال
او از سدس درهم الی نصف درهم است و بعضی همین اسفیداج مذکور را با مثل او شوره
قلمی بسیار صاف داخل و ممزوج کرده و سحق نموده کالاول احراق نمایند بعد الاحراق
شسته تا که طعم و بوی شوره بهیچ وجه نماند بعده خشک کرده حفظ نمایند اینرا
اسفیداج معرق نامند که جلب عرق نماید و امراض مذکوره را بتعریق و تنقیص
معتدل دفع کند و قی نیارد طریق اول قی و عرق هر دو را دارد و بعضی نیز هشت
مثقال رصاص انتیمون را با یکدرهم طلای خالص ذوب نمایند بعده براده نموده با سه مثل
او شوره خالص بسیار خوب با او سحق و صلایه کرده بوجه مسطور احراق کنند بعده غسل
بلیغ نموده خشک نمایند اصفر اللون بغایت لطیف خواهد شد و اینرا اسفیداج
ذهبی گویند فواید این ابلغ و اکثر از انهاست لیکن باید دانست که از طلا در این
جوهر قدر قلیلی میماند و مابقی در اجزاء غلیظه او شسته و تلف میشود اگر بعوض طلا
زعفران الذهب وضع شود در جوهر المذکور جمله میماند و از طلا چیزی ضایع نمیشود
و بعضی دیگر رصاص انتیمون حدیدی گرفته با سه مثل او شوره بعد السحق بمنوال مشروح
احراق نمایند و اینرا اسفیداج حدیدی گویند مخفی نماند که این انواع اسفیداج
انتیمونیه اگر بعد الغسل و التجفیف رصاص احراق شده اگر از وزن خود زیاده شود
اسفیداج او بغایة الغایه بوجه کمال شده باشد اما چون از وزن معین نقصان

نیافته باشد اصطماخیقون بوطریوس حکیم در لغت یونانی بادویه که مقوی معده
نامند و گویند این دوا معده را قوة میدهد و در اصلاح او میکوشد سواد
رویه او را ترقیق کند بطریق عرق دفع و خون را صاف و فالج را ازاله و مرض
نیز غش و صرع و سکته را دفع مینماید و پازهر جمله سموم است علی الخصوص در دفع
سمیت جیوه عدیم المثل است طریق عمل او آنکه رصاص انیقون حدیدی بیست مثقال
طلای خالص مطهر سه مثقال گرفته هر دو را در بکبوته ذوب نموده در ریخچه ریزند
بعده سه مثل هر دو شوره صاف منقی سحق و صلایه بلیغی نمایند بطریق سابق الذکر
که در اسفیداج انیقون گذشت عمل نمایند کم کم احراق نموده بعد الاحراق بگذارند
در بوته که در آتش نهند و بیک سیخ آهنی بهم زنند تا یک ساعت چونکه اسفید
و منعکس شده برداشته حفظ نمایند مقدار شربت او از نیم حبه تا یک حبه است
و تا سی حبه نیز جایز داشته اند مخفی نماند که مخترع این نسخه غایت کتمان بجهت نفاست
اینرا پنهان میداشت و اینرا بطریق ایجاز نوشته لهذا این جوهر را کما ینبغی
بعمل آوردن خالی از اشکال نیست مگر در دقایق علم صناعت کیمیا واقف باشد
زیرا مایه کلیه این عمل تصفیه شوره است و مبالغه در صاف او است زیرا اگر
شوره صاف نباشد طلا را تکلیس نمیکند و ناقص میشود پس بزرگ نیکه عامل
این جوهر میشود اول واجب لازم است که در تصفیه شوره بکوشند مثلا اول قدر الکفایه

شوره

شوره در دیگ گلی کرده بنار وسط او را خشک نموده که هیچ رطوبت در او نماند بعده با ماء صافی
حل کرده جرو علقه نمایند و موافق قاعده عقد کرده و باز تجفیف کالاول نموده و باز با آب
صاف حل و جرو علقه نمایند و باز بطریق اول با آتش بسیار ملایم خشک کرده در رطوبت
او را گرفته باز با آب صاف حل نموده جرو علقه کرده عقد نمایند تا که طعم شوره زایل شود
و مثل بلور سفید و براق گردد بعده بیارد کبریت صافی لشوره مذکور مساوی سحق و صلایه
کرده بیارد بوته وسیعی بر آتش نهد تا خوب گرم و سرخ شود از مسحوق مزبور مقدار چهار مثقال بریزند
کبریت مشتعل شود وقتی که اشتعال کبریت تمام شد چهار مثقال دیگر در بوته ریزند که مشتعل شود
بعد از اتمام اشتعال چهار مثقال دیگر بهمین طریق تا همه را تمام شود چونکه تمام شد در بوته را
بیک چیز گلی بهمین محکم پوشیده و بالای او آتش ریزند و بگذارند تا که آتش بالمره خاموش
شود بعد از سرد شدن برداشته سفید مایل بسرخی خواهد شد که احمر اللون یکجوهری خواهد بود
او را با آب صاف حل کرده جرو علقه نمایند بعده عقد نموده باز مکرر از حل و جرو علقه و عقد
کنند تا سه دفعه این شوره بکار عمل مزبور خواهد آمد و با انفراده نیز فواید کلی دارد در عمل
ثلج الحکماء انشاء الله ذکر خواهد شد اکسیر الاترج مخفی نماند که لفظ اکسیر بحسب الحقیقه
والمجاز معانی متعدده دارد و آنچه در کتب طب مسطور است از آن ارواح ادویه عبارت است
که بواسطه نقع و تعفین و تقطیر از مرتبه ادنی بمرتبه اعلی الاعلی رسیده باشد و مدة مدید مفقود
او قلت نیابد و ممکن شود اکسیر الاترج از ادویه قلبیه است در ایام طاعون و وبا برای حفظ

صحت مانند اکسیر است فی الواقع و فواید کلی دارد طریق ساختن او بگیرند پوست بیرونی
که سفید گوشت او را بالکل تراشیده باشند یعنی پوست زرد محض او را گرفته سی مثقال
کوبیده با چهار مثقال عرق انگوری ممزوج و در هم کرده و هفت روز در جای گرم نهاده که
تعفین شود بعد التعفین تقطیر نمایند اول روح خالص او تقطیر شود بعده مائیت او تقطیر
خواهد شد روح خالص او را گرفته و با قدری زعفران او را رنگین نموده سی و دو مثقال شکر
سفید و پنجاه مثقال از آب خالص ترنج ممزوج کرده حفظ نمایند ستارطوس حکیم علاوه
این ادویه پنجاه مثقال گلاب علاوه نموده مقدار شربت او از چهار مثقال تا هشت مثقال
صبح ناشتا میل نمایند لیکن بر اصحاب ضعف دماغ و حرارت کبد لازم است که معده
ایشان بالکل خالی نباشد اکسیر الزجاج اللازوردی منفعت تام طبیب اختراع کرده الحق
اکسیر شفاء علل معده است با عرق نعناع یا غیر میاه مناسبه باید داد اشتهای صادقه را
تحریک کند و دماغ را قوه و نوازل را منع و صرع و سکته و انواع صداع را دفع کند انواع
صداع کند انواع صداع را با آب قنطریون باید داد و همچنین انواع حمیات را با آب قنطریون
با آب شوکة المبارکه استعمال نمایند طریق عمل او خولنجان دوازده مثقال قصب الذریره
هشت مثقال نعناع خشک سلیخه از هریک چهار مثقال دارچینی سیلانی قرنفل زنجبیل از
هریک سه مثقال جوزبوا ده مثقال عود الهندی قشور الاترج از هریک یک مثقال نبات
حلوی بیست و چهار مثقال گرفته و نیم کوب یعنی جوکوب نموده بعد از آنکه بقوام عسل شود عرق

انوار

انگوری بسیار تند بلکه دو آتشه براو علاوه نمایند که ادویه در میان عرق مثل قوام عسل گردد
بعده در شیشه کرده بالای او روح زاج حدیدی ریزند بقدر چهار انگشت که بر سر دوا بایستد
یا آنکه روح زاج نحاس ریزند سه هفته تعفین گذارند بحمام ماریه که تعفین شود روح زاج
حدیدی و نحاسی ذکر خواهد شد و بعد از سه هفته باهستگی او را برداشته صاف او را با شیشه
دیگر ریزند بالای دردی او بطریق اول باز روح زاج حدیدی یا نحاسی ریخته که چهار انگشت
بالای درد بایستد چهارده روز در حمام ماریه تعفین نهند بعده برداشته باز صافی او را
باهستگی گرفته با آب اول ممزوج کرده حفظ نمایند مقدار شربت او از سدس درهم الی ثلث
درهم است بطلیانوس حکیم در کتاب خود تحریر کرده که ادویه مذکوره را بعد از کوبیدن
در شیشه کرده صد و پنجاه مثقال عرق انگوری مکرر دو صد مثقال روح زاج بالای دوا ریخته بیست و
چهار روز تعفین نمایند بعد التعفین جرم علاقه نموده صافی او را حفظ نمایند اکسیر الکافوری
از مفردات لطیفه است داخلا و خارجا استعمال میشود اما داخلا بعلل که محتاج بعزل کردن
باشند خواه حار و خواه بارد نفع عظیم دارد خصوص در علل رحمیه بکرات تجربه شده
اما خارجا بطلا کردن تفتیح مسامات که مواد را تحلیل میبرد و اوجاع را ساکن میکند خصوص
وجع دندان و گوش را صداع و دوار را دفع میکند چند قطره او را با آب مرزنجوش یا
خرما هرکدام که باشد ممزوج کرده برای صداع سعوط کنند و بدرد گوش بگوش چکانند که مجرب است
طریق عمل او کافور قیصوری شانزده مثقال ملح طبرزد هشت مثقال دهن قرنفل سی قطره

دهن افیون پنجاه قطره هر دو را گرفته ممزوج نموده در شیشه گردن کج ریزند صد و پنجاه مثقال
روح شراب انگوری یعنی عرق مکرر تا چار پنج الی هفت نوبت مکرر شده باشد بسیار صاف بالای
او ریخته هفت روز تعفین کنه بعده تقطیر نمایند تا که اجزاء کافور با روح شراب متحد
شده بتقطیر آید بعده با چار مثقال زعفران اعلا روح مذکور را رنگین کنه حفظ نمایند
مقدار استعمال او دوازده قطره الی بیست قطره است و مخفی نماند که روح شراب مذکور
در این عمل باید اقلا پنج نوبت تقطیر شده باشد ان شاء الله طریق تقطیر عرق
انگوری یعنی روح شراب مذکور خواهد شد بعضی اطبا گفته اند که جوز بوا و بسباسه نیز
باید داخل داشته باشد و باید کافور با روح مذکور متحد شده تقطیر شود یعنی تصعید نشود
لمورت نام طبیب گفته بدل دهنین مزبورین جوز بوا و بسباسه وضع کنند طریق
دیگرش نزده مثقال کافور روح شراب خالص صد و شصت مثقال با هم در معوجه
در زبل فرس کیفیته تعفین نمایند بعده تقطیر و رد تقطیر کنه تا کافور متحد شده بتقطیر
آید بعده مقطر را چار مثقال جوز بوا سه مثقال بسباسه افیون هند بر هر مثقال اضافه
نموده هفت روز تعفین کنه و بعده برآورده جرو علقه نموده حفظ نمایند با چار مثقال زعفران
رنگین کنه چار مثقال جوز بوا بسباسه سه مثقال افیون هند بر هر مثقال نیم کوب
داخل مقطر مذکور کنه هفت روز در زبل تر تعفین کنه بعده جرو علقه نمایند و حفظ نمایند
اکسیر کافور دیگر کافور متر صافی زعفران از هر یک نیم مثقال ابیخلسفاراسن از

هر یک هشت مثقال زرنباد چار مثقال افیون ده مثقال گرفته کوبیده با مقطر شده روح
شراب با براده ساسفراس خیسانیده در زبل هفت روز تعفین نهند بعده برآورده
جرو علقه نمایند در خواص مثل اکسیر اولیست و شربت این نیز بقدر اوست اکسیر
مقوی باه آلات تناسل و جمله بدن را تقویت غریب میکند و منی را بحدی می افزاید که
بتحریر نیاید و در تهییج و تحریک عدیم المثل است کلی و مثانه را از ضعف و برودت ایمن
میکند و علاج عنینه ناقهین بلکه مایوسین را نیز دفع مینماید بالتخصیص پیران را غایة
الغایه نافع و مجرب است طریق ساختن او زنجبیل دار فلفل از هرکدام چار مثقال
دارچینی جوز بوا از هرکدام پنج مثقال بسباسه قرنفل کبابه قاقوله از هر یک سه مثقال بزر الجزر
بزر جرجیر از هرکدام هشت مثقال لسان العصافیر ده مثقال گرفته کوفته از الک بیخته
چار صد مثقال روح شراب انگوری ده صد مثقال شراب خالص اول ادویه را در شیشه
کنه روح و شراب را بالای ادویه ریخته سه روز بخیسانند بعده بیست و چار مثقال حب
الصنوبر یعنی چلغوزه با پنجاه مثقال عرق گل تسیغ مستحلب نمایند یعنی با عرق مذکور
خوب سائیده که مثل شیر شود با منقوع اول ممزوج کنه در حمام ماریه تقطیر نمایند بحدی
که از ضیعه خشک شود و نسوزد بعده بیارد ساطریون سی و ده مثقال بعده زعفران اصل
قرصعنه از هرکدام هشت مثقال حصة الدیک سرة السقنقور از هرکدام بیست و چار مثقال
دماغ عصفور مغز نارجیل از هرکدام ده مثقال گرفته بسیار خورد و ترشیه ترشیه کنه

در شیشه ریخته مقطر سابق الذکر را بالای این ادویه ریزند و هر از ده روز در حمام ماریه
معتدله بتعفین نهند بعده برآورده از پارچه کرباس محکمی صاف نمایند و بقوة تمام
بفشرند که انچه شیره در ادویه هست برآید این عصاره را در شیشه کهنه در حمام ماریه
معتدله نهند یکچند روز بماند که انچه درد و اجزاء غلیظه دارد رسوب کند بعد از چند روز
باهستگی برداشته صافی او را بشیشه دیگر کنند بعده عنبر اشهب یکمثقال روغن دارچینی
یکمثقال دهن پوست ترنج نیم مثقال گرفته عنبر را سحق بلیغ نموده بدهنین مذکورین عنبر داخل
نمایند بیارند شانزده مثقال هل نبات حموی خوب با عنبر محلول در ادهان سحق
بلیغ نموده که خوب امتزاج یابند بمصفای سابق الذکر داخل نمایند بعده بیارند شراب قرمز عسل
مربای جوز بوا از هر یک سی و دو مثقال عسل مربای زنجبیل شانزده مثقال اضافه و مزج نموده
حفظ نمایند مقدار شربت این از چهار درم تا شش درهمست با آب گوشت یا شراب انگوری
کهنه اقلا ده ساله یک ساعت قبل از مباشرت مخفی نماند که این اکسیر از مقویات ملکیه است
محضا لمرضات الله تحریر شد تاثیر عقاقیر باهیه و منفعت کلیه آنها در تر و تازه انها است
در خشک انها تاثیری چندان نیست لیکن ما باین تدبیر جمله را بحالت و خاصیت و منفعت
تری و تازگی برآوردیم اما صدف خذها وکن من الشاکرین انیثمون معرف انیثمون الثابت
نیز گویند و زهر اقیفوس نام طبیب در کتاب کیمیای بقراطیه نام ذکر کرده که زهر الانیثمون
زهر یعنی شکوفه الانیثمون الثابت و در این عمل اولی آنست که انیثمونی که با سه وزن خود

شوره

٩

شوره سمی و صلابه نموده و احراق شده باشد قبل از شستن او با ماء قراح یک ساعت طبخ نمایند
بعده جو و علقه نموده بجو و در مصفا قدری سرکه مقطر ریخته بقدر سه یا چهار ساعت تا حل نمایند
بعد از ان تقطیر نمایند ابیض اللون خفیف الوزن سخیف و اسفنجی جوهری در ته قرعه
خواهد ماند این جوهر کبریت ثابت انیثمون است بسبب احراق با شوره و طبخ با آب محلول
و ثابت شده است در عمل لبن الکبریت ان شاء الله بتفصیل ذکر خواهد شد این جوهر
برای طاعون و سایر علل وبائیه با بعضی ادویه مناسبه مجربست حرف الباء
باروت احمر باروت یعنی شوره حمیات ملتهبه و عفنه بلکه جمیع حمیات را دواء مجربست
داخلا و خارجا نفع عظیم دارد طریق عملش قدر الکفایه ثلج احمر گرفته باشند خود
با عصاره زرشک طبخ نمایند که قریب انعقاد شود و بر روی مطبوخ شنک قیاق بسته شود
از آتش فرود آورده بجای خنکی بگذارند تا هفت روز تا که قدری در ته ظرف شوره بسته شود
از ظرف اول بظرف دیگر آب صاف او را ریخته بطریق اول با آتش ملایم بجوشانند
تا که در روی او مانند قیاق ظاهر شود باز برداشته بجای خنکی گذارند کالاول باز قدری در ته
ظرف رسوب و عقد شود منعقد او را بحکمت برداشته صاف او را با آتش ملایم باز بجوشانند
بهمین طریق تا جمله عقد شود این شوره معقود را باز با آب زرشک تازه صاف کرده
بجو و علقه حل نمایند بعد بپرند گور باز عقد کنند الی سه بار حل و عقد شود که تمامت حفظ
نمایند مقدار استعمال این جوهر از ثلثان درهم الی یک درهمست و گاه میشود با آب ترنج

[margin: بآتش بسیار نرم القدر طبخ نمایند]

باین نوع تدبیر کنند بالکه بعصارهٔ بنفشه طبخ دهند یا باآب شوکة المبارکه

میسازند بجهت الاقتضا باروت ذاجیه بعض روح زاج معقود نیز گویند و بعضی سری

مضعف نیز نامند در اغلب بتهای از تلج الحکا اقوی و سریع التاثیر است علی الخصوص در تبهای

محرقه و ملتهبه طریق عمل صد مثقال شورهٔ صاف گرفته بعد از حل و عقد بآب قراح

صاف بیک قرع کهنه پنجاه مثقال روح زاج بالای او ریخته انبیق سوار کنند بحمام رملیه تقطیر

کنند تا که ارضیه خشک شود همراه شوره قدری از روح زاج عقد شده معقود مزبور را

حفظ نمایند مقدار شربت این جوهر از شش حبه الی الضعف در همت کاهی بعوض روح زاج

روح شوره نیز بکار برند و اینرا باروت باروتی نامند و گاه باشد بعرق کبریت سازند

و باروت کبریتی گویند باروت حنفی باروت سوء القنیه نیز گویند اشتهار اکث و علل

اسکربوطیه و وجع کلی و آتشک و فالج حاره امثال اینها را دفع قلع و قمع کند مجرب است

طریق عمل او شورهٔ صاف هفت جزو سری مضعف پنج جزو زاج حدید چهار جزو گرفته

سحق و صلایه بلیغ کنند بیک قرع ریزند و در حمام ماریه معتدله تا هفت روز بگذارند احمر اللون

یک جوهر خواهد شد اگر آتش زیاده کنند منتج شود حفظ نمایند بعضی اجزاء مذکوره را

باوزان مزبور گرفته باآب قراح صافی حل کنند جزو غلقه نموده عقد نمایند خوب خشک الحفظ

نگاه دارند خواص این نیز کالاول است مقدار شربت این هر دو جوهر شش حبه الی هیجده

حبه است قاعدهٔ تصفیهٔ شوره که بگیرند شوره هر قدر که خواهند باآب صاف

الشیرین

سری مضعف نام یست ذکر خواهد شد

و الشیرین حل نمایند جزو علقه نموده باتش ملایم طبخ دهند تا که نصف او زاید شود بر داشته بجای

خنکی بگذارند صبح بر داشته مرسوب و معقود او را گرفته غیر معقود و صافی او را

باز باتش ملایم بجوش نهند تا که نصف شود بر داشته کالاول بگذارند ترک کنند صبح

معقود او را بگیرند بیکرار صاف او را طبخ داده بجای خنک نهاده تا جمله عقد شود مثل

بلور میشود این عمل باید سه نوبت مکرر شود اگر تصفیه بمبالغه خواهند شورهٔ مذکور را

بعد از حل و عقد سیم در بکبوته نموده در آتش زغال گذاشته کم کم بدمند تا ذوب شود و کم کم کبریت

بسیار صاف بقدر نخود بر شوره رجم نمایند و صبر کنند تا که کبریت بسوزد و شعله اش تمام شود

بعد نخودی کبریت باز بشوره انداخته صبر کنند تا کبریت بسوزد تا شوره در میان بوته متماسک ستاره

براق و شفاف و درخشنده شود بعده بر روی سنگ مرمر یا جای مناسبی خالی نمایند بعد از

سرد شدن باآب صاف قراح حل نموده جزو علقه که عقد نمایند الخلاص هر قدر در حل

و جزو علقه و در بوته ذوب و رجم بکبریت تکرار شود آن جوهر شوره اجود و اعلا و سریع

النفوذ تر شود و از نکات متعلقه علم کیمیات این جوهر شوره بعد از تدابیر مزبوره زرد رنگ

میشود اگر این جوهر را در بوته گذاشته آتش شدید کنند بالکه دمس شدید دهند سفید میشود

شبه بلور و الماس خواهد شد این جوهر را مغناطیس الحکما گویند برای حرقة البول و تفتیت

حصاة الکلی و المثانه از مجربات صحیحه است مقدار شربت این ثلث درهم الی الضعف در درهم است

بجهت امراض افرنگ برای قروح دماغ و کلو و دهن و امثال اینها که از آتشک بهم رسد

علاج شافی و مجربست عمل اصطرک و مرصافی و لبان ابیض که کندرست از هریک
ده مثقال حلتیت جاوشیر یکمثقال شنجرف یکمثقال گرفته همه را کوفته و بیخته بلعاب کتیرا
قرصها سازند کوچک در سایه خشک نموده حفظ نمایند بوقت حاجت یکقرص اورا
در آتش گذاشته علیل را بکشوف الفم تبخیر کنند برای مرض افرنج نوعی دیگر شنجرف دوازده
مثقال اصطرک قاطر مرصافی از هریک یکمثقال را تبانج ابیض ده مثقال گرفته کوفته
با قدری شکر قرصها سازند در حین حاجت یکقرص اورا تبخیر کنند که کما ینبغی سیلان عرق شود
بلسان الاسنر مبرد و قابض است زیادتی شهوة باه را قطع کند و انواع امراض
فلغمونی را داخلا و خارجا دفع کند فلغمونی یعنی جوششهای بدن از شدت حرارت یا جوشش
و سرخی چشم را نیز فایده عظیم دارد اگر داخلا با بعضی لعابات مناسبه حل کرده میدهند و
اگر خارجا استعمال کنند با روغن زیتون ممزوج کرده خوب سحق و صلایه نموده که بقوام مرهم آید اوقت
لصق کنند قروح ردیه و متاکله را تنقیه بلیغ کند اگر با آب رازیانه و افراجیا و امثال اینها حل
نموده بچشم کشند یا بچکانند جوشش و حمرت اورا دفع کند طریق عمل بگیرد مردار سنگ ذهبی
هر قدر که خواهد بعد السحق والصلایه در قرعی کرده و بر بالای او سرکه مقطر انگوری ریخته که چهار
انگشت از ان بالا ایستد و بچوب بهم زنند و با آتش ملایم آن قدر طبخ دهند که طعم حموضت
سرکه نماند بالمرة تمام شود و حلاوت بهم رساند یا آنکه شصت مثقال مردار سنگ ذهبی را
کوبیده صد و بیست مثقال سرکه مقطر براو ریخته بیست و چهار ساعت بحمام ماریه تعفین نهند

اگر خاطر خواه عرق علیل را نشود فبها و الا یکقرص دیگر تبخیر کنند
صح

کاه گاهی بهم زنند بعده سرکه را صاف کرده در حمام ماریه بقوام عسل آرند بعده براو بقدر
شصت مثقال آب قراح براو ریخته مثل شیر سفید خواهد شد اورا جزو علقه کرده مصفا را
بگذارد در حمام ماریه بقوام آرند باز براورده آب ریخته جزو علقه نموده در حمام ماریه بقوام
آرند این عمل را پنج مرتبه مکرر در نوبت پنجم بقوام عسل سخت آورده که طعم او شیرین
و رنگ او سرخ گردد و یک بلسان لطیف خواهد شد محفوظ نمایند هر قدر در این عمل بیشتر سعی در
جزو علقه و قوام و باز بآب حل و جزو علقه کنند قوه نفوذ او مضاعف بر مضاعف شود بعضی اینرا
دهن الاسرب المحلول گویند در حال قمر را صبغ میدهد با روح شراب صبغ اینرا گرفته
جزو علقه کرده در حمام ماریه بقوام بلسان آورده حفظ نمایند استعمال اکثر اطبا و فرنگ این
بلسانست اینرا بلسان الصحیح الاسرب نامند بعضی مردار سنگ با سلیقون نیز با خل مقطر
بمنوال مشروح حل کرده بعد از حل محلول مصفا را با روغن بادام شیرین یا آنکه روغن
یکی از لبوب بارده بیخ نموده در آتش ملایم طبخ دهند تا بقوام بلسان شود اینرا بلسان
و دهن الاسرب گویند و بعضی دیگر ملح اسرب را با ستة چندان یا برابر دهن اهلیلج مقدر در شیشه کرده
و در زبل فرس یا حمام ماریه تعفین گذارند تا که نمک سرب محلول و با روح عرق بود متحد شود
بعده یکمثقال کافور قیصوری سه مثقال جند بیدستر داخل او و شیشه مذکوره کرده بعد از سحق
و صلایه دوازده ساعت در حمام ماریه تعفین نهند بعده براورده حفظ نمایند اینرا بلسان
النقرسین گویند این هم مسکن و محلل است خارجا وجع مفاصل و نقرس و اوجاع

عصبانیه را نافع و مجربست و اوجاع کلی و مثانه و احتراق رحم مناسبست مقدار
استعمال این از ده قطره با ده قطره است بلسان اندلیبی میان جراحان
فرنگ مشهور و مستعملست و بسیار ممدوح و برای جروح طریه گفته اند که در بیست و
چهار ساعت به و مندمل میکند عمل قوه کبیر رئیسه شرکة المبارکه از هر یک هشت
مثقال کوفته بیخته هشت مثقال گندم ناکوب و اخلاط ادویه مذکوره بیک قرع
ریخته چند مثقال روح شراب ابیض بالای او ریخته بپزند و چهار ساعت در هوای
خشکی نهند بعده سی و دو مثقال روغن زیتون کهنه بروی ممزوج نموده و شانزده مثقال
هوفاریقون و اخلاط او که در حمام ماریه طبخ دهند الی الآنکه شراب ممزوج در طبخ
خشک شود بعده محکم از کرباس محکمی صاف کرده شانزده مثقال لبان و [illegible]
و چهار مثقال روح سقز علاوه نموده و در آتش ملایم طبخ و ضرب و مزج کرده حفظ
نمایند از اطباء قوال شاراس نام حکیم در احکام جراحات این دهن را از دهن
هوفاریقون بهتر و سریع النفوذ تر دانسته طریق استعمال این بلسان آنست
که اول آن جراحت را بشراب ابیض بار دشسته از بلسان مزبور بجمیع آن جرحه
طلا کنند اگر بهمه جای جرحه ممکن نشود با هیچ کاری که آب در دکه نامند و لعربی
زراقه گویند در آن ریخته بهمه جرحه برسانند و دهن آن جرحه را بهم آورده
بهم بندند و بروی جرحه نیز طلا کنند اورا خوب محکم بسته لیکن بیک پارچه کتان

بچوب

چوب کهنه به بندند بیست و چهار ساعت باید که کال بسته باشد بعده واکنند که ان شاء الله
مندمل و خوب شده است اگرچه زخم کاری و عصبانی باشد خوب خواهد شد
بلسان الصابون رو ملیوس نام حکیم این بلسان را اختراع کرده است برای حرقت والتهاب
اوجاع مفاصل و نقرس و عرق النسا و امثال اینها طلاء یا لته بکرباسی مالیده
بر روی اوجاع نهند که بسیار سریع التاثیر است طریق ساختن صابون بندقی یعنی
حلبی شانزده مثقال کافور قیصوری ده مثقال گرفته بقدر الکفایه روح شراب
هر دو را حل کرده بیک قرع ریخته در قرع را محکم بسته در جای گرمی تعفین نمایند
بعد از هفت روز برداشته نگاه کنند اگر دُرد دارد صاف نمایند در شیشه
کرده حفظ نمایند گاه باشد بحسب الاقتضا چهار مثقال کافور را داخل نمایند و گاه
باشد ده مثقال زعفران علاوه نمایند بلسان الطرطیر عبارت از نمک
دُرد شراب انگوریست داخلا و خارجا استعمال میشود اغلب در علاج مزمنه و غیر
مزمنه و در تلیین اعصاب و تفتیت حصاة و اوجاع مفاصل و نقرس را مفید
و مجربست طریق ترکیب آنست هفتاد و دو مثقال طرطیر محلول شصت و چهار
درم فرمور الطرطیر المحروق باهم ممزوج کرده در آتش ملایم طبخ دهند تا که خشک
شود بعده بیک قرع گذاشته قدر روح شراب با سرکه مقطر بالای او ریزند
که چهار انگشت بالای دوا باایستد بطریق قانون صبغ او را گرفته جزو علقه نمایند

در حمام ماریه بقوام بلسان آورده حفظ نمایند مقدار استعمال این نیم درهم است
بلسان الکبریت کبریت با بعض ادهان حار که مثلا با دهن انیسون یا ابهل
یا کبریا داخلا و خارجا استعمال نمایند اما داخلا قروح داخلیه را تنقیه و جلا دهد
اوساخ او را با دورا دفع کند و مانع تولد چرک و ریم شود سل و ذات الریه و قروح ریه
و قروح کلی و مثانه را دواء کافی و شافیست سعال و ضیق النفس و الصدر
علی الخصوص با صمغ عسل ممزوجا چند روز نوشیدن مجربست اشتها را زیاد کند
اخلاط را از تعفن و فساد منع کند از ادویه مدره است احتباس طمث و سیلان
رحم و حصاة کلی و مثانه را مناسبست اما رطب المزاج را زیاده انسب و انفع است
اما استعمال او خارجا منفردا یا به بلسان اسود ممزوجا جراحات جدیده را بزودی
ادمال و التحام کند و جراحات کهنه را اول تنقیه بعده ادمال نماید علی الخصوص
اعضاء الغدریه را کذلک خیارک متقرح و سرخ شده را بسیار عظیم النفع است
اما بلسان الکبریت الانیسونی و بلسان الکبریت الابهلی در منافع داخلیه مثل
ما سبق است لیکن در علل ریه و نوازلیه و معدیه ابهلی انسب و انفع است
بلسان انیسونی در علل صدریه عظیم النفع تر است طریق عمل هشت مثقال کبریت
مسحق چهار و هشت مثقال روغن ستر یا روغن کهنه یا دهن انیسون یا دهن
ابهل را با کبریت مسحق حل کرده در شیشه نموده در حمام حکما یا در حرارت آفتاب

نهاده

نهاده گاه گاه شیشه را حرکت دهند تا که تعفین شود و اجزای کبریتیه حل گردد دهن مزبور
احمر اللون شود صاف نموده حفظ نمایند استعمال این بلسان از هشت قطره الی بیست
قطره است بصبیان سه قطره کفایت میکند حرف الثاء تراب الطرطیر المورق
از ملینات لطیفه است و علل مراقیا و اوجاع مفاصل و علل حصاتیه و حمیاتیه را
دواء کافی و اکسیر شافیست علی الخصوص در تبهای دائره فرمنه و امثال آن
منفک العلاج و بری العصر علل را اصلاح و ازاله کند و در تفتیح سدد نظیر ندارد
و در تصفیه خون فاسد و دفع عللی که از فساد دم بهم رسیده باشد بیمثل و بیعدیلست
خصوصا با ملح طیار قرن الایل و ملح طیار را فاعی استعمال نمایند طریق عمل
ملح طرطیر بقدر حاجت که با لد فغایت ناده بار با آب صاف حل و جرو علقه و عقد
شده باشد بعده ده دفعه نیز لبرکه مقطر جرو علقه و با آتش ملایم عقد نموده تا که
آن ملح سیاه شود تکرار با قدر خل مقطر مزج و سه نوبت تقطیر کنند آن ملح
کالاول حامض الطعم یعنی ترش تقطیر شود بعده او را بروح شراب خالص حل
کرده جرو علقه نموده در شیشه یا در ظرف چینی یا ظرف مزجج گلی خوب عقد نمایند
باز بمنوال مشروح سه نوبت دیگر بروح شراب حل جرو علقه کرده تا که ملح موصوف
ابیض اللون ورق ورق متطلق شود در شیشه محکمی کرده ضبط نمایند استعمال
این سدس درهم الی ثلث درهم است اقولریوس نام طبیب این علل را بسیار

مختصر نوشته که بقدر حاجت ملح طرطیر صاف محلول و معقود بتکرار شده ده مثقال
صد و بیست مثقال سرکه مقطر بالای ملح ریخته در زبل بتعفین گذاشته تا متحد شوند
یعنی ملح در سرکه حل شود بعده بر داشته در آتش ملایم بطبخ عقد کنند و در شیشه ضبط
نمایند لیکن نزد متاخرین این نوع را خام و غلیظ میدانند اما اصل اگر تراب الطرطیر
در جائی چند روز مکشوف بماند حل گشته دهنی احمر میشود در عمل اکسیر زد و انما صبغه الحلو
بعوض و بدل محلول الطرطیر غایة الغایه مناسب است فیلیپوس نام طبیب در این عمل
میگوید که طرطیر غلیظ بقدر حاجت در شیشه گردن کج ریخته تقطیر کنند بعد از تقطیر
دهن او را از روح جدا کنند دهن را جدا حفظ نمایند بکار دیگر خواهد آمد آن روح را
منفردا باز میان ریگ نهاده تقطیر نمایند بقدر روح مقطر روح شراب خالص
ممزوج کنند بعده قدر الکفایه ملح طرطیر مصفی بیک شیشه ریخته روحین مذکورین را
بالای ملح ریزند که چهار انگشت روح بالای ملح ایستاده باشد در زبل یا در حمام ماریه
هفت روز تعفین کنند بعده بآتش ملایم عقد نمایند لیکن در دفعه اخیر باید
در قرع و انبیق آن نمک را تقطیر کنند که آن ملح بعضی بتقطیر و بعضی مثل کافور
تصعید شود از اطراف قرع انبیق حفظ نمایند اگر قوه و فعل و نفوذ او را بیشتر
خواهند او را در شیشه نهاده قدر روح شراب بالای او ریخته که در سه انگشت بالای
او بایستد و بکار گرم نهاده تا چند روز که ملح متحد شده بعد از انحلال بکار آید

گذاشته

گذاشته که رسوب عقد شود مثل الماس سفید و شفاف و براق گردد در شیشه محکم حفظ
نمایند بعضی گفته اند یک جزء طلای مطهر با شش جزء زیبق منقی ملغمه کنند بعده
ملغمه را بآب نمک مکرر شسته تا آنکه آب و نمک سیاه نشود و با دو جزء کبریت
صاف سحق و صلایه کنند و بآتش ملایم احراق نمایند تا کبریت و زیبق رفته طلا مکلس
شده باشد این مکلس طلا را با ملح سابق الذکر سحق و صلایه کنند و تشویه داده
قطره قطره از او داده تا ذهب مکلس مثل غبار شود تا یکماه و از این ملح قطره
داده سحق و صلایه و تشویه کنند باین تدبیر گفته اند ذهب کبریت جواهر میشود
و طلا سفید محض میشود هلمونت نام حکیم گفته از ملح مزبور هشت مثقال
با صد مثقال روح شراب خالص ممزوج کنند تا که متحد شوند بعده بتعفین نهاده
تا منحل شود چونکه منحل شده در اکسیر و انما صبغه بکار خواهد آمد و سایر ادویه
حیوانی و نباتی و معدنی را بتقطیر میآرد فی تطهیر الزیبق فی ما بین اطباء کیمیاء
واز باب علم کاف تطهیر ارواح و انفاس واجب است و در جمله اعمال زیبقیه
تطهیر و تنقیه زیبق از جمله اصول است زیرا بعضی معادن سمیه و اجزاء وسخیه
با زیبق غلیظ ممزوج است و وسخ او محسوس نیست پس در اعمال ادویه زیبقیه ضرر
بیش از نفع خواهد بود پس طبیب را واجب است که بتطهیر و تنقیه و تصفیه
او عارف باشد و سواد او را که عبارت از زرنیخ و سم الفار است و تشقق سواد

بنظر میاید ازاله او واجب است و در جمله اعمال زیبقیه تطهیر و تنقیه زیبق از جمله اصول است
بعضی معادن سمیه و اجزاء وسخیه با زیبق غلیظ ممزوج است و وسخ او محسوس نیست پس در اعمال
ادویه زیبقیه ضرر بیش از نفع خواهد بود پس طبیب واجب است که بتطهیر و تنقیه و تصفیه
او عارف باشد و سواد او را که عبارت از زرنیخ و سم الفار است و مشغله سواد بنظر
میاید ازاله او واجب است طریق تطهیر او این دو طریق است اول غسل دوم تقطیر
طریق اول اسهل طریق دوم اسلم است اما طریق غسل آنست که قدر الکفایه ماء بحری که
بجو و علفه گرفته شود یا آنکه آب خاکستر دُرد شراب یا آنکه سرکه بسیار تند یا عرق
بسیار مکرر بنظر آمده ام که مکلس شد در شیشه ریخته که زیبق در او باشد مکرر شیشه را
محکم بجنبانند و حرکت دهند تا اینکه آن سرکه یا عرق سیاه شود آن آب را عوض کنند
دفعه آب دیگر دفعه سرکه تند یا عرق ریخته مکرر بهم زنند تا که آب سیاه نشود
آب را بچکانند شیشه را محکم بجنبانند تا که سرکه یا آب دیگر سیاه نشود
بعده با ماء القراح مکرر بهم زنند تا که خوب شسته شود بعده از شیشی یعنی پوست
نازکی او را سه بار گذرانیده حفظ نمایند بعضی دیگر با نمک در ظرف گلی محکمی
بیسایند قطره سرکه را داده دسته آلت نیز از آجر باید باشد آجر را بالطریق دستی
تا وقتی تر شده باشد طوری کنند که قابل سائیدن باشد چون نمک سیاه شد
با آب گرم شسته نمک جدید ریزند همچنین تا نمک سیاه نشود و زیبق مانند ستاره درخشنده

شود بعده با آب شسته از مشین یا کرباس دولا یا سه لا گذرانیده حفظ نمایند طریق تقطیر
آنست که قدر الکفایه شنجرف صناعی گرفته و سه وزن او آهک آب ندیده با قدری
خبث الحدید سحق و صلایه کرده در یک شیشه گردن کج گل حکمت گرفته زیبق مخزوا
دران کج گردن کرده قابله بسیار بزرگ سوار نمایند لیکن قابله را آب پر کنند
بعده بیست و چهار ساعت ترک کنند بعد از آن آتش نمایند کم کم زیاده کرده
حد آتش بتصعید تا هفت ساعت جمله زیبق دران آب تقطیر کند بعده از کرباس دولا
محکم سه لا گذرانیده حفظ نمایند بعضی دیگر زیبق را با ملح طرطیر و حجر غیر مطفی سحق
و صلایه کرده مثل سابق الذکر تقطیر کنند طریق زیبق از مشین گذرانیدن آنست
که پوست بره یا آنکه پوست نازکی یافته زیبق را در او کرده ذر بالا آن پوست را
بهم آورده و پیچیده بر ریسمان محکمی او را بسته و پیچیده تا بزیر محکم پیچیده بعده زور کرده تا همه
زیبق از مسام و منافذ پوست بزیر آید حکمت در ریسمان پیچیدن است بل معدنی
از اختراع فرولیوس نام حکیم است در کتاب کیمیاء الملک که تصنیف حکیم مذکور است
مسطور بود از آنجا نقل کرده بکثرت تجربه فوائد عجیبه و خواص غریبه از او ثابت
شده است مقوی و مسهل و معرق قولیت اگر طبیعت باینها حاجت نداشته باشد
هیچیک از اینها یعنی از قی و اسهال بظهور نمیرسد اخلاط ردیه را تنقیه و مواد
عفنه و عاصیه را دفع میکند نوازل عسر العلاج و استسقا و نقرس و امراض

افرنج و علت سمیه و قروح رویه و جرب مزمن و حکه و امثال اینها و فساد دم و اغلب

این گونه امراض را دوای قویست لیکن سرخود یا از طبیب مبتدی نباید گرفت و

استعمال نباید کرد خصوص برای قی و با آدم ضعیف و نحیف نباید داد مگر که کسب

و تجویز حکیم طریق عمل قدر الکفایه زیبق مطهر گرفته در شیشه کرده هم وزن زیبق

عرق کبریت بالای او ریخته در شیشه را محکم بسته در حمام رملیه هفت روز گذاشته

بعده تقطیر کنند تا که زیبق خشک شود باز متقطر را بار ضیه رد کرده تکرار تقطیر نمایند

تا سه دفعه بعده یکقدر از عرق کبریت جدید علاوه کرده یکبار دیگر تقطیر نمایند و

آتشش را زیاده کنند بقدر یک ساعت بحال خود ترک کنند تا که شیشه حمرت آید یعنی از

زیادت آتش شیشه سرخ شود یکشب ترک کرده بعد از سرد شدن شیشه را شکسته زیبق را

برآرند که سفید شده سحق کرده باب قراح چندین مراتب شسته تا حموضت و ارجوحیت

دور شود بعده خشک کرده در شیشه طویل العنق کرده و در شیشه را بپنبه بسته بکفیته

در آتش ملایم میان ریگ یا خاکستر نهند بعد از هفته شیشه را شکسته آنچه تابیست

بگردن شیشه و اطراف شیشه تصعید شده باشد و آنچه ثابت است در ته قرع

قرص بسته قرص را گرفته سحق و صلایه کرده سه دفعه با عرق مکرر را احراق کنند

یعنی عرق بالای او ریخته آتش زنند تا سه بار این عمل کرده حفظ نمایند قدر شربت

این از سه حبه الی شش حبه است با تریاق ممزوج کرده میلنمایند منفرداً استعمال

بابرت السوس بالسوار غلامات و برشی ازدرمن باشد ممزوج کرده صح

کردن جایز نیست زیرا که شه را مسالک کند بعضی دیگر هشت مثقال زیبق صاف و ابی الذی سابق

المدبر با یکمثقال طلای خالص ملغمه کرده قدری از عرق رطوبت داده قالب از شیشه

بشکل یا زهر ساخته ملغمه را میان قالب نهاده در حمام رملیه دفن کنند تا که

منجمد گردد صفر اللون بلکه زهر میشود یا زن الروم و الفرنگ بپا زهر کنعانی مشهور است

طریق دیگر قدر الکفایه زیبق صاف مصعد گرفته در ظرف شیشه یا چینی مزجج

کرده با آب خالص یا آب جیر یعنی آب آهک زنده جزو علقه کرده صاف نموده طبخ

دهند بملایمت تا که زیبق حل شود او را از کاغذی صاف نموده محلول مصفا قطره

قطره طرطیر محلول بچکانند باید لیزج اصفر اللون بلکه هر رسوب خواهد که او را گرفته باب

صاف شسته تا که حدت او برطرف شود ضبط نموده بوقت حاجت بکار برند مقدار شربت

از پنج حبه الی شش حبه است مخفی نماند طریق عمدتر به معدنی بسیار است هر حکیمی طریقی را

اختیار کرده بعضی گفته اند اسلم شقوق طریق ثانیست لیکن باید جو هر مذکور را پنج روز

با روح شراب الطرطیر در حمام رملیه تعفین کنند بعده روح مزبور را احراق کرده

حفظ نمایند گفته اند در این صورت قوه مقیه او برطرف میشود همان اسهال

و تعریق او میماند مقدار شربت از یک حبه تا پنج حبه است تطهیر الذهب در اعمال

کیمیائیه آنچه مستعمل است بدین طریق است که آجر مسحوق چهل مثقال نمک در مصری سیح

اندرانی ملح طعام سه برا از هر کدام هشت مثقال گرفته با هم سحق و صلایه کرده با بول

الن ترتیب که بعده طلا را تنک بسیار باریک کوبه صحیفه صحیفه نموده در بوته فرش کرده
با ادویه مذکوره نموده تا پنج ساعت بدرجات آتش رعایت کرده دمیده هند انچه معادن
دیگر همه بسوزد و طلای خالص ماند طریق تطهیر ذوب قدر الکفایه طلا در بوته
کرده بعد الذوب سه وزن او انتیمون مسحوق کم کم رجم نموده قدری صبر کرده تا که خوب
انتیمون ممزوج طلا شود باید خوب ذوب و مزج شده بعده طلای مذوب را
بدریچه خالی نمایند سرد شده سفید رنگ خواهد شد در روی شمس بعضی سیاهی
خواهد بود ازاله که وجه هر طلا را باز ذوب کنند و شوره کم کم رجم نموده نفخ شدید
کرده طلا را بهم زنند قدری صبر کرده باز بهم زنند تا که صفرت طلا ظاهر شود و اجزای
انتیمونیه محترق گردد درین صورت طلا پاک شود زیرا انتیمونرا بغیر طلا هیچ معدن
طاقت نیارد و جمیع معادن را میسوزاند معلوم شود لکنه بر روی طلا مانند چرک
بود او را گرفته با قدری براده حدید ذوب کنند بعد الذوب قدری شوره رجم کرده
بیک دریچه خالی نمایند کالا اول جوهری شده باشد این جوهر نقره است که در
طلا مخلوط و ممزوج بود یا لکه نقره با طلا ممزوجست مخفی نماند که قاعده حل نقره
در تیزاب فاروق آنست که ابتدا قدری از تیزاب بیک شیشه کرده قدری نقره
خالص و تنک دران تیزاب انداخته بر روی خاکستر باریک گرم گذاشته تا که نقره
حل شود تیزاب سیاه گونه خواهد شد آن تیزابرا بتیزاب دیگر ممزوج کرده در مداخله

بتیزاب

بتیزاب دیگر ممزوج کرده در مداخله بتیزاب دیگر سفید اغبر رنگ شود چند ساعت او را
ترک کرده تا که رسوب و صاف شود صافی او را بشیشه دیگر کرده یک مثقال نقره را شش مثقال
از تیزاب صافی ریخته در شیشه و کنار آتش نهند تا که نقره حل شود با آب
ثلج الحکما شوره مدبر و شوره مذاب و بلور معدنی مانند عفونت را دفع کند
والتهاب عطش را تسکین نماید و مواد لزجه حاره را قطع و اوجاعی که از انها حاصل شده
ازاله کند داخلا و خارجا منافع او بیشتر دیده شده است اما داخلا حمیات محرقه
و عفنه با سفوفات مفرحه داخل کرده سفوف کنند و به بدرقه بعضی مایعات
از جمله ماء الحماض و لسان الثور و ماء الاترج و امثال اینها بنوشند چار پنج
قطره روح زاج چکانیده در حمیات مذکوره در فم لهات التهاب عظیمه اگر
حادث شود قدری ثلج در میاه مناسبه حل کرده اگر غرغره نمایند سود کند و ما الفا
و بثورهائی که از انها حاصل شده جمله را نافع است و یرقان را دفع کند اگر با قرص الطباشیر
داده شود التهاب کبد و طحال را دفع کند اگر با ماء جبن مقطر داده شود حصاة
صغیره کلی را اخراج نموده بول را ادرار کند اگر با میاه مدره داده شود اگر با نبات سفوف
کرده با وازگرفته از کثرت خواندن که او را بحة الصوت گویند داده شود صدا را کشاید
والهاترا سود دارد لیکن معده را بارد کند و ضعف بهم رساند از مداومت احتراز
باید کرد گفته اند ثلث درهم الی نصف درهم او را در درهم میاه مناسبه ممزوج کرده

وقدری شکر بقدر آنکه شیرین شود داخل نموده بعده استعمال نمایند در صداع حار التعبیر
یا ماء البنفسج وقدری قند ازو یا مورد الطرطیر و از این جوهر نیز ثلث درهم ممزوج کرده
غرغره نمایند با گلاب محلولا ثلث درهم الی نصف درهم اگر در حمیات ملتهبه
که خشونت و سواد زبان و عطش کلی داشته باشد داده شود فی الحال نفع بلیغ
کند لیکن باید تا چند نوبت بدهند که اخلاط حاره بالکل دفع شود و اگر با میاه
مناسبه حل شده مضمضه نمایند درد دندان را زایل کند اگر با میاه مناسبه حل کنند
بر روی سوختگی بدن ضماد کنند بسیار عظیم النفع خواهد بود آنچه در باب تنقیح مذکور
گویند و نویسند جمله را حق دانند طریق عمل مقدار الکفایه شوره تنقیح در بوته کرده
روی آتش گذارند کم کم بدمند تا که شوره آب شود کبریت بسیار صاف یا کبریت
مصعد ذره ذره بشوره مذوب رجم نموده صبر کنند که کبریت مشتعل شده تمام شود
باز قدر دیگر ذره یعنی بقدر نخود رجم نموده صبر نمایند که مشتعل شود تخمینا صد مثقال شوره را
هشت یا ده مثقال کبریت مصعد کم کم رجم کنند لیکن بتدریج تا شعله کبریت
اول تمام نشود کبریت دیگر نباید انداخت تا که باروت در میان بوته مثل ستاره
درخشنده شود و کدورت در او نماند او را بر روی سنگ صاف خالی کنند بعد الکتیره حفظ
نمایند و یا آنکه دسته ها و نی را میان بوته بشوره زده یعنی فرو کرده برآرد شوره
بدسته ها و نی بچسبد شوره را از دسته جدا که باز فرو کنند باز شوره را از دسته جدا

کنه

کنه و همچنین تا تمام شوره باین نحو برآورده شود اگر در باروت یعنی شوره در وی باشد
در ته بوته خواهد ماند و بعضی دیگر بعد از تنقیح مذکور شوره مذبور را بگلاب حل کرده
جرو علقه نمایند بعده تکرار در بوته ذوب کرده کما لاول کبریت رجم کنند یکقدر رب
یا نمک صافی اضافه نمایند یعنی صد مثقال شوره را یکمثقال شب علاوه کنند
غایت مفید شود مقدار استعمال این از ثلث درهم الی نیم درهم تا یکدرهم نیز
در بعضی امراض جایز دانسته اند و گاه باشد بعد از حل بگلاب قدر شکر طبرزد الحاق
که باتش ملایم عقد کنند در این صورت ثلج سکری نامند و بلور معدنی السینه نامند
در دفع علل مذکوره اینهم مثل اولست بلکه در بعضی جا مفیدتر خصوص در قطع
نزف الدم از جمله ادویه مجربه است حرف الجیم جلاب جمیع نوازل
حیاری و غیر حیاری بهر قسم نوازل را دوای کاملی و بینظیر است دماغ را قوت دهد
نوازل را از نزول منع کند از انصباب نوازل آنچه حادث باشد همه را
سود دارد کرارا و مرارا تجربه شده است طریق عمل ده عدد گل نیلوفر برگهای
کنار گلها را هر کدام قدر یکمثقال اسطوخودوس عرلیه با قدری آب بخته گلی شیرینی
در او که نبات یا شکر سفید باشد قدر شربت نیلوفر الحاق کنند نصف آنرا
وقت خواب و نصف دیگر صبح میل نمایند گاه باشد روز سه دفعه باید نوشند
بحسب الاقتضا جلاب حمیات از مفرحات مشهوره است منع نوازل کند و سینه را

قوة و بعد رفیین طبیخ کند سعالی که از مواد غلیظه بهم رسیده باشد دفع کند و ضمه را اعمال

کند ریاح را ازاله نماید گفته اند قایم مقام ذهب قادر است طریق عمل صد و شصت

مثقال شکر طبرزد سفیده در چهار صد مثقال گلاب حل کنند چهار صد مثقال روح شراب

خالص علاوه نموده در شیشه ریخته محکم بهم زنند بعده در او را محکم گرفته بیست و چهار

ساعت ترک نمایند بعده از کاغذ صاف نموده حفظ نمایند گاه میشود که صد مثقال

شراب طیب یا آنکه شراب رقیق صاف اضافه نمایند و گاه باشد بعد از حل شکر

در گلاب قدری آب لیمو اضافه نمایند یا آنکه رب زرشک علاوه کنند و گاه باشد

عوض روح شراب روح تفاح یعنی سیب یا روح عسل نمایند گاه باشد مقطر

یا منقوع دارچین و قرنفل یا قاقله یا امثال اینها را داخل روح شراب کنند

ترکیبات کا صدا اینها همه موافق طبیعت مریض و حسب اقتضا شربت این

جلاب دیگر

از پنج درهم الی پانزده درهم است امراض نمده مراقی که از مواد خام و از ریاح حادث

شده باشد دفع کند با صحاب سعال و عسر النفس و اوجاع مفاصل که از مواد غلیظه

و بارده نشئت کرده باشد دواء عدیم المثل است و قولنج ریحی را مکرر با این دوا

معالجه کرده ایم اغلب منافع این شراب اول است صنعت عمل کمون مدبر بیست

و پنج مثقال دارچینی سیلانی پنج مثقال قرنفل هفت مثقال و نیم خولنجان

طرخون پودینه زنجبیل فلفل اکو از هر یک پنج مثقال نانخواه لیفو ستیعون

از هریک

از هر یک سه مثقال و نیم و ثلث مثقال و چهار حبه دار فلفل سنبل جوز بوا از هر یک

دو مثقال و نیم سحق و صلایه کرده با قدر حاجت شکر جوارش نمایند قدر شربت این از

یک مثقال تا دو مثقال و نیم است جوهر الباد و ف از محلول نوره عبارت است

مفتاح اعظم و ماء الهی از این کنایت فقد جمله مفاتیح را جامع و مولدات

ثلاثه را منحل کند و مستعد مقام اکسیریت نماید بسهولت و مفتاح این مفتاح روح

شراب است که با این روح ممزوج کرده تدبیر نمایند فهم من فهم و علم من علم جوهر الازهار

گل بنفشه و لسان الثور و شقایق و زهر فاوانیا و امثال اینها را جوهر گرفته استعمال

نمایند قاعده او آنست که هر یک از اینها را که ذکر شد گرفته در شیشه ممفه و اینیق

عمیا سوار کرده و در حمام ماریه ترک کنند تا که رنگ روی آن گل زایل شود بعده عصیر

منفه عصاره او را در شیشه بزرگی ریخته شکوفه یا گل تازه در شیشه ریزند کالاول

در حمام ماریه معتدله چند روز ترک کرده که رنگ و آب و تاب گل مبدل و متغیر شود

باز عصر کنند عصاره را گرفته در شیشه کرده باز گل پر کنند باز در حمام نهند تا بقدر

حاجت عصاره بعمل آورده بعده عصاره مزبوره را با سفیده تخم صاف نمایند که اصلا

درد نداشته باشد رطوبه زاید او را در حمام ماریه گرفته تا بقوام عسل شود تقطیر نمایند

به آنکه طعم و رایحه او زایل شود در اسفل قرع لبنک خلاصه جوهری ماند گرفته حفظ نمایند

مقدار استعمال این از سدس درهم الی ثلث درهم است یا بمقطر شود یا بماء اللحم

استعمال نمایند حرف الحاء حب ترفیتین یعنی سقر مواد لزجه در مثانه و
منی و تقطیر البول و حبس البول را دفع کند حب ترفیتین لذرور المنی و مجرب است و در ابتدا
ذرور المنی استعمال کنند طریق عمل سی و دو مثقال سقر صافی گرفته با آب تربد
یا آب کاکنج با آتش ملایم طبخ نمایند که صلابت بهم رساند بعده هشت مثقال عرق
السوس المصوف علاوه او کرده حبها ساخته مثل نخود یا کوچکتر در سایه خشک کرده حفظ
نمایند مقدار استعمال از یک درم الی دو درهم چند روز ناشتا میل نمایند حب
ذرور المنی افیتمون عفص سرطان از هر یک چهار مثقال شنجرف معدنی طین مختوم
عرق السوس ایرسا کهربای ابیض صندل از هر یک سه مثقال مصطکی لبان ذکر
حجازی زعفران از هر یک دو مثقال گرفته کوفته و بیخته با قدر سقر حبها بسته
در سایه خشک کرده حفظ نمایند مقدار شربت یازده عدد حب اوسط حب الاقحوان
تا بیست حب نیز بتوان خورد و صبح ناشتا میل نمایند حب دیگر ذرور المنی عتیق
مزمن وردی شده را دوای بیمثل و بیعدیل است چند بار تجربه پیوسته عمل او اینست
ضب اخضر دو مثقال با یکی از میاه مدره حل کرده طبخ نمایند سقر هشت مثقال
رب السوس سه مثقال خلاصه جنطیانا یک مثقال گرفته کوفته و بیخته حبها سازند مقدار
شربت یک یازده حبه است حب السمندل از ابتداع براکلوس به باسلیوس نام طبیب ایرا
نسبت کنند صبغ الافیتمون لباسلیوس نام نهاده اند علاج جامع و دوای نافع است

که صورت نوعیه و کیفیه خفیه این دوا جمله عوارضات ردیه بدن انسان را زائل
کند امراض حاره و بارده و رطبه و یابسه شدیده و خفیفه مزمنه و غیر مزمنه را علاج
کامل است بمجرد استعمال عاجلا با قطار و اطراف بدن سریان کرده اصول و فروع
امراض را قلع و قمع نماید و حرارت غریزیه را حفظ نموده وجود آدمی را از فساد حفظ کند
بلکه مزاج طبیعت را تجدید کرده باعتدال آورد قوه نامیه را قوه بیفزاید مهزولین
و ضعفا را تسمین کند دم را صاف کند جذام و برص و آتشک و امثال اینها را که دوا ندارد
اگر ناخن و موی نیز ریخته باشد بروید امراض راس و صدر و معده و کبد و طحال
و کلی و مثانه و رحم هر قدر که مزمن شده باشد دفع کند سمومات قتاله و مهلکه را مقابله
نماید و مقابله تریاق اکبر و کبریت احمر باشد مرض عقر را ازاله نماید و در ادای نطفه را
باصلاح آرد کذلک اگر در بعضی اضمده و مراهم مزج کرده استعمال نموده قروح جدیده
و عتیقه را مندمل کند هر قدر مزمن باشد در زمان قلیل باصلاح آرد این صفات
مذکوره صفات حجر مکرم یا اکسیر اعظم است والله اعلم طریق عمل حجر سمندل
طریق قانون باسلیوس حکیم در این عمل افیتمون مکلس لشوره بقدر ما یحتاج زجاج
افیتمون مکلس را گرفته یعنی شیشه افیتمون مکلس بقدر الکفایه سحق و صلایه کرده در شیشه
ریخته بالای او سرکه افیتمون ریزند که چهار انگشت از بالای او بگذرد و یک هفته
در حمام رملیه ترک کنند وقتی که قدری کوره زلفی شده او را جرعه کرده صافی

اورا ضبط نمایند باز سرکهٔ جدید انیتمونی بالای مادهٔ مزبور ریزند کالاول یکهفته درحمام رطبیه
گذاشته چونکه سرکه رنگین شد گرفته جدا علحده نمایند این مصفا را نیز بالای مصفای
اول ریزند باز سرکهٔ نو انیتمونی بالای مادهٔ موصوف ریخته که بالای او چهار انگشت
بایستد تا که زجاج مذکور بالکل حل شود بعده سرکهای موصوفه را در قرع وانبیق کرده
اجزاء مائیه اورا تقطیر کنند تا در ته قرع مثل عسل باند باید در حمام رملیه تقطیر شود
بعده بالای این جوهر آب باران مقطر ریخته تکرار بتکرار تقطیر کنند تا که حموضت
سرکه ورایحهٔ او دفع شود و مدت او زاید گردد الی آب مقطر شیرین تقطیر شود بعده
تجفیف کرده و با روح شراب حل نموده تعفین نهند الی هفت روز بعده برآورده
صبغ اورا بگیرند و بهر صد درم از این صبغ شش درم ملح انیتمون المسحوق
اضافه نموده لبشیشهٔ دور دایم ریخته چهل روز در حمام حکما گذاشته با آتش کم باندو
حل شود بعد از آن در حمام ماریه روح شراب را گرفته اورا در گردن کج نهاده
در حمام رملیه با آتش شدید مقطر کنند دهنی تقطیر میشود مثل خون غلیظ و رنگین
آن دهن را دو دفعهٔ دیگر تقطیر کرده حفظ نمایند بعد از آن بیارند زیبق و زجاج انیتمون
قدر الکفایه در یک قرع کرده بالای او بقدر اضعف وزن زیبق روح زاج حدید ریخته
در حمام رملیه تقطیر نمایند تا زیبق خشک شود و در بطن قرع یابس آتش ماند اول
زیبق مذکور را در شیشهٔ که سیقات موسی نامند کرده بالای او بقدر وزن زیبق

دهن

دهن احمر سابق الذکر ریخته فم شیشه را بختم سلیمانی مهر نمایند در کانون فلاسفه
چهل روز تعفین کنند تا ارضیه زیبق حل شده بدهن مزبور ممتزج و متحد و منعقد شود
مثل یاقوت و مثل موم با دنی حرارت آتش ذوب و مدت مدید با آتش شدید متحمل است
مقدار استعمال این دو حبه است حل انیتمون بطرز نسخهٔ گذشته خون را صاف کند
حرارت والتهاب را قطع نماید علی الخصوص در حمیات ردیه و صرع و حصاة و وجع
نقرس این امراض را ازاله کافیست نقرس را با سکر الزهر استعمال نمایند العمل
انیتمون خام قدر الکفایه جوکوب کرده بیک گردن کج گلی محکم نهاده قابله سوار کرده
تقطیر کنند بیست و چهار ساعت آتش بتدریج نموده انیتمون جدید آورده بیک مایل الرقبه
ریخته مقطر اول را بالای این ریزند باید قابله و گردن کج هر دو بزرگ باشند کالاول
بیست و چهار ساعت آتش بتدریج کنند بعده باز انیتمون جدید بیارند و بگردن کج ریخته
مقطر نیز را بالای او بریزید باز بیست و چهار ساعت بتدریج آتش نمایند و همچنین هر قدر
مقطر انیتمون خواسته باشند باین تدبیر بگیرند مقدار شربت از چهار قطره الی شش
قطره است باب الخا خل مقطر روح خل نیز گویند در اعمال کیمیائیه رطبه
استعمال کنند قاعده تقطیر او اینست که بقدر حاجت سرکه خوب انگوری الحمری که خل خمر گویند
یعنی شراب مستحیل بسرکه شود مراد آنست که آب خالص انگور باشد و آب خارج نداشته
باشد الحاصل در قرع و انبیق در حمام ماریه تقطیر کنند ثلثان بالضعف و چون تقطیر شود

قه بد دیگر سوار کنند تا ارضیه بقوام عسل شود تقطیر نمایند لیکن آتش شدید باید بعضی گویند
سرکه ثلثان یا نصف شد برداشته در نفس آتش بحجاب تشبثه کردانیده تقطیر کنند
اگر در مقطر مزبور حدت زایده مراد باشد تکرار در حمام رملیه هر دفعه یا به دفعه
دیگر تقطیر نمایند در هر تقطیر حدت او مضاعف شود لیکن باید در اول تقطیر با آتش
ملایم و بتدریج زیاد کنند و ارضیه او را خشک کنند بعد الحرق که خاکستر سفید شده
باشد با آب قراح حل جرد و علقه نموده عقد نمایند که ملح بسیار خوب میشود اینرا
ملح الخل الثابت نامند بعضی همین ملح را با مقطر او در قرع و انبیق یا کردن چند
تکرار بتکرار تقطیر کنند تا ملح مزبور حل شود اینرا خل مقطر اصلی گویند در حل
اجساد معدنیه ید و بیضا دارد و سیما براعقد صالح کند خل یابس یعنی سرکه خشک
این جوهریست که در حین اقتضا قدری از این جوهر در آب قراح حل کنند بعینه در
طعم و حدت و رایحه مانند سرکه باشد در اغلب جا بکار آید طریق عمل قدری الکلفة
طرطیر ابیض گرفته با ماء القراح غسل و تجفیف کنند بعده سحق و صلایه کنند قدری
قدر خمر ماده بالای او ریخته در حرارت لطیفه تجفیف یعنی خشک کنند باز سرکه ریخته
مثل اول خشک نموده تا پنج نوبت سرکه ریخته خشک کرده حفظ نمایند هر قدر
سرکه بیشتر دهند و خشک کنند بهتر است خل عنصلی منافع و خواص این
از جالینوس بمبالغه منقولست ماطلیون نام حکیم نحریر که هر صباح

ناشتا

ناشتا هر ساعت قبل از طعام استعمال نمایند داخل قسم والهامست علی ظهور کنند
صدای ... هرگز نگیرد و از بحة الصوت و عسر النفس خلاص شود بر چشم و گوش او
قوه دهد بشرهٔ او تر و تازه شود از بخارات فاسده محفوظ گردد کسالت را زائل
کند هاضمه را قوه دهد و بوی بد را دفع نماید هاضمه او را کاهی خلل نیاید بمرض سل و صرع
و وجع مفاصل نبیند سده طحال و کبد و ماساریقا و جمیع اعضا را بگشاید اهل اصل در هر حال
صحت را حفظ کند و لهذا زائد العمر طبیعی رساند الله اعلم بالصواب طریق عمل در ایام
خریف چونکه برگهای او خشک شده باشد بیاورده پیاز او وسط که نه بسیار بزرگ و نه بسیار
کوچک میانه باشد پوستهای خشک او را هر که از چوب چاقوی ساخته پیاز مزبور را
با آن چاقو هشت پارچه نموده بسیخ چوبی کشیده در جای سایه خشک نمایند چهل روز بگذارند
تا که باعتدال خشک شده صد مثقال گرفته هشتصد مثقال سرکه بسیار تند بالای
او ریخته و در شیشه را محکم گرفته در حرارت آفتاب بیاویزند بعده سرکه را صاف کرده
حفظ نمایند بعضی گفته اند بعد از خشک شدن پیاز در سایه بدسته چوبی قدری کوبیده
و بعضی با سرکه مقطر گفته اند بعضی دیگر گفته اند که در موسم خریف آن پیاز را
گرفته پوستهای بد او را در کوزه بخمیر گرفته در تنور بعد از آنکه خمیر او پخته شود بردارند
بعده خمیر را دور کرده یکصد و پنجاه مثقال عنصل مزبور هفتصد مثقال سرکه بسیار تند
ریخته در شیشه در آفتاب چهل روز بیاویزند بعد از چهل روز از آفتاب قدری در حمام رملیه

نه بعده از این خشک شده ...

بجوشانند بعد از جوشش چند برداشته صاف نموده حفظ نمایند مقدار استعمال این شربت
از چهار مثقال تا پانزده مثقال است لیکن متاخرین چهار درهم گفته اند حب الدال
دهن الشعر الانسان موی را میرویاند و از تشقق و انتشار حفظ میکند قمر را باصلاح تقلیش نماید
طریق عمل این است موی سر جوان شسته دویست مثقال طرطیر خام عسل مصفی از هر کدام صد
مثقال بقرع و انبیق گلی فخار تقطیر کنند متعفن بکدهن تقطیر خواهد شد حفظ نمایند
دهن الحدید این دهن قایم مقام کبریت احمر است و احباس اسهال و نزف الدم و سیلان
آن دم را قطع کند العمل نمک بلوری ملح الطرطیر از هر یک صد مثقال در قرع و انبیق
تقطیر کنند بعده بیارند براده حدید مصفی المنقی مثلا ده مثقال با صد مثقال آن متقطر اول را
در شیشه بالای براده ریزند که تا حل شود محلول را جرو علقه کهنه بیک گردن کج ریخته با آتش
معتدل تقطیر نمایند بکدهن احمر خروج خواهد کرد استعمال این از ده قطره الی چهار قطره است
دهن الباروت روغن شوره بهترین ارواح شوره است بعد از تدبیر حل و عقد جرو علقه
که مکرر ذکر شده بعده آن شوره را بگل سرشو یا گل دیگر بالمناصفه خوب ممزوج کرده در
شیشه گردن کج تقطیر کنند بقدر حاجت بعده متقطر مزبور را منفردا بیک گردن کج تقطیر
نمایند ابتدا اجزاء مائیه خروج کند بعده روح حامض منقطر شود وقتی که قدر روح حامض آمد
غلظت پیدا کند قابله تبدیل نموده بعد از آن انچه آید الطف و احسن و اجود روح شوره است
این روح را دهن الباروت گویند با اینکه روح اول در قرع و انبیق کهنه بترتیب مذکور

تقطیر

تقطیر نمایند چونکه لطف روح حامض آمد بگذارند که سرد شود انچه در ته قرع مانده همان روغن
شوره است جمیع ادهان املاح باین نوع گرفته میشود مثل دهن زاج و دهن الملح دهن
بذر البنج مخدر و منوم برای اوجاع اسنان و رای منطرات و انواع صداع را نکو دارد
زایل کند اگر با روغن بابونه ممزوجا استعمال شود جوششهای بدن را زایل کند اگر بموضع
کلیتین و خصیه طلا کنند ذرور المنی را دفع نماید جراحات را مندمل سازد طریق عمل
قدر الکفایه بزر البنج الابیض جدید خشک کوبیده با ماء قراح ترطیب نموده در کاسه لعاب را
کذرند و زیر و بالا کنند تا که خشک شود سیاه رنگ رایحه کریهه پیدا کند از معصره بشدت بیچ
و شکسته جزئیت صاف نموده انچه حاصل روغنش را گرفته حفظ نمایند بعضی با روح شراب ترطیب
نموده تعفین کنند هفت روز بعد از آن در معصره [illegible] روغن او را گیرند با الکه در کیسه
ترکه ریخته در معصره روغن کشند و کذلک دهن الیسون و بعضه را نیز باین طریق گیرند
دهن موفسنین این الجراحین فرنگ مشهور و مستعمل است فروع را مندمل نموده ادرار منی کند
یعنی اسب که نموه و اعضا را قوه دهد طریق العمل یک گردن کج گل گرفته را الی لضعف
سقر منصفی کهنه و بگلوی شیشه گردن کج موی دم اسب یا سیم بسیار باریک سوار کرده تقطیر کنند
ابتدا او روح بعده دهن اصفر بعده دهن احمر میآید و انچه ارضیه ماند او را بدل راتینج
بکار برند ادهان و ارواح علوک بدین طریقت که مذکور شد علک الصنوبر و بلسان
المکی و صیعه سائله و جمله بدین ترتیب دهن الدفلی فلی بفارسی خرزهره است جرب را

با چوب جاروب کذاشته اذیت تقطیر
فرو نریزد و قابله بزرگ هم

طلای عظیم النفع است ترکیب عمل کنند از عصاره برگهای نازک او صد مثقال کبریت
هشت مثقال روغن گل آفتاب صد مثقال اگر برگ دفلی تر ممکن نباشد از برگ خشک
او آورده در آب قراح خیسانیده بعد از سه روز طبخ کنی لعاب برند کبریت را در روغن
گل حل کرده با اجزاء دیگر طبخ دهند تا آنکه رطوبت او زایل شود دهن خالص ماند صاف
نموده حفظ نمایند دهن الزاج شد دهن باروت دهن السکر دهن شکر الانواع
سیلانیه را بخصوص از هوای ردیه بهم رسیده باشد بسیار مناسب است اگر بر بعضی مراهم
چند قطره چکانند آن مرهم را قوت دهد و جراحت را مندمل کند عمل اگر تخم زرا
پخته تا که زرده او منعقد شود بعده زردی او را بحکمت بیرون کرده و بجای او شکر سحوق ریزند
منعقد او را گرفته آن تخم را بجای مرطوب بگذارند که حل شود و دهن گردد دهن الشمع
روغن موم وجع نقرس و مفاصل را قطع کند در مرض تمدد و تشنج عجیب الفعل است
علی الخصوص شقاقرا اگر طلا شود زایل کند با نواع جراحات از ضربه و سقطه حادث شده
امراض را علاج عظیم است از بسکه نافذ و مرقق و سیلان است اورام صلبیه و علل بارده
عصبیه و امثال فالج را نافع است اگر بروغن زرده ممزوجاً بلطف آتش گداخته کنند
اگر به دهن العقارب ممزوجاً موضع کلیتین و اطراف شکم را طلا کنند ادرار بول کند اگر
با دهن آجر ممزوجاً خاصه اگر طلا شود و پارچه کتان گرم کرده بروی نهند وجع قولنج را دفع کنند اگر
با ماء شوکة المبارکه استعمال کنند وجع اضلاع را دفع کند و اگر روزی دو دفعه موضع

فتق را

فتق را طلا کنند محکم ببندند مندمل شود به طریق عمل قدر الکفایه موم عسل گرفته
بعد الذوب هم وزن او رمل شسته یا خاکستر الک شده یا ملح طعام مکلس یا شاخ
گوزن کوهی سوخته داخل و ممزوج کرده از آتش فرود آرند و سرد نموده در شیشه گردن کج
نهاده با آتش ملایم تقطیر کنند بعده تقطیر شده را یک یا دو دفعه دیگر تقطیر کنند اصفر
اللون طیب الرایحه یکدهن شود حفظ نمایند مقدار استعمال از سه قطره یا پنج قطره است
و در نزد اطبا با استخوان سوخته تقطیر شده از سایر انواع بهتر است دهن الصابون تشنج و ضیقه
و امراض رئیه بارده را دفع کند اگر محل نخاع و صدغین و منخرین طلا شود بسیار عظیم
النفع است بضربه و سقطه و سعفه اگر طلا کنند و بالای او ورق کرنب گذاشته ببندند
فی الحال به شود قولنج ریحی و امثال آن آنچه از ارياح و اوجاع حاصل شود همه را تسکین کند
و همچنین وجع خاصره و وجع کلی و وجع ماساریقا جمله را نافع است بارده و نقرس را
عظیم النفع است و آنچه منسوب بنقرس است ورم بلغمی و غیره را دفع کند ترکیب عمل
صابون طرابلوسی دویست مثقال گرفته و از رنده گذرانیده با چهار صد مثقال آهک
آب ندیده مزج و در قرع و انبیق زجاج تقطیر کنند ابتدا ماء رقیق بعده دهن خروج
کند تفریق کرده دهن را حفظ نمایند بعضی با ملح بحری مکلس ممزوج نمایند بعضی دیگر
با عرق حل کرده تقطیر نمایند دهن الطرطیر از معرقات قویه است برای امراض
که محتاج عرق کردن باشند مثل قولنج و اختناق رحم و امثال اینها اکسیر است و همچنین

و اوجاع مفاصل هم

در بعض اضمده محلله با ضماد الزعفرانی ممزوج کرده به پستان اگر وضع کنند صلابت او را زایل کند
ترکیب عمل بقدر حاجت طرطیر ابیض مطهر گرفته بعد از کوبیدن در شیشه کردن بالغ
نهاده و قابله بسیار بزرگ سوار کرده نیار مشوفه شد دهن با دود وزاج تقطیر کنند
با روح الطرطیر دهن ممزوجا تقطیر شود مجموع مقطر را روح شراب یا ماء قراح الحاق
کرده از کاغذ صافی نمایند دهن از کاغذ گذرد و دهن را گرفته باز شاخ گوزن کوهی
سوخته ممزوج کرده الی سه دفعه بمنوال مذکور عمل نمایند در شیشه کرده حفظ کنند
که تمامت و روح مزبور طرطیر که از کاغذ صاف نموده بودند یکبار دیگر تقطیر کرده حفظ
نمایند مقدار شربت از سه قطره الی چهار قطره است دهن العقرب الکبیر
اختراع ماطیول نام حکیم است در آخر درجه دوم گرم و خشک است سخن و مرقق و سریع النفوذ بالفعل
حمیات را دفع کند یعنی تب و لرزه را از این نماید یک ساعت قبل از لرز از این دهن را بر وسط کمر علیک
مالیده و بروی او مرکب بید انجیر گرم کرده گذاشته به بندند و علیک را محکم بپوشانند تا این
منوال چند دفعه عمل کرده دفع شود از حمای ربع بسیار کس خلاص شده اند باین تدبیر و
همچنین انواع علل بارده را خواه ساذج خواه مشترک باشد اثر عظیم دارد طنین و صمم
و رعشه و فالج و ضیق النفس و سعال و صداع و وجع الاذن و وجع الصدر و وجع معده
وجع الظهر وجع الجنب وجع الرحم وجع الباسور وجع الاعصاب وجع المفاصل
عرق النسا نقرس و امثال این امراض را دفع و قطع کند و او جامع فر لوره از کوفت

باشاخ گوزن کوهی سوخته
ممزوج کرده مکرر تقطیر کنند
بعده مقطر را صح

یا آتشک

یا آتشک کهنه تازه و مرض را عدیم المثل است و ذات الجنب را عظیم النفع است لیکن باید چهار روز
از مرض و وجع مزبور بگذرد و الّا فلا طلا کنند کذا اختلاج را اگر بروی قلب طلا کرده شود دفع
کند و از ادویه مجربه است دست و پا و انگشتان سرما متضرر کرده یعنی سرما برده را اگر
طلا کنند بحال خود آید و خوب شود و بجای ضربه و سقطه روز سیم طلا کنند به شود آنچه
در جوف آدمی دیدان و حیات و حب القرع و کرم شکم آنچه هست زنده و مرده همه را
اخراج کند اگر سه قطره او را صبح ناشتا با آب گوشت بنوشند جراحات را از تشنج حفظ
کند اگر با اطراف جروح و بمجری نخاع طلا شود جراحات متشنج شده را با صلاح آورد در
هر سه ساعت با اطراف جرحه و میان جرحه را باید طلا کرد و محل قلب را طلا کنند
اندمال جراحات ساذجه نظیر ندارد و ورم سپرز و صلابت او را دفع نماید حصاة کلی
و مثانه را تفتیت و دفع کند بموضع کلی و عانه و پایین السبیلین اگر طلا شود حمیات
ردیه و حصبه و جدری و امثال اینها در هر سه ساعت بر رگهای نبض و منخرین و محل قلب
طلا نمایند دفع کند و بطریق مذکور اگر استعمال شود از طاعون و وبا نجات خواهد یافت
مکرر بتجربه رسیده و همچنین گزنده سگ دیوانه و افاعی و عقارب و غیره مسمومات حیوانات
و حشرات و معدنیات و نباتات دفع کند بطریق مذکور در هر سه ساعت بر رگهای نبض
و منخرین و محل قلب و نخاع را و جای گزیده بمالند و طلا نمایند پی در پی طلا کنند و همچنین
مجروح با آلات حرب زهر داده اگر شده باشد بطریق مذکور باید کرد اگر زن آتشک داشته

باشد مرد خواهد که از زن باه در جماع کردن سرایت نکند قبل الجماع آلت خود را قدری
چرب و حتی قضیب را نیز طلا کند ترکیب عمل صد مثقال روغن زیتون کهنه بیک شیشه
کرده و بقدر سه قبضه گل بر فاریقون کوبیده در آن شیشه و روغن زیت کرده در او را
محکم بسته ده روز بحرارت آفتاب آویخته باز چهار ساعت در حمام ماریه تعفین نموده
بعده خوب عصر و التصفیه شود باز گل بر فاریقون طری و گاو زبان و فودنج و شوکة المبارکه
از هر یک یک قبضه گرفته کوفته و بدهن مصفای مذکور ممزوج کنند و در حمام ماریه سه روز
تعفین کرده و بعده محکم عصر و التصفیه شود باز برگ گل بر فاریقون سه قبضه بعد الدق بدهن مذکور
علاوه و سه روز در حمام تعفین کرده باز محکم عصر و التصفیه نمایند آن دهن احمر اللون شود
باید بطریق مذکور از گل بر فاریقون کوبیده علاوه دهن و او را تعفین کرده بعده عصر شده
و التصفیه کرده تا شش شود سه روز آفتاب بیاویزند و سه روز تعفین و کذلک بعده اسقردیون
طری و پودینه و قنطریون و شوکة المبارکه و رعی الحمام و مشک طرامشیع اقریطی از هر یک
نیم قبضه گرفته بعد الدق با دهن مزبور ممزوج کرده ده روز در حمام ماریه تعفین و بعده عصر
و التصفیه شود بعده زرنباد مشک طرامشیع ابیض جنطیانا نام طلوز ممتلا وز راوند مدحرج
از هر یک سه درم اسقردیون یک قبضه گرفته مدقوقا و با شراب مبلولا بدهن مذکور
مزج و در حمام ماریه سه روز تعفین کرده بعد از سه روز برآورده عصر و التصفیه نمایند
بعده بیارند اسطرک قاطر و عسلبند جادی از هر یک شش درم حب ابهل چهار درم

السود

السود اسلیخه از هر یک شش درم از خرنکی سعد کوفی از هر یک نیم درم صندل ابیض چهار درم
اجزا را کوفته و بیخته با روغن مزبور داخل و ممزوج نموده سه روز در حمام ماریه تعفین
بعده عصر و التصفیه نمایند بعد از آن سیصد عدد عقرب حی کبار که شمس در برج اسد باشد
گرفته باشند در یک قرع گل گرفته کرده و بروی خاکستر گرمی یا اخگر نهاده که آن عقرب های
مضطرب بریزند در شیشه را بسته سه روز با آفتاب تعلیق و سه روز تعفین کنند بعد
برآورده بعصر عصر شده و التصفیه کرده بیارند زراوند چینی و مرصافی و صبر سقوطری از هر یک
سه درهم سنبل هندی دو درم زعفران یک درم تریاق فاروق و مثرودیطوس از هر یک چهار درم
بعضی را کوفته و بعضی را حل کرده بروغن مذکور داخل و ممزوج کرده در حمام ماریه سه روز تعفین
کرده بلا تصفیه حفظ نمایند دهن مصطکی بر دو نوع است یکی بالطبخ و قسمی بتقطیر در علاج
معده و ذرب و زحیر و ذوسنطاریا داخلا و خارجا استعمال شود بعد از آنکه زحیر را خوب کند
فروج او را نیز سه مدرس نزول لیکن باید چند قطره او را در آب نعناع یا شود با آب لسان الحمل
چکانیده بنوشند غایة الغایة از ادویه محموده است طریق مفرد او آنکه قدر الکفایة
مصطکی گرفته بعد از کوبیدن بگوزن و نیم مصطکی سنگ ریزه مغلس با آنکه ریگ شسته
بخوبی ممزوج کرده در شیشه کردن گل ریخته قابله متوسط سوار کرده تقطیر نمایند اول آب
سفید براق با روغن زرد ممزوج تقطیر کند بعده روغن سرخ تقطیر نه بد روغن را از آب
جدا کرده حفظ نمایند مخفی نماند که جمیع ضمو غات باین نه بر روغن گرفته میشود مقدار شربت

که ان عقرب ها غرق کنند
و با اضطراب آمیند در آن وقت
روغن مذکور را بالای

مصطکی

این دهن از چهار قطره الی شش قطره است مزیق مطبوخ انیسون [illegible] و چهار مثقال

صد مثقال روغن گاو ممزوج کنند بنار خفیفه تا مصطکی حل شود طبخ نمایند [illegible] حفظ

نمایند و دهن الملح شود دهن باروت دهن الذهب الفایض المشهور بدهن الزعفران [illegible] علاج

قلب و امراض او و تقویت دماغ و کبد و جمیع جسد کبیر است پیر را جوان و جوان را

از پیری حفظ کند اگر خورده شود از این دهن روزی قطره تا چند روز الی چهل روز در جمیع

عمر خود مریض نشود و پیر نگردد و موی او سفید نگردد و اگر خواهد شبی صد دختر را جواب گوید

و حرارت غریزی او کم نشود از طاعون و وبا و امثال اینها محفوظ ماند و این اصل اکسیر حجر مکرم

اکسیر اعظم بالفعل و بالقوه و بالطبع و بالصنعه آن کس است اهل بشارت که اشارت

داده گفتها هست و از محرم اسرار کاملست مرکب عملش بگیرند چهار جزء شوره قلمی و دو جزء عجایب

جوکوب کرده در قرع کنند قرع باید محکم و گل گرفته باشد اگر از گل پوته شیشه را گل حکمت

کنند بگیرند بهتر است شیشه را بجا نون که آتش بسیار ملایم کنند بلکه آتش را در خاک

اندازند آهنی که بر زیر شیشه نگاه دارند [illegible] دیده قرع پر بخار شود آتش را پس کشند باز

کم کم پیش برند تا سه ساعت باین منوال آتش دهند تا که [illegible] و انقطار شود بعد از آن

آتش چوب لیکن مثل چراغ روشن کرده بتدریج زیاد کنند تا هرچه هست تقطیر شود

این را ماء ذهب گویند اگر خواهند که آسان تر شود بگیرند تیزاب فاروقی [illegible] رطل

و حل کنند در او یک وقیه نشادر الصافی با آتش ملایم خاکستر گرم این آب را اکمالاه الملک

نامند

نامند و هر مثقالی در این آب طلای جدیدی حل کرده و فرامه شد و پس بگذارند محلول را

در ظرف یعنی شیشه وسیعی لیکن باید محلول تا نصف شیشه باشد باید در شیشه را

بیک چیزی سوراخ دارد دهن قرع در شیشه را محکم بگیرند از آن سوراخ قطره قطره

دهن طرطیر چکانند که بمحض چکانیدن غلیان و جوش کند ان طلای محلول قطره قطره

باید چکانید تا از جوش بیفتد و طلا از آب جدا شده رسوب کند خاک زردی رنگ

خالص شدن آب از طلا آنکه آب سفید شود اگر دهن طرطیر نباشد دهن ملح طرطیر

محلول بعوض عمل شود بعد از آن بحکمت آب را ریخته طلا را مکرر با آب صاف بشویند تا

که طعم ملح و حدت در او نماند طلا را خشک کنند و از آتش دور دارند زیرا اگر آتش چند

در گیرد و مثال طوب یا اینکه رعد صدا کند و بسوزاند باید حذر کرد و بحکمت در آفتاب

یا جای گرم خشک کرده و باید آلت نزدیک طلا نبرند که مثل آتش در گیرد فرولیوس حکیم گوید که

این ضد یکدیگر از عقاب و دهن طرطیر باشد مثل آنکه بین شوره و کبریت ضدیت هست مخفی نماند

که سوم شوره مثل شوره با بوم کبریت مثل کبریت نباشد البته ارواح الطف و احسن از جسد است

پس با دخان حرارت در گیرد و متخلخل کنند اجزاء طلا را و میل بصعود نماید اگر که ذره حبه از این

طلا برون آرند که نزدیک آتش باشد همان دم غرش کند و از آن طرف آهن بکند رود و این

طلای مبارک نفع کند بدن را و جلب عرق نماید و دفع کند اکثر امراض را بعرق و اگر با وزن آن خود

کبریت صاف با و ممزوج کرده با آتش نهند و بگذارند که کبریت بسوزد طلا بماند سرخ من الاسرار دیگر

این عمل صفت نوبت مکرر کنند طلای سنجره ثابت گردد اگر این خاک روح نمک رزنده محلول
حل شده طلای محلول موهوم گمان میبرند که این عمل طلسمی است نیست این چنین که گمان
کنند بلکه این بار باصد حکمه رجوع کنند صفت روح البول بگیرند ده رطل بول انسان سنبل
الملح جوان مقطر در حمام ماریه وجدا کنند مائیه او را تقطیر یکبار یا دو بار بعد از اخراج
روح در حمام ماریه تمام رطوبه نهاده آتش رانند که تا آنکه در قرع است تصعید شود در قنینه
انبیق بگیرد روح بول مزبور را و با آب صاف مقطر یا آب باران قدری تعیین بعد روح
هم ممزوج کنند تقطیر کنند در تقطیر اول روح بیاید با آب مخلوط در تقطیر دوم اول روح آید
بعد از روح آب مقطر شود و آب مانده در ته قرع به بو بگیرد و از این روح مطهر جزئی و روح شراب
یعنی عرق مکرر جزئی در قرعی که بکار گرم در ته روز بگذارند بعده برآورده تقطیر کنند و حفظ
نمایند هیئت روح بول صحیح صفت استخراج روح الملح بگیرند نمک معدنی سنگ بعد رفع حاجت
سحق کنند در کردن گچ فقار گرده که بسیار قوی باشد تا به سوار کنند تقطیر کنند از قنینه زیرون
که از قنینه جدید گردد مقطر را بالای از قنینه جدید ریخته تقطیر کنند و همچنین از قنینه جدید دزدد
مقطر با قنینه جدید تا هر قدر حاجت باشد بهمین تدبیر گرفته شود بعده از روح مزبور را
بقرع و انبیق تقطیر کنند نگاه دارند بهتر است باز بیارند طلای موصوف را میریزی بالای طلای
روح ملح تا که حل شود چونکه حل شد بیران از او روح را و باز بریزند روح ملح باز حل کن باز
روح را بیران باز بریزد و مکرر حل کنند باز عقد کنند تا آنکه حل شود شده دهن گردد یعنی دهن گردد

بعده بگیرد بعده از محلول از روح بول مذکور قطره قطره بریزند بالای محلول مذکور باید که ظرف
شیشه بزرگ باشد با خبر باشند جوش کند بریزند تا که از غلیان بنشیند بعد از آن بگذارند تحقیق
سه هفته بار برداشته در شیشه گردن کج ریخته در حمام رطبه تقطیر کنند بخار معتدله تا که ابلاغ
اول تقطیر شده بعده آتش رانند که تا که اکثر طلا تصعید شود بگیرد تصعید شده را و حل
کنند بروح شراب بحرارت لطیفه تا که عرق سرخ شود آن عرق را بچرد و علقه بگیرد عرق دیگر تازه بریزد
با آتش لطیف طبخ دهد تا که اینهم سرخ شود باز بچرد و علقه بگیرد باز عرق جدید بریزد تا که جمله طلای
مصعد بالکلیه باین تدبیر تمام شود بعده باز رجوع کن بطلای که در قرع مانده و تصعید نشده
تکرار کن بهمراه او بروح ملح باز بیران روح را باز حل کن مثل اول که تحریر شد تکرار تدبیر ار
حرکت و عقد کن تا که قدر دهنی شود و باز بروح بول قطره قطره بچکان مثل سابق الذکر
تا که از غلیان و جوش بنشیند بعده تقطیر کن بملایمت بعد از آمدن ارواح آتش شدید کن
تا که طلا تصعید شود طلای متصعد شده را گرفته بعرق شراب حل کند بالای اخگر آتش
باز بچرد و علقه بگیرد حل شده را باز عرق شراب ریخته طبخ داده جمله را گرفته و همچنین تا طلای
متصعد هست بعرق حل کرده بچرد و علقه اخذ و عرقهای رنگین بطلا انچه جمع شده بقرع و انبیق
تقطیر نماید اول بسیار بملایمت تا عرق جمله بیاید بعده بتدریج آتش را زیاده کند که طلا
دهن احمر شده و بتقطیر آید گرفته در شیشه مکی ضبط نمایند هیئت دهن طلسمی و هب این محلول
با صد حکمه رجعت نکند زیرا در مقام اکسیر است اگر بنقره طرح کنند صبغ بلیغ دهد و اگر اکسیر عقیق

مثلا بگیرند زیبق مصعد نزاج و نمک مکلس و با زدهن مذکور سحق و صلایه و تشویه کنند
تا اینکه زیبق مثل شنجرف شود ثابت و جاری یکی از این بسیار فلز را شمس کند بجمیع امتحان
کامل اگر زیبق شنجرف شده را حل و عقد کنند در اول حل و عقد بهزار و همچنین در هر حل
و عقد مضاعف بر مضاعف شود الی حل عقد هفتم یک مثقال از این اکسیر شمس کند هر فلز را
الی ما شاء الله قطره بقنطار در حل و عقد بیت و یکم خواهد شد والله اعلم و همچنین در
ابدان و انفاس و ارواح واجی سرایت کند چه مکرم غیر از جسد شمس نیست لیکن از
کثرت آتش باد را که نیاید زیرا تخم گندم گندم شود و از جو جو و علی هذا القیاس از تخم نباتات
همان بجنبه میشود و از تخم حیوان نیز حیوان بعمل آید و از آن نیز که لک چرا اکسیر
طلا نباشد در آتش میسوزند بغیر از طلا که از کثرت آتش بجنس و جلا آید و فعال میشود
اما صحت سخن بسیار است فهم من فهم علم من علم هذه وکن من الشاکرین حل ذهب
نوع دیگر بگیرد از ذهب مکلس بند پر الحرق هر قدر که خواهی و غرق کن بروح بول المقطر
با عرق بطریق سابق الذکر و در حمام ماریه دوازده روز گذاشته تا که تفسیخ یابد و بگذارد
بالت هرسیه تا یکماه در تعفین باز برآورده و صاف کنند مثل جفنی حل شده باشد
باز بریزد بار ضیبه او روح بول دوازده روز تفسیخ داده یکماه در آلت هرسیه تعفین
گذاشته بعده برآورده حل شده و اگر فته اگر طلای غیر محلول باشد باز روح بول
باز تفسیخ و یکماه تعفین و جمله را باین تدبیر حل کند بعده روح بول را از او بطریق

ربور

ربور گرفته تا باند در ته قرع دهنی سرخ مثل خون بگذارد آن دهن را بیک قرع کوتاه
با نیز الرقبه گذاشته تقطیر کنند مثل خون دهنی تقطیر شود چیزی سیاهی ارضیه خواهد
ماند این روغن دفع کند جمیع امراض را پیر را جوان کند و تقویت کند جمیع اعضای
او را و دفع کند سکته و صرع و برص و استسقا و مفاصل و سرطانات و حمیات
وبائیه و طاعونیه و جمیع امراض حادث شده از اخلاط ردیه را زایل کند این امراض
مذکوره را و غیر اینها را نیز سنوتوس حکیم گفته است که این حل طبیعی نیست لیکن چونکه
مشابه بخون دهنی شده و کیفیة خفیه بهم رسانیده و مناسبت کلی با قلب و روح
طبیعی پیدا کرده است لاجرم این خواص وارد طریق دیگر طریق دیگر بگیرند ورق طلا
هر قدر که خواهند اگر قدری مروارید ناسفته باشد بهتر است آب لیموی مروق یا سرکه
مقطر مکرر بسیار رها د بریزند بالای طلای ورق و مروارید و با آتش ملایم بطبخ بپزانند
سرکه را از او باز سرکه ریزند باز بطبخ بپزانند الی وقتی که طلا حل شود یعنی دهن شود
مفتاح او سرکه مقطر است مقدار شربت از این طلا یک قیراط است برای انواع تبهای
عفنیة الردیه زیرا عفونت را دفع کند و جلب عرق نماید و جذام و برص و کوفت
و آتشک و جمله امثال اینها را دفع کند و نظیر ندارد نوع دیگر نوع دیگر بگیرند براده طلا را
با زیبق و کبریت تکلیس کنند با خل مقطر طبخ حل و عقد کنند تا که دهن شده عقد شود
بعده بگیرند یک وقیه دهن مذکور را با یک رطل عسل مقطر با هم ممزوج کنند و بدهند جمیع

بجمیع امراض داخله و خارجه را زیرا امیست پازهر امراض خواصش با حصا و فوایدش با عداد
و تجربه نیاید فهم می فهم دهن الفضه بگیرند در رطل نقره در و چهار رطل ابخره خشک خوب
با هم سحق و صلایه که ابخره تازه هم میشود با هم بعد الصلایه بتعفین نهند یکهفته بی تعفین
هم میشود ولیکن اولی اقویست بعده تقطیر که با آتش ملایم بحکمت آتش را زیاده که تا که همه تقطیر
شونده بگیرند از این مقطر شش وقیه و از نقره بسیار نازک خرد که ده وقیه و بگذارند در
شیشه در او را محکم گرفته در جای گرمی نهاده بیست و یکروز تعفین شود بعده بر آورده باب
گرم شسته تا طعم نشادر از روی برود باز غمر که بعرق شراب که چهار انگشت از نقره
بالا ایستد باز ده هفته بتعفین بجای گرم نهاده بعده بر آورده که حل شده است غلظت
والزوجت و این دهن نفع دهد اعضای رئیسه بارده و حاره و امراض عصب را وجمیع السدد
و سپرز و رحم را جمله این مرضها را دفع نماید با دنی وقت نوع دیگر بگیرند نقره مکلس
بقدر حاجت و بالای او سرکه مقطر ریخته که چهار انگشت بالای نقره باشد دهن شیشه را
محکم گرفته و بجای گرم نهند که در ادنی وقت حل شود و منافعه کالاول دهن النمل
روغن مورچه برای تقویت باه از ادویه مشهوره است زیر پا و عانه و زکر و اطراف را
چرب کردن با این روغن تقویت باه و نشر و نعوظ کامل آورد مورچه بسیار بزرگ که
بمورچه سوار مشهور است شانزده مثقال در شیشه که ببالای مورچه شصت و چهار مثقال
روغن زیتون کهنه یا نو که صاف باشد که چهل روز در حرارت آفتاب آویخته بعده از

معصره

معصره عرض که و تصفیه نموده حفظ نمایند منتخب نام حکیم تحریر که که همو زن مورچه تخم
انجره با هم خوب کوفته و شهد خمیر که در شیشه با آفتاب بیاویزند بعد از یک اربعین
در معصره نهاده بعصر شدید دهن او را گرفته صاف نموده یا اینکه بعد از چند روز که آثار
دهن و سواد در او معلوم شود روغن او را بگیرند مخفی نماند که از مجربات است خصوص نسخه
دویم چنانچه شخصی در سلامبول مبتلا شده بود و کاری از او ساخته نمیشد بلکه تحکم نیز
نمیشد چندین سال بود که باین مرض گرفتار بود تا که روزی نزد فقیر آمد و شکوه حال
نمود کرد فقیر یک اربعین مطبوخ حب الزلم با خولنجان مسحوق با و دادم و بروغن مزبور خود را
چرب گردانید باذن الله تعالی بعد از چند ماه آن مرض عنین از او دفع شده و فتح باب شد
ترکیب عمل دهن مورچه مورچهای بزرگ با تخم مورچه سی و دو مثقال فرفیون چهار مثقال
زراریح سه مثقال دهن جوزبوا [illegible] و چهار مثقال دهن بزر انجره دهن الخردل
از هر کدام هشت مثقال روغن حلغوزه روغن پسته از هر یک چهار مثقال گرفته همه را
جوش که بیک شیشه نهاده بیست و چهار روز بحرارت آفتاب آویخته بعده عصر و تصفیه که
باز بیارند اصطرک القطر و روغن جند بیدستر مقطر از هر یک یکمثقال روغن قرنفل
ثلثان مثقال دهن السلیخه المقطر دهن الکبابه المقطر دهن السنبل المقطر از هر یک نیم
مثقال زباد خالص یکمثقال مشک دوازده حبه الحاصل که حفظ نمایند دهن الکبریت
سانوج سه [illegible] باطنی را بگشاید و سوء القنیه را زایل کند علاج و باقیه را در نماید علاج صدریه

شده ضیق النفس و امثال او را ببرد و دفع کند و خواص بسیار و منافع بیشمار دارد در جمیع علل
مفیده ترین ادویه است طریق عمل آنست بگیرند کبریت صاف و شفاف و چند دفعه در کهنه
در آب فراخ ریخته تا خوب صاف شود بگیرد صد مثقال از این کبریت و پنجاه مثقال
ریگ نرم شسته کبریت را بعد السحق ممزوج رمل کنند باز قدری باهم سحق و صلایه نموده بریزند
بمعوجه و کوزه درست کنند و طبقه طبقه زیر آتش و فوقانی رمل معوجه را میان رمل نهاده
تحت و فوق معوجه رمل مساوی باشد قابله سوار کنند آتش کنند و بالای معوجه نیز آتش زغال
که آتش فوق و تحت بعینه و بسیار غرض هر طرف معوجه آتش چینند لیکن آتش اگر زیاده
باشد کبریت میسوزد و اگر کم باشد تقطیر نشود پس باید که حد وسط باشد چونکه حرارت
آتش بمعوجه رسد مثل حرارت آفتاب تموز باشد اگر قدر کمی نیز زیاده باشد عیب ندارد
باید آتش سه شبانه روز بیک منوال و بیک میزان باند و تقطیر شود تا کبریت منحل شده بتقطیر
ذهبی اللون باشد بتقطیر آید اگر خواهند که روغن کبریت احمر اللون باشد عوض رمل
مغسول جیر مطفی کهنه کبریت را با جیر خوب سحق و صلایه کنند مثل سابق الذکر در معوجه میان
رمل و آتش فوقانی و تحتانی کنند تا سه شبانه روز آتش حد وسط نمایند روغن بسیار سرخ از او
گرفته شود باین تدبیر سه رطل روغن دیگر بگیرند سفر بقدر الکفایه که بعربی صمغ البطم گویند
صاف و پاک باشد سه رطل و هر رطل سرکه خمر انگوری بسیار حاد و بسیار تند مقطر شده را
کم کم با سرکه سحق و صلایه کنند بعده در قرع و انبیق تقطیر کنند بالکه سه روز اول تعفین

کهنه

کهنه تا امتزاج یابد بعده تقطیر نمایند از این مقطر ثمین نصفی کهنه و بیارد کبریت صافی کهنه
در قرع کهنه سه وزن کبریت از سرکه مزبور بالای او بریزند و سه روز او را در جای گرم یا حمام
رطلیه تعفین کنند بعده تقطیر نمایند تا که کبریت منحل شده دهن شود اگر کبریت با سرکه ممزوج
شده را یک هفته یا دو هفته یا سه هفته یا یک اربعین در شیشه عمیا بحمام رطلیه نهاده و تعفین
کنند بعده تقطیر نمایند بسیار بهتر و نافع تر شود دهن الورد مشهور است بعضی در مراهم و اضمده
و ادویه ترکیب میشود لیکن دو نوع است یکی بتقطیر ایزد دهن الورد و عطر شاهی و عطر اسلامبولی
گویند و یکی بنقع یعنی گل را میان روغن کنجد کهنه با آفتاب آویزند و هر سه روز گل افشرده
برگ گل تازه و همچنین تا گل است این عمل اگر شود بهتر و انفع است لیکن روغن کنجد باید در هر
دفعه یا سه دفعه ربع وزن اول روغن علاوه کنند با برگ گل در آفتاب آویزند تا گل است
دهن الورد المقطر المسمی بعطر شاهی باین طریق است که بگیرند گل بسیار ربع الکاسه
قدر الکفایه بطریق گلاب گیری اول قدری آب فراخ کنند و قدری ملح بحری باو پاشیده بلا تعفین
تقطیر نمایند مقدار گلاب بسیار ممتزج با روغن قلیلات حاصل شود تفریق کنند دهن را حفظ
نمایند گلاب را نیز جدا حفظ کنند منقولست که در هند بقدر حاجت گل را تقطیر و مقطر را
بروی گل دیگر و باز مقطر را بر گل تازه دیگر بعض پنج بعض هفت نوبت مکرر نمایند
بعد از آن گلاب را آنچه دهن داشته باشد گرفته و باقی گلاب را بریزند بطبقهای چینی
شب در ایاز و روز بکار خنک و آنچه بروی او شود که سر شیر است بگیرند و همچنین تا قدر

عطر خوشبو باشند باین نه پیر گیرند در مکه معظمه شخص هندی میساخت بعینه بطریق
شروع بود لیکن سه حقه کلدرا یعنی یکمن و نیم هشت عباسی کلدرا پانزده مثقال ایرسانی
سموق و پنج مثقال نمک اضافه میکرد و کلدرا در آب شور خیسانیده بعد از سه روز
تقطیر میکرد و بتدریج تقطیر مینمود حرف الذال ذرور الباسلیق بواسیر و وجع بواسیر را
بسرعت ازاله کند عمل او اینست غبار آسیا هشت مثقال زعفران الحدید القابض چهار مثقال
کهربا منی پنج بوسیر از هر یک دو مثقال لاله شقایق نعمان نبات حموی و دم الاخوین
کنند زنگار سورنجان مصری از هر یک یکمثقال گرفته نرم کوبیده بوقت حاجت ذرور نمایند
اگر زخم یا دانه باشد پنبه کهنه بسفیده تخم مرغ مالیده و ازین دوا پاشیده شیاف
بالصق کنند اگر سورنجان یک شب در شراب بخیسانند بعده خشک کرده نگاه دارند حرف
الراء رصاص انتیمون رصاص انتیمون نزد اطباء کیمیویه ساذج این رصاص را ببعض
بکار میبرند بعضا ترکیب کرده باعمال کثیره صرف کنند از جمله اسفیداج الانتیمون
و اصطماخیقون بوطرالوس و دواء الدق و امثال اینها را اجزاء اعظمست کذلک در اینجا
ازاین رصاص انتیمون حب جاویدان سازند چونکه بحسب استعمال نمایند چند عمل کامل
شود یعنی اسهال کند با فضلات حب نیز بر آید باز او را از فضلات گرفته شسته نگاه دارند
قابل چندین مرتبه خوردن است هرچند این عمل ممنوع طبع نبود لیکن علم این شئ بهتر از
جهل شیست الحاصل اگر از این رصاص طاسی ریخته و ساخته شود و در آن طاس شراب

ابیض

ابیض یا اینکه ملعقات از اشربه و غیره کرده یکشب گذاشته و صبح از آن مایع از یکمثقال
تا شصت مثقال هر که بنوشد مواد فاسده ضاره بقی و اسهال دفع کند و اگر
شراب ابیض باشد بعلل عینیه قطور البیاض مفید است و قروحات ردیه را غسولا
عظیم النفع و پیچیدگیست صنعت رصاص انتیمون ساذج انتیمون معرق صد
مثقال طرطیر شوره از هر یک شش مثقال گرفته بعد از سحق و صلایه یکبوته در آتش
گذاشته بدمند تا سرخ شود بقاشوق آهنی از مسحوق مذکور بر داشته و به بوته
ریخته صبر کنند تا بسوزد دیگر قاشوق دیگر ریزند و صبر نمایند که سوخته شود و همچنین
قاشوق قاشوق در بوته ریخته و کم کم بنفخ دمیده تا که مسحوق مذکور یعنی دوا به
تمام گردد بعد از آن نفخ شدید کرده که ذوب شود بعد از ذوب کامل در [illegible]
ریخته بعد از سرد شدن بمطرقه او را زده تا که چرکی و جدا شود مثل نقره شمسی شعشع
بنظر آید اگر از رصاص مزبور ده جزو شوره و طرطیر از یکجزو گرفته سحق و صلایه کرده و
تکرار عمل بطریق مذکور کرده شود رصاص مزبور صاف و شفاف تر شود بعضی رصاص
مزبور را ذوب کرده بشوره صاف نمایند و بعضی دیگر انتیمون صد و پنجاه مثقال طرطیر
و شوره را صد مثقال یعنی از هر یک گفته اند و بعضی دیگر انتیمون شوره و طرطیر را
مساوی اختیار کرده اند مشهد لکنه در سایر معادن مرکبا عمل شود از جمله رصاص
انتیمون الحدید صنعتش اینست که شصت مثقال چیلک خورکرده یا اینکه نعل پاره را

پنجاه مثقال صح

دریکبوته بزرگ نهاده منفخ بزرگ فتح کنند و فتیله آن آهن خوب سرخ شد و
آتش شد آن وقت صد مثقال انتیمون محرق بالای آهن ریخته و نفخ شدید نمایند
تا که خوب ذوب شود آن وقت بیست و چهار مثقال شوره کم کم بر آن حدید مذوب جمع نموده
بجوشد و ذوب و جوش آید آن وقت یک ریجه را موم طلا کرده و حدید گداخته را به ریجه بریزند
بعد از سرد شدن بمطرقه زده چرک او را دور کنند رصاص خالص او را گرفته نگاه دار
آن رصاص را به بوته گداخته ذوب کنند و شانزده مثقال انتیمون محرق بالای
او ریخته باز ذوب نموده کم کم بیست و چهار مثقال شوره باو رجم نمایند باز بدریجه بموم آغشته
ریخته بعد از سرد شدن قشر او را بمطرقه دور نموده و صاف او را باز ذوب کنند بیست
و چهار مثقال شوره باو رجم نمایند باز بریجه ریخته بعد القته به مطرقه قشر او را دفع
نموده رصاص مذکور صاف و مثل ستاره شفاف شود رصاص انتیمون ذهبی
اسهل عملش اینست که چهار مثقال ذهب مطهر در یکبوته ذوب کرده سی و دو مثقال
رصاص انتیمون ساذج بالای طلای مذوب نموده ذوب کنند کذلک رصاص فضی
رصاص مذکور و نقره خالص بروزن مذکور گرفته ذوب نمایند اما در رصاص
مشتری اول رصاص انتیمون ذوب شود بعده بوزن رصاص مشتری براده داخل نموده
و ذوب کنند اما رصاص نحاسی را طریق اینست که براده نحاس طرطیر و شوره صاف
از هر یک سی و دو مثقال انتیمون غلیظ شصت مثقال سحق و صلایه نموده رصاص

انتیمون

انتیمون ساذج عمل نموده روح النشادر الحامض طبق کیمیه را غرض از این عمل
که روح طیار نشادر را از او که اجزاء ثابته او را بقوة آتش از او اخذ نماید ترکیب صنعت
آن اینست که نشادر صاف گرفته با ملح طرطیر یا بعض سرشوی یا امثال آن ممزوجا تقطیر
نماید روح طیار و متصعد او را جدا گرفته و آنچه در بطن قرعه است بر آورده با ماء الفراغ
حل کنند بعد از حل و علقه و عقد نموده ملح معقود را باین وزن او گل زرد عجین کرده
چنانچه با روح ملح مذکور گردیم با آتش شدید تقطیر نمایند در این وقت روح النشادر حامض
صحیح تقطیر کنند زیرا نشادر مایکی از املاح چونکه ممزوجا تقطیر نمود جوهر ثابته او را
وارد و اجزاء طیاره او را طرد کند بعد به واسطه آتش شدید اجزاء ثابته حامضه او را
بتقطیر بگیرند استعمل براهوش که بگیرند نشادر در بعد رحمت با براده حدید مستنزل شده
صاف مزج کرده بعد از سحق و صلایه روح طیار و متصعد او را گرفته و آنچه در بطن قرع
مانده را سحق کرده قطره قطره روح شراب داده سحق نموده باز روح شراب
بریزند که چهار انگشت از بالای او بگذرد بروی اخگر ملایم داده صبغ او را بگیرند باز روح شراب
ریخته صبغ او را اخذ کنند بالکل صبغ او چون گرفته شد بیاره ارواح مصبوغه را
بقرع و انبیق تقطیر نمایند اول که روح حامض تقطیر شود بعده آتش را تند کنند که در گردن
معوجه خفیف الوزن جوهری ضعیفه خواهد شد با روح مقطر آن جوهر متصعد را حل کرده
ترکیب بیک معوجه گذاشته باز تقطیر کنند اول روح مقطر شود و در بطن معوجه متصعد

از سام ماریه روح شراب جوید براه
سیاه در ته قرع زعفرانی الوان
طیب الرایحه ملح آن ملح را
از معوجه وضع کرده در سام ماریه
تقطیر نمایند صح

خواهد ماند هر یک را جدا گرفته علیحده حفظ نمایند روح مزبور از جمیع ارواح سابق در
فواید اکثر و در نفع بیشتر است مقدار استعمال این شش قطره است مخفی نماند در اینکه
انچه نشادر تصعید شده بلور اورا بیارند با روح شراب بالدفعات نقع و بالدفعات
جرو حلقه و صبغ اورا بگیرند ارواح مصبوغه را در حمام ماریه تقطیر کنند چونکه روح شراب
تقطیر شد در بطن قرع زعفرانی رنگ طیب الرایحه یک ملح ماند این ملح را با ملح
سابق الذکر ممزوج کنند بند الذکر شده که عامل نحو ذهبی اللون یکدهن نحو در لون و منافع
شنجرف حب مملول حد طبیعی نحو در جمیع امراض جسمانی و نفسانی و روحانی بکار میرود
اما صدر قند ما اتیمناک و کمن نراث کرین دوح البارود از مدرات قویه و از
معرقات لطیفه است عطش و التهاب را قطع کند قولنج و حمیات ردیه را بی اندازه فواید
جلیله بسیار دارد با بعض مایعات مناسبه اگر اماق شده غرغره نحو اغلب بلکه جمله
امراض کلو و قروحات او را زایل کند که نمک در اغلب اعمال کیمیائیه استعمال شود
در حل بعض معادن از تیزاب بهتر است صنعت عمل او او جنیت قدر الکفایه باروت
صاف شده شوره کلی سر شور یا اینکه ریگ شسته ممزوج کنند سحق و صلابه خوب
نموده بیک معوجه گلگرفته ریخته لیکن ثلث معوجه خالی باید باشد بعده مقابله بسیار
بزرگ سوار کنند شش ساعت نار خفیفه معتدله دهند یکماده مائیه صرف برآید
وقتی که در قابله دخان ابیض پیدا شده قابله را عوض کنند بتدریج آتش او را زیاده

که

که دخان احمر ظهور کند با مواد مائیه روح تقاطر کند باین منوال دوازده ساعت
آتش کنند وقتی که دخان احمر منقطع شد علامت اتمام روح است متقطرات مجتمعه را
منفردا بیک معوجه جدیده گذاشته در حمام رملیه تقطیر نمایند ابتدا بلا طعم یکماده
خروج کند اجزاء مائیه شوره است وقتیکه در قطرات طعم حموضت مشاهده شد
قابله را عوض کنند باقی روح را بالکلیه تقطیر نمایند حفظ نمایند مقدار شربت پنج قطره
تا پانزده قطره است با آب گوشت یا با شراب بنوشند با لعابات مناسبه استعمال
نمود اگر خواسته باشند که روح موصوف زیاده حدت داشته باشد بگیرند دفعه دیگر
بمنوال مشروح تقطیر نمایند در هر دفعه قدری مائیه اورا در اول تقطیر بگیرند بعده روح خالص را
گرفته باز تقطیر نمایند تا که جمله روح صرف شود این را دهن الباروت نیز گویند [illegible]
طبیب گوید که در ابتداء این عمل گل خشک که با شوره یا اینکه رمل مغسول ممزوج شود
ده وزن شوره بودن مناسب تر است در اینصورت باروت بالکل منحل شود و بتقطیر آید
چونکه همه شوره منحل شده و بتقطیر آید عمل جدا نه گفته شود زیرا در ارواح املاح شرط است
که جوهر ملح بالکلیه منحل شود و در قابله آید مخفی نماند انچه در قابله بخار احمر مشاهده شود
روح طیار شوره است اول باید روح طیار او را باین تدبیر بگیرند بیارند قابلهای متعدد
بزرگ حاضر ساخته چونکه دیدند که قابله مملو از بخار احمر اللون شد جنب و جانب آن
قابله را برداشته قابله دیگر بجای او نصب کنند و قابله که برداشته اند در او را محکم سد نمایند

و قابلهٔ دوم نیز پر شد از بخار احمر باز برداشته قابلهٔ دیگر بجای او گذارند و آن قابله پر از
بخار را برداشته فم او را محکم ببندند و همچنین قابلهای متعدده پر کرده عوض کنند تا بخار
احمر تمام شود اگر بزودی آن بخار قابله مستحیل بروح نشود قدری قلیل کافور بهر یک قابله
انداخته در شیشه قابله را محکم ببندند تا که بزودی مستحیل شود مجموع ارواح را جمع کرده وهن
کافور را از روح مزبور جدا کرده روح را در شیشه محکم کرده در او را مضبوط بسته حفظ نمایند
روح البارود المحلول مکان ریاح و قولنج ریحی و ریاح کلی و معده و سایر علل معده
و مراقیه و در اکثر این گونه امراض عظیم الفائده است علی الخصوص التهاب با ریاح و
قلاغورس را زیاده از حد ممدوحست مثل روح البارود لساذج فائده نیز ندارد و کیفیت
عمل روح البارود لساذج یکجزو روح الشراب دو جزو گرفته با هم ممزوج کرده بکیفیه
تعفین کنند بعده از یک معوجه تقطیر کرده تا چند بار تکرار نموده حفظ نمایند مقدار استعمال
این از بیست قطره الی قطره است اگر روح شراب خالص باشد و روح بارود نیز کمال تیز
صاف شده باشد در وقت ممازجه غلیان عظیم کند در این صورت باید اول روح
باروت را در قرع ریخت بعد از آن از آن روح شراب قطره قطره بالای روح باروت
ریخته در حال انبیق و قابله سوار کرده کم کم تقطیر نمایند با آتش بسیار ملایم تا آنچه در قرع
است جمله تقطیر شود بعده آن مقطر را یکبار دیگر تقطیر کرده حفظ نمایند گاه باشد که
عوض روح شراب روح انیسون یا روح ابهل وضع کنند روح الزاج المعقود

سنده را

معده را قوه دهد و جلد بهار را نافع است عطش و التهاب و یرقان و صداع را دفع کند
و این از اسرار حکمت است در اصلاح عفونات و طاعون و وبا و سایر امراض وبائیه را
منفعت عظیم دارد و مکرر مشاهده شده است ترکیب عمل ملح حامض هشت مثقال
روح الزاج الخالص دوازده مثقال گرفته و با هم بقرعی ریخته در حمام ماریه بدرجه نار
ثانیه ترک کنند تا آنکه روح با ملح حامض متحد و منعقد شوند گرفته حفظ نمایند با لعابات
مناسبه از شش حبه الی نه حبه استعمال نمایند بعد التنقیه روح الزنجار در نقصان شهوة
زیاده ممدوحست معده را قوه دهد فجاج معده را زایل کند و همچنین در امراض رحمیه
مراق منافع عظیم مشاهده شده است رحم را تقویت کند و خون حیض را بگشاید اختناق
او را دفع کند بصرع تأثیر عجیبه دارد ترکیب عمل قدر الکفایه زنجار بعد السحق بقرع
ریخته بالای او چهار انگشت بلند تر سرکه مقطر بریزند در جای گرم نهاده تا چار روز که
سرکه ازرق اللون شود خلط کرده را بجز و علاقه گرفته و بدر داده باز سرکه ریخته که چهار
انگشت از بالای او بلند تر باز تا چند روز در جای گرم نهاده چنین سرکه ازرق اللون شد
باز صاف نموده باز بالای درد زنجار سرکه مقطر ریخته تا همه زنجار محلول شود بعده
محلولات را عقد کنند این را زاج الزنجار نیز گویند در تنقیه قروحات از ادویه ممدوح است
بعده از این زاج قدر الکفایه گرفته و بمعوجه ریخته و مثل آنکه روح الزاج تقطیر کنند
مقطر را منفرد از قرع و انبیق در حمام رملیه چند دفعه دیگر تقطیر نمایند اول اجزاء

مائیه بعده اجزاء روحیه او تقطیر شود حفظ نمایند مقدار شربت این از سدس درم الی
ثلث درهم است روح الشراب الخالص روح شراب نزد اطبا و کیمیویین مفتاح
اعظم است اکثر او را در اعمال کیمیوی بکار برند علی الخصوص در گرفتن از مولدات اجزاء
علکیه و دهنیه حل طبیعی چونکه گرفتن مرار شود باین روح محتاج شوند سایر منافع
او مشهور و معروفست عمل او قدر الکفایه شراب خالص در قرع و انبیق کاس
وضع کنند و لوله انبیق را بقابله کبیره استوار محکم شده و وصل بلیغ کنند بعده تقطیر نمایند
بلا فاصله روح جریان کند وقتیکه از جریان افتد و تقاطر نماید قابله را عوض نموده
قابله دیگر سوار کنند آنچه در قابله روح باشد او را روح شراب عامه گویند مقطر
مزبور را بیکقرع و انبیق شیشه کنند و در حمام ماریه تقطیر نمایند لیکن در بطن قرع
قدری مائیت روح باند که ان مائیت شراب است بمنوال مشروح چندین مراتب
تقطیر نمایند بقدر امکان اجزاء مائیه او را ازاله نموده حفظ کنند بجهت روح مزبور
علامت آنست که قدری در ظرف نهاده احراق کنند اگر مشتعل شد و بالمره بهوا منقلب
گردید نعم المطلوب و اگر در ظرف فضله مائیت ماند تقطیر کنند تا که بالمره مائیت
تمام شود اما کمال خوبی او آنست که قطره چند از جای مرتفع بچکانند اگر مستحیل بهوا
شد قبل از رسیدن بزمین که بسیار خوبست و اگر بزمین چکید هنوز مائیت دارد
بعضی روح مقطر مذکور را بقرع ریخته و یکپارچه ماهوت چرب کرده بدهن قرع بسته

انبیق را

انبیق را سوار کرده تقطیر کنند روح شراب از ماهوت چرب میگذرد و مائیت در قرع باند
روح بیرون نه بدرخواهد برآمد تحریر نموده که تفریق روح شراب از اجزاء مائیه بطرق
مذکوره از جمله بهتر و اجود آنست که بگیرند روح شراب خواه مکرر تقطیر کرفته شده یا
تقطیر نشده هر مقدار که خواهند مثقال او را در شیشه که گشت ملح طرطیر در میان شیشه روح مزبور
ریخته و قدری حرکت داده یکروز بگذارند بعد از ان خواهند دید که ملح الطرطیر با اجزاء مائیه روح کرد
نشف کرده محلول در ته قرع باند از ان روح را بحکمت جدا کرده بگذارند روح مذکور را در شیشه
کرده گشت ملح طرطیر در میان شیشه بریزند باز یک دو ساعت بگذارند بعده باز دفع نموده
و همچنین چند دفعه ملح طرطیر خشک در روح مزبور ریخته تا بهیچ وجه در او حیرت و چاره ساعت
ترک بعده روح را از ملح محلول گرفته تا اجزاء مائیه روح بالکلیه نشف شود و روح صرف
ماند تا که ملح طرطیر اگر ریخته شود میان روح مزبور ملح حل نشود و باید در آن وقت روح مذکور را
منفرد با قرع و انبیق در حمام ماریه تقطیر کنند و در شیشه محکم مسلط نمایند و سر شیشه را
محکم بسته نگاه دارند و بعضی دیگر از حکما بدین گونه گفته اند مثلا قدر الکفایه شراب
صاف در شیشه کرده در میان زبل مستفین نهند تا چهل روز بعده بر اورده ششصد مثقال
از او گرفته بیک قرع بلند قد بعد کردن کوزه تقطیر کنند تا بعد روایت مثقال از ششصد
مثقال تقطیر نموده ریخته ششصد مثقال از شراب موصوف و در روایت مثقال روح را
ممزوج ششصد مثقال شراب کرده باز تقطیر کنند تا در روایت مثقال روح از شراب ممزوج بگیرند

... لیکن چه روح لطیف ... خواهد شد که ... و اسفیدرو
بجهة ... خواهد بود ... با آتش ... در شیشه ... کنند تجفیف ... گردد
عقد و ... و در جمیع اعمال کیمیائیه مفتاح ... الاطباء و اهل الاسلام
حل روح شراب روح ... [illegible] ... که ...
... [illegible] ... روغن ...
که ... روح ... ریخته در ظرف ... که ... شود
و ... که جوش ... رسیده ریخته شود یعنی بالکمال برسد بعد از آن ...
شود بطریق سابق اند که روح او را بگیرند و بعضی از حکما گفته اند ... روح ...
... و دیگر او را در حمام ماریه تقطیر کنند بعد از آن او را در شیشه ... دایم که ...
با شصت روز در بطن فرس گذاشته تا که تعفین شود بعد بر آورده با ... شیشه ... سفید
... که ... از ... روح ... القرآن ...
... التراب ... بعد از گرفتن این روح لطیف بگیرند ... تجفیف
... و احراق ... که سفید شود ... با روح ممزوج کنند ... هم
... و حلول شود این ... روح شراب اصلی ... و همچنین ...
احراق و تبییض ... اشتعال ... ریخته ... اشتعال روح شراب
ریخته ... ساعت ... کنند بعده بنار خفیفه ... تقطیر کنند

گوگرد آتش را ... تا خوب خشک ... شود او را بر آورده باز آتش ... اجزای
... تا که سفید شود باز روح ... و ریخته ... و چند ساعت ... باز
که اول روح او را تقطیر گرفته باز آتش ... خشک ... بر آورده
احراق کنند تا که سفید شود باز ... تا که جمله ملح با روح تقطیر آید
این را روح شراب ... روح شراب ریخته که
... تقطیر کنند که ... آن روح ... شود این را روح شراب
... باشد که چند ... روح ... را ریخته تقطیر کنند بعده
حفظ نمایند لضیق الصدر و النفس و العلل الصعبة ... ریخته
... اشتعال ... اشتعال کبریت ... اشتعال اجزا ... ریخته
و شیشه ... که در حمام رملیه تقطیر نمایند روح با دهن آمیخته تقطیر شود روح را از دهن
تفریق کنند ... تقطیر ... تقطیر ... نمایند ...
قرع را ... مقدار شربت این از پنج قطره الی بیست قطره است روح
الکبریت عرق روح کبریت ... الزاج انفع است ... و ...
... متعفنه ... امراض متعفنه ...
و همچنین ... قوه ... در علل صدریه ...
منع کرده اند لیکن عرق کبریت مناسبتی ندارد ... در علل صدریه ...

کلها مجربة العمل

ضیق النفس وضیق الصدر و سل و اسهال را بنهار اکسیر است بحسب التجربه بکرات مراقب کرده
باو لموقت دفع کند و همچنین قروحات دهن و قسمی لثه را با بعض مایعات غرغره نمودن
و دوای سودمند است و ضعف او مشهور است مقدار شربت او قطره است و قدر لعله لب ترش نموده است
با آب یا جوارش دیگر اکر با قند بقوام آورده شد قرص لیمو قرص و از اعده استعمال نماید
بسیار خوبست روح العقاب یعنی روح نشادر طیار روح مثلث و روح محلل الریاح نیز
نامند در تحلیل جمیع ارياح از ادویه مجربه است چنانچه بولا انکشت بیده و در حفظ صحت
از ادویه ممدوحه است و همچنین علاج مراقیا و علاج رحمیه را زیاده مناسبت ترکیب عمل
عقاب با روت صاف طرطیر از هر یک صد مثقال گرفته با هم سحق و صلایه کنند
بیک معوجه کنند لیکن باید معوجه که از پشت سوراخ که یک انکشت بسوراخ بکنجد داشته
باشد یک قابله بزرک سوار کنند باید صد مثقال روح شراب در قابله اول کنند
بعده شده و وصل نمایند و بتدریج آتش کنند که معوجه کرم شود چونکه خوب کرم شد
از آن سوراخ بالای ازو دوانه کوزه بقا شوق بآن سوراخ ریخته که میان معوجه
ریخته شود و سوراخ را بزودی محکم بسته که بخار خروج نکنند قدری مکث کنند باز
بقا شوق دو از سوراخ مذکور بریزند و بزودی سوراخ را محکم بکیرند و قدری مکث
کنند تا تمام شود بعد از اتمام از قابله روح را گرفته بجوء و علقه صاف نمایند اکر خواهند
یک دفعه یا دو دفعه دیکر تقطیر نمایند حفظ نمایند مقدار شربت این از ده قطره الی

و همچنین تا شوق تا شوق [illegible]
در هر ریختن قدری مکث کنند

سه قطره است روح الملح در تقطیع شده از ادویه شریفه و از مفردات لطیفه است
حصاة را تفتیت کند مواد لزجه را در ترقیق و تحلیل از ادویه قویه است لهذا در تقطیع
شده کثیر الاستعمال است اصحاب استسقا و یرقان را بسیار مناسب است در اطفای
عطش فعل عجیب و اثر غریب دارد اگر دندانها را از این روح بمالند سفید میشود
صدف کند ف دات قروحات را بلا اذیت دفع کند با روغن زعفران و دهن موم ممزوج
کند وجع نقرس را زایل سازد و ورم سر و ساعد و ساق که از بلغم شده باشد طلا
کنند بچند دفعه زایل کند در حل معادن از جمیع تیزابها بهتر است بعض حکما گفته اند
که طلا را حل طبیعی کند ترکیب عمل ده بیست مثقال ملح بحری یا ملح طعام هر کدام که باشد بعد
از سحق سه وزن ملح گل زرد یا الخه طین ارمنی با هم ممزوج و بعد السحق با قدر آب خمیر
کرده مثل فندق جهالسته خشک نموده در معوجه مطین نموده با آتش ملایم تقطیر نمایند
ابتدا مائیت او را گرفته وقتیکه در قطرات حموضت پیدا شود یک قابله بزرک
سوار کنند بعد از شده و وصل بلیغ آتش را زیاده کنند بخارات ابیض ظاهر خواهد شد
و روح حامض متقاطر آید تا آن دخان و بخار ابیض است باید بتدریج آتش او را
زیاده کنند تا آنچه هست متقطر شود چونکه دخان و بخار ابیض تمام شد چند ساعت
دیگر نار شدید کنند بعده واگذارند تا خنک شود روح را از قابله بقرع ریخته منفرد را
چند دفعه تقطیر کنند تا تفریق مائیت شود و روح صرف ماند در شیشه محکمی کنند حفظ نمایند

مقدار شربت از ده قطره تا بیست قطره است بشربات مناسبه در این عمل عوض نمک
آجر یا هر چه که دیگر باشد نیز ممکن است لیکن طین مختوم بسبب خواص انفع است
مخفی نماند که بعد از تفریق مائیت روح مزبور اگر بوزن ملح که اول گداخته و تقطیر
شده بود هست او را روح جوانی گویند مثلا صد مثقال نمک صد مثقال روح خالص
اگر برآمده باشد نعم المطلوب و او را تام الجوهر الجوانی گویند و الا اسهل طریق آنست
که بعد از تقطیر منوال مشروح ارضیه او را برآورده با آب قراح حل کرده جرم و علقه نموده
طین یا رملی یا آجر داخل کرده کالاول تقطیر نموده روح را ضبط نمایند باز ارضیه او را
با آب قراح حل و جرم و علقه کرده باز کالاول تقطیر نمایند تا همه ملح حل شده متقطر آید
بعده ارواح را مجموع یکجا کرده منفرداً تقطیر کنند تا اجزاء مائیه او نماند از فحول اطبا کیمیائیه
غلوبروس نام طبیب در استخراج روح ملح گوید که سی و دو مثقال ملح مکلس با [illegible]
که با آب قراح که صد و بیست و هشت مثقال باشد و در این آب ملح را حل کرده
سی و دو مثقال دهن زاج بملح محلول مزبور ممزوج کرده قدری غلیان خواهد کرد بعد از
غلیان او را بقرع و انبیق یا آلکه بموجب تقطیر نموده ابتدا بلا طعم مائیه او خروج کند
بعده حامض الطعم روح الملح الجوانی تقطیر کند در بطن قرع دهن الزاج اجزاء غلیظه
ملح را با نحو نگاه داشته منعقد شود معقود مزبور را گرفته با آب حل و جرم و علقه کرده
بعد التصفیه عقد نمایند این ملح را ملح عجیب گویند نزد اطبا کیمیائیه مشهور است

فواید

فواید کلیه دارد اگر روح ملح مقطر بملح جدید ریخته تقطیر کنند باز روح مقطر را بملح جدید ریخته
تقطیر کنند تا هر قدر که روح حاجت شود باین تدبیر بگیرند هر چه بیشتر از روی ملح جدید تقطیر شود
بهتر خواهد شد در تقطیر نهم و دهم روح مذکور سبز رنگ میشود و این را روح الملح الاخضر
نامند و بعضی بیارند ملح صفار بیکبار و محلول و مجرور و معقود و مکلس بیکبار رطل
داده و ده مثقال بعد السحق بیارند دهن روح الملح بقدر آنکه ملح مزبور را منحل و ممزوج
کنند ممزوج کرده آن ملح ممزوج و روح را در شیشه کرده سر شیشه را محکم ببندند در کانون [illegible]
گذارند و آتش بسیار خفیف داده تا که ملح عقد شود طیب الرایحه قرص شود معقود مزبور را
در معوجه مع طین تقطیر نموده تا که [illegible] دخان مزبور منحل شده به روح مستحیل گشته
و جمله متقطر آید این را روح الملح العجیب گویند و روح قوی است عمده است جمیع خواص
روح ملح در این موجود است و از جمله مجربات صحیحه است شربت این از سه قطره الی چهار قطره است
گذشته املاح نباتات نیز باین منوال تقطیر شود و همچنین ملح اندرانی و ملح افسنتین منافع
ارواح املاح نباتات مثلا صدر است روح الملح الحلو روح الملح که استاد جابر بن
خبیر گفته اند در ایام وبا برای حفظ صحت از او بهتر تجربه است زیرا انواع عفونت را
دفع کند مزاج اصلیه معده و سایر اعضا رطبه را حفظ کنند و باین روح عرق مرجان
و صمغ قوه گرفته شود ترکیب عمل که ینبغی از اجزاء مائیه تفریق شده روح خالص ملح
بطریق سابق الذکر گرفته باشند و روح شراب علی السویه گرفته تا که اتحاد تمام بهم رسانند

تقطیر کنند الحاصل شد روح البارود اکلو عملی نمونه حفظ نمایند مقدار استعمال این
ادویه قطره الی سی قطره بشربت صبح باشتها با شکر میدهند اگر روح الملح از اجزاء مائیه خفیف ینبغی
تفریق نمود و بیک شیشه که دهن شیشه را بگل حکمت سد محکم کرده بکانون حکمای
فلاسفه اگر بمدت ترک کنند حدت او زاید شود تا حلاوت بهم رساند بعده مثل نور را
بالطین الاصفر ممزوج و یا روح شراب عتیق که بعد التخفیف اگر شد روح ملح ساذج تقطیر نمود
این مقطر شیرین باشد بعلاوه منافع مذکوره صبغ الکبر معاد نرا بگیرد در علاج فتق الکمی
بسیار موثر است صبح و شام شش قطره استعمال نمود روزی سه دفعه بفتق طلا کنند بعضی
آجر پاره را خوب گرم کرده بروح ملح انداخته که روح ملح را آجر جذب کند آن آجر پاره را معوجه
تقطیر که روح حلو بگیرند و در علاج ذات الجنب بکار برند و روح الملح الحلو بعضی دهن آجر گفته
الابیض نیز گویند انواع شده و لهذا مخصوص شده کبد و طحال و ما ساریقا و سده رحم
و امثال را اینها بگشاید و در استسقا نیز بالافعات منافع عظیم از این حاصل شده است
و مجرب است طریق عمل قدر الکفایه براده حدید گرفته با روح ملح حل کرده بعد التصفیه از ریگ قرع
نهاده تقطیر کنند و مقطر را حفظ نموده بعضی ملح انداخته با ملح طعام هموزن براده حدید
بکوبند با هم خوب ممزوج و حل که تقطیر کنند شد روح الملح الساذج تقطیر نمود روح مقطر را
شش مرتبه چند دفعه دیگر تقطیر که از اجزاء مائیه تفریق نموده حفظ نمایند مقدار شربت
پنج قطره الی پانزده قطره است روح الملح المعقود از معرفات لطیفه است عطش استسقا

استسقا را

استسقا را تسکین کند و اعضا را قوه غریب دهد حرارت غریزیه را حفظ نماید عفونات را ازاله و سده
بگشاید ماده رطوبه و لزوجت اخلاط و ریاح را دفع کند و حصاة کلی و مثانه را تفتیت و بول را
زاید نماید قولنج و ایلاوس و یرقان و حمیات مزمنه و محرقه و وبائیه و امثال اینها را بسیار
عظیم النفع است ترکیب عمل ملح افسنتین که چند دفعه حل و جرو علقه و عقد کرده و شد بلور
شده باشد بعد السحق در قرع کرده یکوزن و نیم روح خالص که دهن ملح نیز او را گویند قطره
قطره بر ملح افسنتین بچکانند بعده در شیشه را محکم بسته در کانون فلاسفه در حقنه تعفین
کنند دهن مزبور با ملح افسنتین تا که متحد شده و عقد گردد بعده بر آورده در شیشه ضبط نمایند
مقدار استعمال این از هفت حبه الی پانزده حبه است با لعابات مناسبه استعمال نمود مثلا
با لعاب استسقا با آب افسنتین نمود بنوشند روح الورد لطیف الرائحه جگر و حیات روح حیوانی را
و ضعف بنیه را قوه دهد حتی گفته اند که مجلد نبض اصلی کردن کفایت کند ترکیب عمل
قدر الکفایه گل سرخ قبل از طلوع شمس گرفته در هاون سنگی کوفته در شیشه کرده بیارند قدری
خمیر مایه رسیده با گلاب حل کرده در آن ظرف شیشه که در شیشه را محکم بسته بمدت بکالی گرم
او را ترک کنند الا وقتیکه گل حل شود و مثل شراب بوی بهم رسانده بگیر او را گرفته با قرع
و انبیق مس تقطیر نموده ربع دیگر گل را بیارند مقطر مزبور را بگذار حلول ممزوج کرده تقطیر نمایند
و بیارند ربعین با قیمانده ربع گل حلول با مقطر مذکور با هم ممزوج کرده تقطیر کرده تا آنکه تمام
باین منوال تقطیر نموده شود بعده مقطر را بیک قرع کردن در آنکه تقطیر نمایند ابتدا روح الورد

خروج کند گرفته یکچند دفعه تقطیر نمایند که مائیت او تحلیل رفته روح خالص بماند حفظ نمایند
مثل روح شراب مستعد احتراق و اشتعال باشد بعضیها کلررا بعد از کوبیدن قدری آب
خالص بالای کلر ریخته مثل سابق الذکر عمل نمایند بعضیها برای اعانت جوش و غلیان
او قدری شکر نیز داخل کنند مثلا کل که رطوبت شبنم کم داشته باشد هفت جزو و نبات یک جزو
یکجزو و نیم باهم کوبیده و ممزوج کرده در ظرف مزجج ده روز بجای گرمی یا اینکه در زبل تعفین بدهند
درحمام ماریه وقتیکه کلر غلیان و جوش خود را مانند شراب تمام کرد و بوی شراب از آن معلوم شد
قدر الکفایه گلاب داخل ربع اول کرده بطریق سابق الذکر عمل نموده تقطیر شود بعضی نیز کلررا
در آب شور یکچند تعفین و باز تقطیر نمایند از این قسم قدری دهن الورد نیز حاصل شود و بوی
روح نیز از اقسام دیگر زیاده گردد باید ملوحت آب آن قدر باشد که اگر تخم مرغ در آن آب
اندازند در آب فرو نرود و غوص نکند بروی آب بایستد روح النشادر از ادویه معروفه مقطعه
و مفتحه و مدره است اگر با این روح حدید یا طلا یا غیر معدن حل شود و بعده تقطیر کرد در روح
اول بازهر و یاقوت اول بر آید در تفتیح سدد و در تفتیت حصاة اقوی از اول شود و اگر
با روح شراب ممزوج چند دفعه طلا شود وجع نقرس را تسکین نماید علی الخصوص یکقدر کافور در
او حل شده باشد طریق عمل او اینست که بگیرند نشادر با آب گرم حل کرده یکقدر آجر پاره
بجوشانند بعده آجر پاره را صلایه کرده بمعوجه ریخته در حمام رملیه تقطیر کنند بعده
مقطر مزبور را چند دفعه دیگر منفردا تقطیر نموده حفظ نمایند یا اینکه بگیرند نشادر مصعد با روح

آجر پاره آب ندیده میان او حلول
انداخته بالای آتش خشک کنند
یعنی محلول نشادر را

شراب

شراب ترطیب و درحمام ماریه یا جای گرم و تری مثل حمام نهاده در یکهفته حل شود محلول را
بعد التصفیه بیک قرع گردن دراز گذاشته تقطیر نمایند الی نصف نشادر متقطر از آن بعد
مقطر را باز رد بر اصل یعنی نصف باقی مانده کرده در قرع نموده کالاول تقطیر نمایند آنچه
در ته قرع مانده و تقطیر نشود آتش را شدید کرده که باقی نیز متقطر آید و جمله نشادر باین تدبیر
حل شده تقطیر شود بعده مقطر را چند بار منفردا تقطیر نموده اجزاء مائیه او را تفریق
کرده حفظ نمایند یا اینکه قدر الکفایه نشادر بعد السحق با گل زرد ممزوج و با آب خمیر کرده
حبها مثل فندق ساخته و خشک نموده مثل ارواح دیگر در گردن کج تقطیر کنند استعمال
این سه قطره الی شش قطره است روح النشادر الانیسونی در خواص و منافع مثل روح
النشادر طیار است بعلاوه فواید انیسون در تحلیل ریاح بر والتاغه است طریق عمل
آنست صد مثقال ملح الطرطیر بوزن ملح با آب حل کرده سی و دو مثقال انیسون
کوفته و بیخته در او بریزند و چند روز بجای خشک نهاده بعده صد مثقال نشادر کوفته
بمیان اجزای مذکور ریخته با قرع و انبیق در حمام ماریه تقطیر کرده حفظ نمایند
قدر شربت این روح از ده قطره الی سی قطره است بدل انیسون قرنفل یا امثال آن
نیز میشود بحسب الاقتضا روح النشادر الطیار در تفتیح سدد بهترین مفتحات است
و سریع النفوذتر در اکثر امراض منافع مالانهایه لهش مشاهده شده علی الخصوص
در امراض اعضاء رئیسه و صرع و سکته و ثقل سامعه و امثال اینها شربا و طلاء

او ضما دا مفید بد مجرب است و همچنین در علاج رحمیه مثل احتباس طمث و اختناق رحم
و امثال اینها بسیار محمود است اگر بیک شیشهٔ دهن تنگ که اشنه بفرج زنان که
دیر زاید ادخال کنند فی الحال با آسانی بزاید طریق عمل آن در شصت و چهار مثقال
کلس حجر غیر مطفی و بیست مثقال علیحده سحق با هم ممزوج نموده فی الحال در قرع کرده
یا در معوجه نموده معوجه بهتر است سی و دو مثقال آب قراح علاوه کرده فی الفور انبیق
سوار نموده و قابله نهاده در حمام رملیه تقطیر کنند مقدار یک ساعت بی آتش خود بخود تقطیر
شود بعده برعایت درجات آتش تقطیر نموده تخمینا سه ساعت آتش کنند روح آن در طیار
بالکل تقطیر شود بعضی از اطبا نوع دیگر نیز عمل کرده اند مثلا شصت و چهار مثقال آن در
ریخته
مثل او ملح طرطیر علیحده سحق کرده در قرع کنند و بیست و چهار مثقال آب خالص بالای او
فی الحال انبیق و قابله نموده در حمام رملیه بدرجهٔ ثانیه آتش نمایند و قتیکه قطرات منقطع
و تمام شد آتش را قدری زیاد کنند که بقیهٔ انبیق جوهری صعود خواهد کرد او را گرفته
علیحده حفظ نمایند از ضیبه باقی مانده را با آب قراح مدوجر و علقه و عقد نموده حفظ نمایند
این جوهر از ضیبه در بیماری دایره استعمال کنند مقدار استعمال از دو حبه تا بیست حبه است
قبل النوم به آب فطریون و امثال آن حل کرده بنوشند و بعضی نیز میگیرند آن در مصفی
شدن آن در براده حدید مصفی با هم مزج و سحق کرده بقرع یا معوجه گلی یا آهنی که اشنه بنار
مکشوفه تقطیر نمایند اول روح طیار برآید بعده بقیهٔ انبیق صعود کنند زرد مایل بسرخی

روح

روح مذکور را روح لنث در طیار رحمیه گویند و جوهر متصعد را زهر لنث در رحمیه بدن
از ضیبه او را سحق و صلابه کرده یکمدت بنهند که از نم حل شود بعده او را در معوجه تقطیر نموده
قدری از او روح تقطیر کنند تا از ضیبه هست باین نه پهر حل نه نمیده روح النشادر الذهبی
از مفرحات قویه و ادویهٔ رئیه و قلبیه است علی الخصوص بنیر غش و فالج و مراقیا را
از جمله اسرار مکتومه است خون حیض را ادرار کند و انجره رحم را منع و زاید ساز و شیر را
از جمیع ارواح در علاج مذکوره مفید تر و اسلم است ترکیب عمل قدر الکفایه آن در و مثل آن
ملح طرطیر بیک قرع نهاده قدری روح شراب خالص بالای او ریخته بطریق سابق الذکر
در نسخهٔ اول عمل نموده تقطیر کنند با روح ملح طرطیر روح آن در طیار تقطیر شود بعده با
بهم زده ملح طیار را با آن و از روح متقطر مزج نموده خوب شیشه را بهم زده که روح ملح
با آن در متصعد امتزاج تام حاصل نماید بعده وزن کنند هر هشت مثقال روح ممزوج
یک مثقال دهن القرنفل یا دهن دارچینی یا دهن نعنا یا امثال اینها دهنی دیگر بحسب
الاقتضا از هر کدام که باشد داخل و ممزوج روح مذکور کرده شیشه را بسیار بهم زنند
تا که دهن ممزوج و روح متحد شوند بعده بقرع و انبیق چند دفعه دیگر تقطیر نموده تا که
ملح طیار متحد شود با روح معا تقاطر نماید مقدار استعمال این از چهار قطره الی پانزده
قطره است مخفی نماند که در عمل روح لنث در الدهنی اگر چه اطبا کیمیاییه طرق متعدده
اختیار کرده اند لیکن این طریق از همه بهتر و مفید تر است بگیرند روح شراب جزو

باندازه ضیبه او را بر آورده سحق کرده
و بنهاده نهاده که حل شود باز تقطیر
کنند صح

نشادر مجزو یا بهم تقطیر کنند بعد از تقطیر روح مقطر دارچینی یا انیسون یا امثال اینها
یا یکی از اینها تکرار عمل کنند تا که مثل دهن شده بعد از آن حفظ نمایند از روی دارچینی با اصحاب
روح تقطیر شده را اگر در امراض مذکوره باشیای مناسبه استعمال نمایند مثل اکسیر
بزوال عجیب است روح الکافور از ارواح لطیفه و مخدرات شریفه است انواع صداع
ووجع الاسنان ووجع مفاصل ونقرس و امثال اینها را بزودی دفع کند اصحاب
فالج وسکته را نیز مفید است طریق عمل کافوریت چهار مثقال ملح طرطیر دوازده
مثقال روح شراب خالص صد مثقال گرفته با قرع وانبیق در حمام ماریه تقطیر نمایند
تا کافوریه با روح شراب محلولا تقطیر شود روح الکافور را که از این حاصل شود بگیرند قدر الکفایه کافور
با او مثل شود کل داخل و ممزوج کنند در حمام رملیه در معوجه تقطیر نمایند مثل کرده ابیض
اللون غلیظ القوام یک دهن خروج کند بعده مثل مقطر طرطیر مکلس مبیض ممزوج
کنند در قرع نموده روح شراب بالای او ریزند که سه انگشت بالای او باشد انبیق
و قابله سوار کرده تقطیر نمایند در حمام ماریه وقتیکه روح شراب خروج کرد بعضی اجزاء
کافوریه میل بصعود کند آتش او را خاموش کنند روح شراب مقطر مزبور را
در شیشه کرده بالای او کم کم یک قدری از ماء القراح مقطر بچکانند فی الحال ابیض اللون شود
چند ساعت صبر کنند دهن کافور منفصل شده بالای روح بایستد بیک آلتی تورینی
که دهن را حفظ نمایند بعده آنچه در ته قرع از ضمنه مانده باشد چند بار دیگر

بروی

بروی او روح شراب خالص ریخته بمنوال مشروح تقطیر کرده دهن را از روح تورنی
کرده قدری دهن دیگر باین تدبیر حاصل شود روح دهنی کافور قدری کافور میان آن
تیزاب فاروق ریخته چند روز در جای گرم نهاده تا آنکه کافور حل شود و مثل دهن
گردد و بروی تیزاب بایستد آن دهن را گرفته حفظ نمایند گاه باشد که دهن مذکور را
با دهن کهربا مساوی با هم ممزوج کرده با لفافات در مایل الرقبه کرده تقطیر نمایند
تا که متحد شوند و چند دفعه دیگر همچنین متحد نیز با ملقط ریزج و تقطیر کنند این دهن را
دهن الکافور الکهربائی گویند مواد فضلیه را بالعرق غیر محسوس دفع کند و
در جمیع حمیات ردیه مناسب است مقدار شربت این از هشت قطره الی ده قطره است
با لعابات مناسبه حرف الزاج الحدید چونکه در این جوهر حموضت مسلکین است
لاجرم اشتها را بگشاید و طحال و کلیتین را قوه دهد و سده ها را تفتیح
کند اختناق و استسقاء رحم را دفع نماید و احتباس دم حیض را بگشاید و بالکلیه
بسیار عظیم النفع است در ابتداء عوارض مراقیا منفردا علاج کامل است اگر نیم درهم
او را کسی بخورد بلا تعب تنقیه یعنی کند و همچنین اگر نیم درهم او را با قدری تریاق
ممزوج کرده صاحب فرسنطا را بالصق کند اثر عجیب دارد ترکیب عمل بگیرند
پنجاه مثقال براده حدید در شیشه کرده قدری روح زاج یا روح کبریت را قدری آب
ممزوج کرده بالای براده کنند یعنی صد مثقال روح را صد مثقال آب قراح ممزوج

گره بالای براده حدید بریزند و هفته یا سه روز ترک کنند بعده بجرو علقه صاف کرده
در ظرف حدید با آتش ملایم طبخ داده تا که روی مطبوخ مثل سر شیر بسته شود آن
وقت برداشته بجای خنک بگذارند و روی او را بچیزی بپوشند که گرد ننشیند بعد از
چند روز جمله آن حدید محلول زاج سبز رنگ بعض باید ببرد خرد شود حفظ نمایند
مقدار شربت این زاج از دو حبه الی شش حبه است زاج النحاس برای استخراج
روح زاج بدل زاج معدنی گرفته اند لیکن از معدنی بهتر دانسته اند خوبه از ارکان
اعمال کیمیائیت در سوء القنیه بسیار موثر است سیلان منی را از رجال و نسوان
قطع کند لیکن مقدار استعمال یک حبه یا نیم حبه الی ربع حبه مبلغ نمایند والا قی آورد
ترکیب عمل بیارند مس سوخته با آتش بلا اضافه چیزی با وزن نشد که لوزد بلکه تنها
سوخته باشد بقدر حاجت خوب کوفته در شیشه ریخته بریزند بالای او سرکه مقطر که
چهار انگشت از بالای مس بگذرد در جائی نهاده تا سرکه مزبور آبی رنگ و تیره شود
بعده از بالای مس سرکه ملون گرفته باز سرکه مقطر ریزند و بکار کرم گذاشته تا که
سرکه مائل رنگ شود باز صاف کرده و همچنین الی الغه مس تمام حل و با سرکه مصفی شود بعده
جمله را جز و علقه کرده تا که ثلثان او کم شود و طبخ کرده و بجای خنک گذاشته تا جمله منعقد
شود زاج بسیار خوب کرده طریق اخر قدر الکفایه براده نحاس اصفر بوزن نحاس
کبریت با هم سحق کرده در بوته ریخته احراق نمایند و با سیخ سعی او را بهم زنند تا که

تمام محترق شود بعده محروق مزبور را هفت یا هشت دفعه دیگر بقدر ثمن او کبریت
داده سحق نموده کالاول احراق کنند و گرما گرم با آب سرد ریخته و دوا را بهم زنند
وقتیکه برودت حاصل کنند جز و علقه کرده صاف نموده طبخ دهند تا که ثلثان او کم
شده او را برگرفته و بجای خنک گذاشته تا منعقد شود نوع دیگر براده نحاس را با [illegible]
روح زاج یا کبریت و چهار مثل او آب قراح ممزوج کرده بطریق مذکور عمل نموده حفظ
نمایند مقدار استعمال از یک حبه الی سه حبه است با اشیای مناسبه زاج الفضه
ملح القمر نیز نامند اگر قدر قلیل بقروح گذاشته شود لحم زاید را اکل و انواع ناصور را
دفع کند و در سایر منافع مثل حجر حکیم است با اشیای مناسبه استعمالا علاج
کامل است در مرض شقیقه و صرع و امراض رئیه را بسیار نافع است ترکیب عمل
قدر الکفایه نقره مطهر با سه مثل نقره روح با روت حل کرده تا ربع او زاید شود طبخ نمایند
در مواضع بارده نهاده در بعضی ظرف زاج الفضه منعقد شود محلول را باز طبخ داده تا
نصف بماند باز چند روز ترک کنند تا که منعقد گشته و همچنین تا همه نقره زاج منعقد شود
بعده در شیشه محکم الفم ضبط نموده حفظ نمایند مقدار استعمال این از یک حبه الی چهار حبه
است اکثر با مغز نان مزج و حبها ساخته استعمال نمایند این حبها را حب قمری گویند
بعض این زاج را با شیشه کرده در حمام حکما نهاده یکمدت و پس دهند احمر اللون بکجه هر
شود در علاجات کلیه بکار آید ذاج الانقمو نکور معده و حجارتی که در جوار ادوات مواد

غلیظه را هر قدر لزجه و عاجیه باشد فوری بقی و جذریرا با اسهال دفع کند اگرچه اکثر
امراض را علاج کامل است لیکن باستعمال جرم این زجاج جرات کردن طبیبان مستعد برا
جایز نیست بلکه بفیلسوفان کامل و متقدین نیز لایق نباشد مگر آنکه برای علم کیمیا بسیار
باین حاجت افتد و لازم شود باین جهة تحریر شد ترکیب عمل بگیرند بقدر حاجت انتیمون
مسحوق بیک ظرف گلی نهاده ظرف که تاب آتش داشته باشد بالای آتش ملایم بود همیشه
بیک قاشوق بهم زنند تا مدتی که انتیمون مکلس شود اگر احیانا آتش زیاده شده
انتیمون آب شود و اجزای محترقه او متراکم و مجتمع گردد سرد کرده تکرار سحق نموده باز
بتکلیس گذارند تا که انتیمون خاکستری رنگ شود یا اشهب اللون گردد و آن وقت ازاو
دیگر دخان ظاهر نشود و لیکن در حین تکلیس خصوص در اواخراو از دخان او باید احتراز
کرد بعده مکلس مزبور را در بوته کمانیغی ذوب و بالای سنگی بریزند اسود اللون غیر
صاف زجاج شود تکرار بتکرار ذوب کنند تا که مانند بحجر اسمر اللون مایل بسیاهی زجاج
براق شود بعد از استعمال این سه حبه است در شراب یکشب خیسانیده صبح صاف نموده
بجو علقه آن وقت استعمال نمایند اگر بقدر انتیمون یا نصف انتیمون یا ملح طعام
ممزوج کرده سریع التکلیس شود لیکن بعد التکلیس اولا باب گرم بعدها با خل مقطر شستن لازمست
و همچنین وقت ذوب اگر صد مثقال انتیمون را چهار مثقال بوره رجیم نمایند سریعا ذوب شود
بجوهر زجاج قریب نزدیک رسانند زیرا که اکثر اجزاء بوره میرود و از چهار مثقال اگر نیم مثقال ماند

باسلیوس

باسلیوس نام طبیب گفته که بگیرند قدر الکفایه انتیمون خام یعنی هنوز باتش نرفته باشد
و مثل او بارود صاف برابر سحق کرده مثل سابق الذکر عمل نموده بعده بچند ضرب زجاج
صاف او را گرفته از او صبغ گیرند لازم باشد که چهار مثقال طلای خالص و شصت و چهار
مثقال انتیمون باهم در بوته ذوب کرده بظرف بریزند لیکن بعد از ذوب در بر داشتن
و ریختن بسیار باید چابک بردارند و بریزند تا که طلا از انتیمون منفصل نشود و رصاصیت
کسب کند بعده جوهر مذاب را سحق و مثل انتیمون ساذج تکلیس کنند مثل سابق الذکر
چند دفعه ذوب کرده و ریخته تا که صاف شود این را زجاج انتیمون الذهب نامند اگر
در حین ذوب قدری کبریت رجم کرده شود زجاج مزبور صاف و شفاف و رنگ
خواهد شد برای گرفتن صبغ بهتر شود مخفی نماند که در وقت ذوب انتیمون موصوف بمسیخ
آهنی میان بوته فرو کرده برارند و نظاره کنند اگر زجاج مذوب صاف و شفاف است
بهتر و الا در ذوب مبالغه نموده تکرار بتکرار کالاول نظر کنند اگر خاطرخواه صاف شده
باشد بریزند او را بالای سنگی یا اینکه بظرف نحاسی اگرچه در عمل زجاج مزبور طرق
متعدده هست لیکن در این رساله طرق ثلثه مذکوره قلمی شد ذعفران الحدید
مواد غلیظه را تقطیع و انواع سده ها را بکشاید حدوث سده را در مجاری منع کند
لهذا استسقا و سوء القنیه و علل مراقیا و علل رحم را بسیار مناسب علی الخصوص
باصحاب جوع الکلب بسیار مجرب است لیکن با رباب ضعف اشتها و باصحاب د

قوتیه ما سار یقا چندان مناسب نیست با نها باید زاج الحدید با لیات مناسبه داده شود
ترکیب عمل حدید یا چلک هر کدام که باشد پارچه پارچه کرده در آتش شدید سرخ کرده بعد
براده ظرفی پر از آب شیرین کرده یک قالب کبریت که دراز باشد با آن پارچه
حدید یا چلک که شدید آتش شده است در بالای آب مذکور کبریت و پارچه حدید سرخ شده را
باهم ملاصق کنند و محکم بهم چسبیده دارند که آن پارچه حدید با کبریت مذاب شده
در ظرف آب بریزد او را بهمین طریق باهم باید ملاصق باید داشته باشند تا که سرد شود
باز بپارچه دیگر بهمین طریق کرده تا بقدر حاجت مکلس شود و با آب ریزد و بعد از اتمام جمع
کرده و آتش شدید داده تا که اجزاء کبریتیه سوخته حدید مکلس که زعفران گویند باقی ماند
حفظ نمایند مقدار استعمال این از نیم حبه الی نصف درهم است الی ثلث حبه باید است که تا نیم درهم
برسانند یعنی روزی یک حبه زیاد کنند تا نیم درهم برسد زیرا حموضت حدید بسبب احتراق
با کبریت زایل شده و مدتی باید مداومت نمود تا سدد تفتیح شود یا اینکه قدر الکفایه
براده حدید با آب فراخ شست شوی داده واوساخ غریبه او را دور کرده با هم وزن
براده کبریت ممزوج و با قدر آب خمیر کرده در ظرف گلی محکم صابر النار نهاده چهار ساعت
در آتش ملایم ترک کرده بعده آتش را بتدریج زیاده کنند و بیک سیخی آهنی بهم بزنند
یک ساعت بهمین طریق با آتش شدید گذاشته تا که کبریت بالکلیه محترق شود و حدید
مکلس و شدید الحمره یعنی سرخ رنگ گردد و مقدار استعمال این مثل سابق الذکر است

ظرف

ظرف تکلیس از حدید نیز ممکن است مخفی نماند که بقانون اطباء و کیمیائیه است که تقطیع مواد
غلیظه و تفتیح سدد حموضت مواد حامضه را بطریق لطف گرفتن و قبول کردن حدید است
حالا باین منوال عمل کردن اجزاء حامضه کبریتیه در جوهر حدید دخول و در او ثابت و
مستکین شده است قوة لطف کردن او را ابطال کنند زیرا کبریت در حد ذات خود مواد
حامضه را اخذ و قبول نکند ندیده که از مواد حامضه و مایعات حاره و حاده چیزی
کبریت را منحل نکند پس در حد ذات خود حموضت را قبول کرده منحل نشود مگر بواسطه آتش
بحدید دخول کرده کبریت ثابت او مواد حامضه معدنیه را چگونه اخذ و قبول کند
الحاصل چونکه در معده رطوبتهای حامض ولزج بهم رسید بدل زعفران الحدید
حدید مدبر سابق الذکر انسب و انفع است از او میل نمایند زعفران الذهب
معرق و از ادویه قلبیه است جزو اعظم صبغ الذهب است طلای مطهر باتیمون
بطریق سابق الذکر چهار مثقال صفحهای باریک و تنک کرده و ریزه ریزه نموده
باروت مصفی و ملح طعام با ملح اندرانی باروت شصت و چهار درهم ملح طعام
شصت و چهار درم شب خام چهل درم باهم ممزوج و تقطیر نموده در حمام رملیه
بدرجه ثانیه آتش ذهب را با تیزاب مقطر مزبور حل کرده بعده آتش را قدری
زیاده کرده که رطوبت او خشک گشته تا که در بطن قرع جوهر ذهب با ملح ممتزج
مانده او را گرفته با آب فراخ حل و جرو علقه کرده بجر در مصفا کم کم محلول طرطیر

چکانیده تا طلا از آب جدا شده رسوب کند او را گرفته باز لبنو نمیند تا ملحیت او بالکلیه زایل شود بعده خشک نموده در آتش وسط در ظرف فخار ضابر النار مقدار ربع ساعت او را تکلیس کنه فرفیری اللون خواهد شد حفظ نمایند مقدار استعمال این از یک حبه الی ثلث درهم است اگر شنذ ذهب ارعد با قدر وزن ذهب کبریت اصفر سحق و در بوته بهم زده تکلیس شود تا کبریت بالکلیه بسوزد و طلا زعفرانی رنگ مایل بسرخی شود اگر این عمل تا هفت دفعه شود یعنی هفت وزن طلا کبریت هر دفعه با یکوزن سحق و صلایه که آتش دهند تا کبریت بالمره بسوزد تا هفت بار و همچنین اگر طلای خالص را باز یبق سطهر ملغمه کنه بعده در آتش زیبق را پرانیده طلا متکلس شود آن متکلس را مساوی کبریت داخل کنه سحق و صلایه نموده بطریق مزبور آتش داده که کبریت بسوزد و تمام شود طلا فرفیری اللون شود یا آنکه ملغمه مذکور یکجزو کبریت صافی هر جزو بعد از سحق و صلایه آتش دهند تا زیبق و کبریت هر دو محترق شوند باید بیک سیخ آهنی دایم بهم زده شود تا که زیبق و کبریت بزودی محترق شوند و طلا زعفرانی خوش رنگ بماند یا آنکه طلا با ماء الوزین حل کنه بمحلول مزبور پارچه کرباس نو فرو کنه بگذارد تا آن پارچه خشک شود بعده او را بسوزانند و خاکستر او را نگاه دارند اگر از این خاکستر بطرف نقره بالند طلا شود یعنی مطلا شود ذعفران معدنی مواد فاسده عاصیه را بقی و اسهال دفع کند و از این شراب و سکنجبین مقوی سازند و بابن الاطبا مشهور

والليل

تنبید الاستعمال است بسبب بوئی و بد طعمی لیکن عملش به از جهتش لهذا تحریر شد ترکیب عمل فی الکفایه انتیمون بوزن او شوره قلمی صافی باهم سحق و صلایه کنه در بوته یا ظرف حدیدی در آتش نهاده خوب گرم کنند بعده مسحوق مزبور را دفعتا در او ریخته چونکه گرم شد یک کل آتش با وزده تا در گیرد و محترق شود او را برداشته بعد از سرد شدن بوته را بشکنند هر گونه جوهر از او برآید یکی سیاه برنگ جگر سیاه و یکی برنگ دیگر آنکه برنگ جگر باشد او را کبد الانتیمون نامند او را تفریق کنه با میاه مفرحه مکرر شسته حفظ نمایند مقدار شربت از یکحبه تا سدس درهم است لیکن در شراب خیسانیده شاتزده مثقال از آن شراب بنوشند و اگر با سبب داده شود جمیع امراض او را دفع کند مثلا از کبد الانتیمون گرفته و نیمچه سدس درهم او را لعلف پاشیده باو بخورانند که برای اکثر امراض اسب علاج کلیت دولانه یوس طبیب گفته که باروت را در بوته ریخت که از آتش فرود آرند یکقدر را انتیمون مسحوق بر او پاشیده اگر محترق شود یکقدر او را سرد کرده تا که انتیمون مرحوم محترق نشود باز بوته را بر آتش نهاده چونکه آب شد برداشته باز قدری انتیمون رجم کنه نگذارند که بسوزد بهمین طریق کم کم انتیمون مسحوق رجم کنه و آب کرده تا بوزن شوره انتیمون بخورد او رود و قتیکه شوره با انتیمون خوب ممتزج و ذوب شد یک کل آتش با وزنند که محترق شود و مشتعل گردد بعد از تبرید بوته را شکسته کبدی رنگ او را جدا کنه بتکرار با ماء القراح شست و شوی

کهنه مدت او زیاده نشود مقدار استعمال این شنجرف اول است لیکن این از اول بهتر
و انفع است زیرا شوره به اجزاء انتیمون نفوذ کنند و اجزاء کبریتیت او را میسوزاند بطوری که
نام طبیب گفته که انتیمون مسحوق و [illegible] مصفا از هر یک شش نزده مثقال ملح مخلص
هشت مثقال با هم ممزوج نموده و سحق و [illegible] کنند بعد ظرفی در آتش نهاده خوب گرم کنند
تنها آتش شود بعده از مسحوق مزبور یک قاشق در آن ظرف ریخته و بهم زده تا خوب محترق
شود و همچنین قاشق قاشق ریخته تا همه محترق شود بعده خوب نموده بقدر یک ساعت تنها بر آن
آتش نرم نمایند بعد از آن ببرند که [illegible] زجاج الحمر بر آید ملحیت را از روی او دور کنند اصل
جوهر فرفری را از آنک باشد بعد الغسل حفظ نمایند مقدار استعمال این مثل ما سبق است
لیکن از ترکیب ما سبق اصلح و انسب است بعضی شوره و ملح و انتیمون را مساوی گرفته در بوته
کرده در آتش نهاده سرپوشی ثقبه دار بر سر بوته نهاده و آتش ملایم کنند تا دود شوره و انتیمون
از آن ثقبه بیرون رود و چونکه دود تمام شود بعده آتش را تیز نمایند تا که ماده مزبور ذوب شده
بربع ساعت دیگر ماند و بر آن ترک بعده تبرید نموده و بوته را شکسته مثل شنجرف شده باشد
ملحیت او را از روی او دور کنند بعد الغسل حفظ نمایند قوه اسهالیه این از قوه مقیئه بیشتر است
مقدار استعمال این مثل سابق الذکر است [illegible] نام طبیب [illegible] الکفایه انتیمون را
با شوره و [illegible] سحق کرده در آتش [illegible] بطریق سابق الذکر تکلیس میکرده بجزء [illegible] جوهر [illegible]
با آب قراح مدت ملوحت او را غسل میکرده و حفظ مینمود و مقدار استعمال این از

سرجه الی شش حبه است با بعلات مناسبه زعفران النحاس قابض و مجفف است
داخلا و خارجا استعمال میشود اگر با ضماد قابضه و مجففه داخل کرده شود بسیار موثر است
روح الزاج النحاس را بعد از تقطیر از قرعه او را گرفته و چند دفعه با آب قراح غسل کنند
تا طعم ملوحت و زاجیت از او بر طرف شود بعد از آن خشک کرده حفظ نمایند مقدار شربت
از سه تا درهم الی ثلث درهم است زهر الانتیمون الثابت خلاصه انتیمون المعروف
نیز گویند باسلیوس نام طبیب نیز اسفوف ابیض انتیمونی نامیده در اورام داخله
از مرض انتک بهم رسیده باشد با روح عود الصلیب اگر استعمال کنند در چند روز دفع کند
باید پنج روز مداومت کنند در علاجی که انتیمون معرق لازم شود این دوا از [illegible]
تر است ترکیب عمل بگیرند معوجه که پشت او بقدر وسع یک انگشت سوراخ داشته باشد
آن معوجه را بر ملت محکم گرفته باید گردن معوجه دراز و وسیع و قابله نیز بزرگ باشد
بر کانون سوار کرده آتش کنند که خوب شیشه و کانون گرم بلکه سرخ شود بعده از انتیمون
مسحوق یا [illegible] ممزوج از سوراخ پشت معوجه یک قاشق بریزند و سوراخ را بایک [illegible]
چینی یا سفال بگیرند و صبر کنند که آنچه انتیمون ریخته شده بسوزد چونکه تمام سوخت باز
یک قاشق دیگر بریزند و در سوراخ را گرفته صبر کنند و همچنین با این طریق تا بقدر حاجت
گرفته شود در انبیق و قابله گونه جوهر خواهد بود ابیض و اصفر و احمر هریک را جداگانه
ضبط و حفظ نمایند مقدار شربت هر یک از اینها از یک حبه تا [illegible] حبه است [illegible] حکما

باینطریق که بگیرند انتیمون با ده شداونک در سحق و سلایه کهه در قرع فخار قصیر القد و صابر النار
کهه انبیق زجاج و قابله سوار نموده در حمام رملیه با آتش وسط تصعید کنند احمر اللون مجوهر
صعود کند با آب گرم خوب شسته لک در آب خواهد شد و جوهر انتیمون رسوب کند
نفرین کهه حفظ نمایند در اینصورت زهر انتیمون المعرق میشود و در مقام صبغ الانتیمون
الیابس نیز استعمال کنند مقدار استعمال این از نیم حبه الی نه حبه است اگر با آتش شدید
تصعید کهه شود منفی خواهد بود زهر الباروت از مخترعات منتخب نام طبیب است
بحمیات مطبقه و محرقه و امثال آن عظیم النفع است حلق و آنچه در جوار او خشونت
والتهاب که از سودا بهم رسیده باشد سریعا در استعمال اول دفع کند و همچنین معده و کبد
و طحال و کلی و مثانه و سوء المزاج حاره اینها را تعدیل کند و حصا را تفتیت و البول را
ادرار نماید ترکیب عمل قدر الکفایه ثلج الحکما با گلاب حل نموده در یک ظرف نازکی گلی سفید
شربه آب خوری ریخته در او را با پارچه بسته در جای خنکی نهاده بمرور چند روز از خارج
ظرف نفوذ کهه برآید بپر مرغ او را با آهستگی جدا کهه و آنچه در کوزه مانده باشد او نیز
بمرور ایام نفوذ و بیرون خواهد آمد گرفته حفظ نمایند مقدار استعمال این از نیم درهم الی
یک درهم است زهر الحصا البان در علل صدریه غایة الغایه ممدوح و مقبول است ضیق النفس و
سعال و سل و امثال اینها را بسیار مناسب است طریق عمل هفتاد مثقال عسلبند را
در ظرف گلی نهاده و سرپوشی از کاغذ بقطر قند مخروطی ساخته و بر دهن ظرف

مذکور

مزار عمل کهه تا که در ارضیه طعم زاج نماند تجفیف کهه خاک سرخ رنگ خواهد شد او را در شیشه
کرده روح باروت و ملح طعام کم کم بالای آن خاک ریخته تا که چهار انگشت از بالای
او بگذرد بعده در جای گرمی نهاده تا که روح مزبور ملون و رنگین شود جرعه کهه
حفظ نمایند مقدار استعمال این از سی قطره الی پنجاه قطره است با میاه مناسبه اگر
روح ملح و باروت باهم گرفتن ممکن نباشد روح الملح و روح الباروت علی السویه
کهه عمل نمایند صبغ اللک از منتخبات منتخب نام طبیب است لعلل لثه و عوارض
داخل فم از جوشش یا از آزار فرنگ باشد از ادویه مجربه است ماده عفنیه را از صبیان
اصلاح و رایحه بد را ازاله کند استرخاء لثه و کثافت او را بسیار مناسب است بلکه
لثه که خورده خورده باشد نیز انبات کند خون لثه را نیز قطع کند و جمیع علل لثه
و اطراف او را اکسیر است طریق عمل بگیرند لاک هندی خوب بعد السحق چهار مثقال
شب محرق دو مثقال گرفته در شیشه کهه با سیصد مثقال آب مجر الجراحین ممزوج
کهه و در مکان خنک نهاده وقتی که آب ملون و رنگین شد جرعه علقه کرده
حفظ نمایند با گلاب نیز این عمل میشود صبغ المرجان اطباء کیمیاویه این را
از جمله اسرار مکتومه دانند و از معالجات کلیه است و از منتخبات منتخب نام
طبیب است خون را صاف کند و سده ها را بگشاید و اختلاج قلب و غشی و مالیخولیا
و سوء القنیه و استسقا و حصاة کلی و علل مراقیا و عوارض رحمیه را و جمله امراض

مذکوره را زایل کند طریق عمل هذا الکفایه مرجان خوب صاف رنگین کرم نخورده بعد
التصویل در شیشه کرده بالای او روح عسل ریخته که چهار انگشت از روی او بگذرد بعده
فم شیشه را محکم بسته کرده در حمام حار نهند تا که روح ملون و رنگین شود بعده او را
و علقه صاف نموده بالای مرجان مزبور باز روح جدید ریخته فم او را بسته در حمام
ماریه نهند مکرر صبغ او را بروح العسل بگیرند تا مرجان سفید شود بعده ارواح رنگین
شده را جمع کرده در حمام ماریه تقطیر نموده تا بقوام عسل باشد یعنی بعده او را برآورده
با روح شراب حل کرده جرو علقه نموده در حمام ماریه بقوام روغن آورده حفظ نمایند
قدر استعمال این از شش قطره الی ثلث درهم است صموغات معمول له مخفی نماند که
متاخرین جلابا و عود الغیاق و سقمونیا و امثال اینها و بعض خشب و صموغ
و اصول را اجزاء علکیه اینها را تفریق داخذ کرده علی حسب الاقتضا استعمال نمایند
طریق عمل آنست که بگیرند صد مثقال جلابا یا عود الغیاق یا سقمونیا یا سی و چهار مثقال
روح شراب غمر کرده و بجای نهاده که روح مزبور ملون شود بعده جرو علقه کرده
صاف او را گرفته باز روح مزبور ریخته در سه روز نهاده که روح ملون شود باز جرو
علقه صاف او را گرفته و باز روح شراب جدید ریزند تا اینکه لون و طعم در آن دوا نماند
بعده ارواح ملونه را در قرع ریخته در حمام ماریه دو ثلث او تقطیر کنند در بطن قرع تخمینا
صد مثقال بماند بعده گرما گرم صد مثقال آب قراح با و ممزوج کرده سفیده مثل شیر شود

چونکه

مدبر قدر شربتش از چهار حبه الی ده حبه است لورونام طبیب
صح

چونکه یکمدت ترک شود رسوب کند با سیاه عطریه هر کدام که باشد او را چند دفعه غسل کرده
در ظرف برنج تجفیف نمایند لیکن ظرف مذکور به دهن مناسبی چرب کرده که از تجفیف
ملاصق نشود جلابا و سقمونیای ارواح مصبوغه را جمع بعد از جرو علقه بوزن او
ماء القراح داخل او کرده که مثل لبن شود بعد از آن او را تقطیر نماید که روح شراب
اول تقطیر شود صموغ موصوفه بته رسوب کند مائیت او را دفع کرده حفظ نمایند طبیب
مذکور میگوید از برای صموغ و بعضی اخشاب و اصول را صبغ گرفتن با روح شراب
عامی که چند مرتبه تقطیر شده باشد بهتر از روح شراب خالص است زیرا صموغ
مسهله که بروح شراب عامی تدبیر شده است قوه اسهالیت ازانکه با روح شراب
خالص تدبیر شده است بیشتر دارد حرف الضاد ضب اخضر دزور المنی
نیز گویند منی هر قدر ردی و خبیث و رقیق و فاسد شده باشد با اصلاح او را تنقیه
کرده ماده فاسده او را اخراج کند و فواید این از اسرار مکتومه اطبای فرنگ است
لیکن ما فی سبیل الله بیر فیم تحریر کردیم طریق عمل سی و دو مثقال زیبق مطهر
چهار مثقال نحاس مطهر گرفته هر یکرا علیحده بتیزاب حل کنند بعده محلول این
مزبور نیز او در معوجه مطین بطین الحکمه کرده تقطیر نمود تا تیزاب بالکل خروج نمود
و دخان تیزاب نیز منقطع شده بعد البته پر معوجه را شکسته و آن جوهر را بیرون آورده
بکوبند بعد السحق و الصلابه دو دفعه روح شراب ببالای سحوق ریخته بسوزانند بعده حفظ

لمعه تا بوقت حاجت قدر شربت این از سه حبه الی ده حبه بمطبوخ ترفین یا عود
جها ساخته استعمال نمایند ضماد انواع جوششها و قروحات و سخیه و عتیقه را
علاج کامل است سه دفعه زهرالاقطی ده مثقال در دو لیت مثقال روح شراب خیسانند
بعد با آتش ملایم قدری جوش داده بعده کم کم پنجاه مثقال اسفیداج محروق و صد و
پنجاه مثقال مغز الاقطی بهم ممزوج کرده بمطبوخ مذکور لیسیرا لیسیرا ریخته متصل بهم زنند
تا بقوام ضماد لین شود بعده سی و دو مثقال موم خام ابیض الحاقی و آتش بردارند
بعده مصطکی و لبان ابیض و با ماء اللحم تربیه شده حجر قلمی از هرکدام دوازده
مثقال کافور که بدهن ورد حل شده باشد چهار مثقال یا شش مثقال اضافه کرده
لت کنند که بقوام ضماد آید ضماد الکبریت ورام صلبیه و عسر التحلیل را بسیار مفید است
خنازیر را تحلیل و تلیین کند جمیع قروحات را تنقیه و منفعت نماید از ادویه عدیم النظیر است
طریق آنست که بگیرند دهن جوز رومی صد مثقال زهر الکبریت شانزده مثقال
ملح الطرطیر هشت مثقال بیک قرع نهاده در حمام رملیه با آتش ملایم تا کبریت حل شود
ترک نمایند که دهن مزبور احمر اللون شود از بالای او صاف ورا گرفته حفظ نمایند
بعده سی و دو مثقال موم و پیه و چهار مثقال راتیانج الحوا اینها را خوب گرفته
دهن مذکور را باین فرج نموده و خوب بهم زده که متحد شوند غریب روغن و ادویه
بروده بیارند یعنی صد و پنجاه و شش مثقال جمیع مثقال مرصافی محروق اضافه کرده

وخوب

وخوب ممزوج کرده حفظ نمایند ضماد دیگر محلل ریاح مواد ردیه را از دماغ عکس و اماله
از داخل بخارج برای جذب بین الاطبا فرنگ شایع الاستعمال است طریق عمل
آنست که بگیرند ترمنتین لیدرم یعنی سقز لیدرم با دهن الورد حل کرده ذراریح و محرق
الحاق شود و لبان ذکر مرصافی مصطکی از هر یک پنج حبه سموقا علاوه و جمله را باهم
مرکب قدر قلیل کافور اضافه و ضماد نمایند ضماد دیگر ثوالیل که در دست و پایها در بعض
اعضا بهم رسیده باشد و وجع کند ضماد کنند که بسیار مجربست قاصنی محلول سرکه
هشت مثقال زفت چهار مثقال دیاخلیون ساذج ده درهم نشا در ثلث مثقال
گرفته ممزوج کرده ضماد نمایند ضماد زعفران ضربه و کسر عظم و اوجاع اعصاب را بسیار
عظیم النفع است و جراحات فرمنه و اورام صلبیه را تلیین کند و بسیار ممدوح است
طریق ترکیب شمع اصفر زفت ملاعین راتیانج راتیانج الحوا زعفران از هر یک صد
مثقال ترمنتین قاصنی اشق مرصافی لبان ابیض مصطکی از هر یک سی و دو مثقال
کوفته اشق و قاصنی را در قدر سرکه حل کرده با آتش ملایم طبخ دهند تا رطوبت او کم شود
بعده شمع و زفت و راتیانج و سقز را باهم خوب کرده الحاق با اول کرده بعده مرصافی را
سموقا اضافه نموده هم ممزوج کرده ضماد نمایند خرف الطا طباشیر هندی بعده را
قوه دهد و عطش را ساکن کند بدل طباشیر پارچه لی دندان فیل را گرفته در آتش
قوی تکلیس کرده یکمدت در آتش دمس دهند که مثل جیر شود کما ینبغی اگر سفید نشود

بگذار آتش دهند با هلام ناب الغيد خمير كه قرصهاى بسيار كوچك ساخته از تخفيف
باز احراق نمايند كه غاية الغاية سفيد شود بعده سحق و صلايه كه بگلاب ترطيب
بعد از سحق و صلايه بليغ اقراص كوچك ساخته حفظ نمايند طرطير المحلول آميده اند
در علاج سده و فرسنه هاى بسيار ممدوح و مستعمل است اينها صنع يابس الحديدى نيز
طريق عمل بگيرند ملح الطرطيرى الجوهرى دو جزو زاج الحديد يكجزو در مسحقه سنگى
سحق و صلايه كه بعده بجال شود واگذارند تا خود بخود حل شود بعده محلول را در نار
لگينه بهم زده تخفيف كنند سياه مايل بسرخى جوهرى شود سحق كرده حفظ نمايند قدر
استعمال اين از پانزده حبه الى ثلث درهم است يا آنكه زاج الحديد را با آب قراح
حل كه و مثل زاج قرسور الطرطير علاوه محلول مزبور كه در نار خفيفه طبخ كنند تا قرسور
الحديد حل شود بعده برداشته بجاى خشكى گذاشته تا منعقد شود يا آنكه طبخ كنند تا منعقد
و منجمد شود قدر شربت از ثلث درهم الى نصف درهم است طرطير زاجيه اگر بمسهلات
مزج شود غثيان و قى و مغص را منع كند در نضج اخلاط فاسده بسيار ممدوح است علاج خفقان
مراق و طحال و ماساريقا و امثال اينها سده هاى باطنه را بگشايد و در علاج رحميه و
يرقان و حميات جمله نافع و كثير الاستعمال است طريق عمل قدر الكفايه محلول الطرطير
در شيشه كه بالاى او قطره قطره روح الزاج بچكانند در او غليانى تا هست از روح زاج
حادث شود آن غليان صح
بچكانند در اسفل شيشه يكقدر طرطيرى زاجى رسوب كند و منعقد شود صافى او را از روى او

بحكمت

بحكمت صاف كه قدرى با آتش ملايم طبخ دهند و بجاى خشك گذارند تا جمله منعقد شود
اگر يكدو دفعه عقد نشود مكرر صاف او را طبخ داده بجاى خشك نهاده تا همه منعقد شود
تجفيف نموده حفظ نمايند شربت اين از سدس درهم الى نصف درهم است طرطير
الطرطير طرطير قابل الكل نيز نامند از مدرات قويه است حصاة را تفتيت و سده ها
تفتيح كند اگر بمسهلات ممزوج كنند آن مسهل بلا مغص و تعب خواهد شد طريق عملش آنست
كه بگيرند سى و دو مثقال ملح طرطير با دويست مثقال آب قراح حل كه بيك شيشه بزرگ نموده
و يكقدر قرسور الطرطير مسحوق برآورده ريخته فى الحال غليان بهم رساند قرسور مسحوق كم كم بريزند
تا غليان منقطع شود تا غليان اول قطع نشود نبايد قرسور ريخت چون غليان فرو نشست
قرسور بايد ريخت و همچنين تا آخر وقتيكه قرسور ريختن غليان و جوش نكرد آن وقت
تمام است بعده جرو علقه كه صاف او را با آتش ملايم طبخ داده تا رطوبت او زايل شود ليكن
در اواخر طبخ از او احتراز بايد كه آتش را بسيار ملايم و خفيف كنند مقدار استعمال اين
از سدس درهم الى يك درهم است معلوم شود كه طرطير را دو نوع قابل حل توان كه يكنوع آنكه
ملح ثابت قلوى داخل او نمايند مثل سابق الذكر و يكنوع ديگر آنكه ملح طيار قلوى الحاق كنند
مثلا قدر الكفايه قرسور الطرطير را ناعم سحق شود بيلقرع نهاده بالاى او روح نشادر ريزند كه
در انگشت از سر قرسور بگذرد در مكان مرطوب بيست و چهار ساعت نهاده بعده يكقدر از
ماء القراحى الصافى برآورده ريخته بقدر هفت ساعت با آتش ملايم طبخ دهند اگر در اثنا

طبخ آب قراح کم شود باز آب بریزند بعده جرو علقه که رطوبت او را با تش ملایم خشک کرده
حفظ نمایند طل الزاج از مواید سماوی و عطایای الهیست که دوای جامعیست که
جمیع امراض را و اسقام را علاج تام و دوای مالاکلامست از اطبا و کیمیویه بعض از عدم وقوف
بعض از کتم و بخل کما ینبغی بیان نکرده اند مگر صنعت نام طبیب بطریق الاجمال و فلیموس
نام طبیب بطریق التفصیل تحریر که طبیب اول گوید که زاج مزبور برای گرفتن جواهر جسد و
نباتات مفتاح کلیست لعلاوه صحت اشیا را حفظ کند یعنی نگذارد طبیعت را که زود بمرض
اکثر امراض را دفع که باعث طول حیات گردد بقول طبیب ثانی فلفه کلف و قوباء و حمره و
امثال اینها را زایل کند قروح ردیه و عفنیه و متاکله و ساعیه را اگر باین چند دفعه بشویند
تنقیه و مندمل سازد و سرطان غیر متقرح را اگر لصق کنند اصلاح که قابل علاج گردد
هر نوع جرب را دفع کند قلاع و حمیات ردیه و مزمنه و جوششهای شدید و فساد خون و
الحستر فاء لثه را دفع و ازاله کند و قوه ذایقه را زیاده نماید با ماء لسان الحمل یا کلابیت با مثال
اینها اگر مضمضه شود حمیات را دفع کند بعد الانضاج و التنقیه با ماء حماض و هندبا با ماء النیلوفر
اگر داده شود سده ها و اعضای باطن را جمیعا تفتیح کند تلخی دهان و فساد اشتها و نقصان
هضم و امثال اینها را دفع کند اشتها را قوه و تحریک نماید حدت صفرا را بشکند و
امراض که از حدت حرارت صفرا حادث و ناشی است همه را زایل کند صرع و سکته را
بسیار نفع دارد و اگر با غذا و اینها و زهر اخلا مور داده شود کلی و مثانه و علل او را دفع سازد

بول محتبس را گشاید و با امیاه مناسبه استسقا را قابل علاج نماید اگر با آب خراطین
یا آب دارچینی داده شود علل رحمیه را سود دارد رطوبت حرارت غریزیه را حفظ نماید
قوا و اعصاب و جمله جوارح را قوه دهد حرقت خون و حرارت کبد را که غلا عروس
گویند ازاله کند و در این خصوص عجیب القدرت است از معجزات جلیله و غریزه است
حمیات ردیه و باتیه و طاعونیه را دفع کند و سموم اینها بالعرق بیرون نماید چنانکه در صناعت
طبیه جلیل القدر و عجیب الفایده است در صنعت کیمیویه نیز عزیز القدر و غریب الفواید است
و مفتاح اعظم است فدونک من الکنز طریق عمل قدر الکفایه زاج مطهر گرفته تجفیف
نموده در قرع نهاده در حمام ماریه تقطیر کنند تا آن که قطرات او منقطع شود بعده مقطر را
با صل خود ردکه تکرار تقطیر نموده تکرار در تقطیر تا ده دفعه تقطیر نمایند بعده حفظ کنند
بعضی دیگر حمام رملیه را اختیار کرده اند بعد از آن که زاج مطهر را در حمام ماریه تقطیر نموده
بعده در حمام رملیه منفردا بتکرار تقطیر کنند تا روحانیت کسب کند بعده در شیشه مسدود
الراس حفظ نمایند مقدار استعمال این از درهم الی چار درهم است حرف العین
عطوس منقی مواد لزجه و بلاغم غلیظه از دماغ تنقیه کند صرع و سکته و نزله و امثال
اینها علل بارده را از دماغ دفع و زایل نماید طریق عمل مرزنجوش یکمثقال قسطران
عاقرقرحا از هر یک نیم مثقال خربق ابیض یکمثقال فلفلمون ثلث مثقال گرفته بعد السحق
والصلایه عطوس نمایند حرف الغین غرغره از حلق و لهات و آنچه در حوالی

اینها واقع شود از اورام و قروح حلق را دفع و زایل سازد یا اینکه مواد را از دماغ جذب کند
و معده دماغیه را منع کند غرغره مجرب است از ادویه مانعه که از امیاه مقطره یا اینکه مطابخ مناسب
خل حاذق یا خمر صرف یا بعضی اشربه یا بعضی ارواح مثل روح الکبریت یا بعضی از املاح
از جمله ملح الحکما و امثال و الحاق نموده استعمال نمایند مثلا در اول خناق این غرغره را
استعمال نمایند لسان الحمل حشیشة الثلج از هر کدام نیم قبضه ورد احمر گل خبازی از هر یک قدری
جلنار مصری بزر سفرجل از هر یک یکمثقال گرفته با صد و پنجاه مثقال ماء الشعیر طبخ داده
تا ثلث او زایل شود بعده تصفیه از دیا مورورب قند جوز رومی الحاق شده غرغره کنند
یا الحکه ماء العسل و ماء العنب الثعلب و ماء الورد از هر یک بیست و چهار مثقال عصاره انار
و دیا سور از هر یک شانزده مثقال ملح الحکما یکمثقال با هم ممزوج کرده غرغره شود حرف
الفاء فقاح جامع در علل ریه و معده و کبدیه و طحالیه و آفات رویه استعمال کنند
ادرار بول و تنقیه خون فاسد کند و مواد فجه را ترقیق نماید سوء القنیه و جوششها و [illegible]
مراق و جرب و امثال اینها را زایل و دفع کند طریق عمل برگ قنطوریون غافث [illegible]
بستان افسنتین از هر یک سه قبضه بیخ راسن [illegible] از هر یک سی ده مثقال گرفته
بپارچه کتان [illegible] بسته بقدر [illegible] فقاع الشعیر صره را انداخته طبخ دهند تا یک
ثلث او در طبخ کم شود آن صره را فشرده در انداخته صاف او را صاف نموده روزی سه دفعه
شرب نمایند بجای آب بنوشند مخفی نماند که در دیار فرنگ در عمل اقوام و امثال

آن

آن بدل سرما خور شلک طر اشع و افطی کنند و بدل دار شیشعان صندل زرد و بدل
عود بلسان عود هندی و بدل حب بلسان قرنفل و بدل قسط الخیلینا و بدل ساذج
حب الانیج وضع نمایند لیکن آنچه مناسب است عوض حب بلسان دهن قرنفل شود
باب القاف قرمور الطرطیر مخفی نماند که لفظ قرمور بکسر قاف و فتح را بمعنای
زبده و مغز آمده است بزبان فرنگ این جوهر چونکه زبده و مغز طرطیر است از آن سبب
باین اسم مسمی شده مرقق و مقطع و مفتح است در جمیع احشا علی الخصوص در معده
آنچه سوداویه است انضاج و اصلاح کند حرقت معده را علاج کامل است تلیین
لطیفه تلیین نماید از سایر ادویه مسهله در تاثیر بیشتر و لطیف تر است و بلا عنف اسهال کند
طریق عمل قدر الکفایه طرطیر بعد السحق با وافر ماء القراح طبخ کنند تا حل شود در ظرف گلی
مزجج در سه روز ترک کرده تا در اسفل و اطراف ظرف قرمور الطرطیر بسته و عقد شود گرفته
تجفیف کرده حفظ نمایند باقی مانده صاف او را باز طبخ کرده تا النصف شود باز بجای نهاده
کالاول باز عقد و در ته ظرف بسته باشد جدا کرده باز صاف او را طبخ و همچنین باین
منوال همه را عقد نمایند نوع دیگر قدر الکفایه طرطیر غلیظ جوش نموده در ظرف بزرگی
کرده آب وافر بر او ریخته بهم زده ترک شود جوهر طرطیر باسفل رسوب کرده آب وسخ بالا
شود ماء موسخ را ازاله کرده و کالاول با آب صاف جدید بهم زنند و یکقدر صبر نمایند
تا که جوهر طرطیر باسفل رسوب کند آن آب را بریزند و باز آب جدید ریخته بهم زده یکقدر صبر کنند

تارسوب کند این عمل را چندبار کنند که آب بهیچ نوع وسخ نشود صاف و پاک بماند بعد از آن
آن جوهر طرطیر را گرفته با وافر آب صاف در دیگ گلی که با یک سرپوش دیگر پوشیده باشد
و زیر او کم کم بتدریج آتش کنند چونکه یک ساعت از مدت طبخ گذشت طرطیر منحل شود تقدیر
آب با چند سفیده تخم مرغ بهم زده کم کم با آن مطبوخ بزنند مثل ادویه شکر صاف کنند
این را نیز با آن دستور صاف نمایند تا که هیچ وسخ و سیاهی در او نماند در آن وقت از
کرباس محکمی او را صاف کنند بگذرند که عقد شود معقود را باز با آب قراح حل جرّ و علقه کنند
طبخ دهند و لاهر از کف سفیده براو بپاشند و بهم زنند چونکه غلیان شد برداشته
صاف نمایند اگر الظرف بحسبه کنده با آب سرد حتی که وشسته تجفیف نموده حفظ نمایند اگر
چند دفعه حل و عقد با آب شود بسیار صاف و شفاف خواهد شد اگر جوهر طرطیر را سنامکی
یا خربق یا چلابا یا امثال این ادویه مسهله را با مطبوخ اولی نماطبخ دهند یعنی با مطبوخ
اولی طرطیر و عقد کنند قوه اسهالیه اینها زیاده خواهد شد اگر با دویه مفتحه طبخ داده
عقد نمایند قوه مفتحه اینها زیاده شود اگر چه جوهر قرمور با طرطیر سفید و براق شود لیکن سفیدی
او بمرور وسخ خواهد شد اگر خواهند که قطعهای بزرگ منعقد شود بعد از حل جرّ و علقه و طبخ
او را الظرف چوبی ریزند که قطعهای بسیار بزرگ منعقد شود بعض ارباب حیل در وقت حل
طرطیر نصف شب با زه داخل کنند لیکن او بکار نیاید طرطیر مغسول بعد الطبخ والتصفیه اگر
بیست و چهار ساعت ترک کنند مثل سر شیر روی او ببندد و بیک کفگیر چوبی روی او را گرفته

اصد

اصد قرمور طرطیر آنست که در روی آب بسته شود او را گرفته تجفیف و حفظ نمایند لاکه
باطراف و ته ظرف متلاصق شده این طرطیر بلوریست اگر این طرطیر بلوری را حل و
طبخ جرّ و علقه کرده در ظرف چوبی کنند باز قدر قرمور در روی او بهبندد گرفته بعد
التجفیف حفظ نمایند قرن الایل المدبر تحفیف نمایند که در اواسط بهار یعنی شمس
در برج ثور باشد وقت صید ایلست که بفارسی او را گوزن گویند جلب شاخ او
زیرا در آن ایام بهار قوه نباتیه وجودت جوهریه او در ازدیاد است شاخ‌ها او را در آن
روزها اخذ شده باشد عفونات را بتعریق ازاله کند و مواد ردیه را اصلاح نماید
لهذا حصبه و جدری و حمیات عفنه و امثال اینها را که بتعریق محتاجند بسیار
مناسب است با ماء القراح طبخ کنند صاف نموده مصفای او را استعمال نمایند جرم
او را استعمال ننمایند مگر مکلس و سفید شده او را که قرن الایل محرق گویند
بالتجفیف عفونات را و سیلانات را قطع و دفع کند دندان و کرمهای شکم را بکشد
در مزاج صبیان بسیار مناسب است تعریقی او نیز مشاهده شده است طریق عمل
قدر الکفایه قرن الایل که شاخ گوزن گویند خورده خورده کنند بیک ظرف گلی یعنی سفالی
محکم گذاشته با آتش شدید احراق نمایند که سفید شود بعده او را سحق و صلایه کنند
با گلاب سرشته باز سحق و صلایه نموده تجفیف نمایند قدر شربت این از ثلث
درهم الی یکدرهم است طریق تدبیر ثانی بلا آتش تدبیر کنند و قرن الایل المدبّر

بطریق الحکماء الفلاسفه گویند علاج قلبیه و مواد ردیه و سمیه را در اصلاح بازهر عدیم المثل
یرقان و قولنج ریاح و وجع مفاصل و سنگ مثانه و سیلان رحم و امثال این امراض را
نیز تریاق اکبر و کبریت احمر است طریق عمل بطوریکه شاخ فرع دراز باشد و دوری
شکل نیز داشته باشد شاخ گوزن را پارچه های رقیق و خورد کرده میان ظرف بیاویزند
و ظرف را آب کنند که قرون مذکور به آب نرسد در ظرف را سرپوشی پوشیده آتش کنند
که بشدت بخار آن پارچه شاخها نرم و قریب الانحلال شود هرچه آب از غلیان و حرارت
آتش کم شود باز آب گرم ریخته بجوش نهند تا اینکه خوب نرم شود از روی قشر او را
ازاله کرده داخل او سفید و مکلس خواهد شد تخفیف کرده حفظ نمایند شربت او نصف
درهم است با آب شوکه المبارکه اگر پارچه های قرون و رقبه انبیق و اطراف انبیق نیز
اگر به بندند مکلس خواهد شد این نوع تکلیس بمدت مدید خواهد شد طریق مختصر
آنست که قدر الکفایه قرون الایل خورد و ورق کرده با آب قراح یا میاه مناسبه طبخ
نمایند تا پارچه های قرون الایل ملایم شود قشر او را دور کرده لب او مکلس خواهد شد
حفظ نمایند اگر قدری ملح طرطیر بر آن آب ریخته و بجوش نهند زود وی آن شاخ تکلیس شود
و بعضی گفته اند که باید شاخ تازه و تر باشد یعنی هنوز صلابت کلی بهم نرسانیده
باشد که او را از حیوان مذکور قطع کنند و ریزه ریزه کرده در قرع نموده در حمام ماریه تقطیر
کرده مقطر را با رضیه رد نموده تا سه دفعه تکرار در تقطیر نمایند اگر خشک باشد مدبر او

از شاخ مزبور تازه باشد تبدیر مذکور
سبز رنگ شود

سفید

سفید شود قطور جامع در امراض چشم مثل رمد و غیره باکثر علاج کاملست اوجاع چشم را
تسکین کند ناسور و بثور و دمعه و ظفره و نمش و غمام و بیاض که غمره که سده العصبیه المجوفه
نیز گویند و ابتداء نزول و سبل و امثال اینها را دفع و قطع و زایل کند ضعف او را زایل
نموده قوه بسیار دهد طریق عمل برگ سداب و افراجیا برگ رازیانه برگ مامیثا
از هر یک بیست مثقال گل سفید گل کاسنی از هر یک پنجاه مثقال جمله را تر و تازه گرفته
بعد از کوبیدن بقرع نهاده بجای گرم گذارند چهار روز تعفین کرده بعده در حمام ماریه
تقطیر نموده تا رضیه خشک شود بعده مقطر را دو دفعه دیگر با صبل خود رد کرده تقطیر نمایند
بیک شیشه یکدرم سکر الرصد (?) دو درم حجر حاطیطس مدبر دو مثقال و نیم توتیای
کرمانی مدبر سه مثقال زعفران معدنی چهار مثقال شبه فرنگی مورق اجزا را کوبیده بیخته
کوبیده بیک شیشه ریخته و مقطر مزبور را بالای این ادویه ریزند و بجای گذاشته که دو هفته بماند
بعد از آن جرم (?) و علقه کرده حفظ نمایند بوقت حاجت دو قطره بعین بچکانند بعضی گفته اند
تا چند روز روزی سه دفعه صبح و ظهر و عصر بچشم علیل بچکانند برای حفظ صحت روزی
یکبار صبح استعمال کنند حرف الکاف کبریت الذهب زعفران الذهب نیز نامند و در حرف زاء الذهب
کبریت الزاج الحلو علاج ربه و صرع و دوار و امثال اینها را بسیار مناسب است قروحات
عفنیه را تنقیه کرده و خشک کند طریق عمل قدر الکفایه زاج مصفی با آب گرم حل کرده
و علقه نموده مجوز (?) مصفا قطره قطره محلول الطرطیر با اینکه عکر الخمر با و بچکانند

کبریت زاج رسوب کند او را گرفته با آب قراح چند دفعه بشویند تجفیف کرده حفظ نمایند
اگر زاج الحدید گرفته بمنوال مشروح عمل نمایند یک کبریت اخضر رسوب کند و بدانرا قلیل
واخراج کند منفرداً علاج کامدیست مقدار استعمال از پنج حبه الی پانزده حبه است و باید باشد
که زهرش را الحدید با آب صافی اینقدر بشویند که ملوحت او برود بعده تجفیف کرده
یکدس شدید بدهند که تکلیس شود بعد التبرید حفظ نمایند و اینرا کبریت الزاج الحدیدی
نامند در منافع مانند کبریت الزاج الحلو است علی الخصوص در تفتیح سدد زیاده
اثر دارد و قدر شربت این پنج حبه است کبریت الزاج المحلل و بعضیها کبریت
الزاج الثابت نیز گفته اند نوازل را منع کند و در تسکین و تمدید اوجاع بد الطبیعت
طریق عمل صد مثقال از زاج انگلیسی و پنجاه مثقال براده الحدید بیک ظرف نهاده بالای
او خل مقطر ریخته که بقدر انگشت از بالای او بگذرد و چند روز در جای گرم نهاده
تا مدتی شود بعده در حمام رملیه تقطیر نموده تا خشک شود و احمر اللون گردد بعده بیک
شیشه بزرگی کرده بالای او سرکه مقطر بریزند که چار انگشت از بالای او بگذرد و او را بحمام رملیه
بتعفین نهند چونکه سرکه مزبور ملون برنگ سرخ شد بجز و علقه صاف نموده باز سرکه مقطر جدید
بر او ضمیمه ریخته و بگذارند در حمام رملیه که تعفین شود چونکه سرکه مذکور سرخ شد باز بجز و
علقه صاف او را گرفته باز سرکه جدید بریزند و همچنین تا سرکه ملون برنگ سرخی شود عمل را
مکرر کنند الی آنکه سرکه رنگ نگیرد و سفید ماند بعده سرکهای رنگین را جمع کرده در ظرف

وسبعی

وسبعی نموده محلول طرطیر کم بگدازند کبریت زاج رسوب کرده با ماء قراح مکرر غسل و تجفیف
نموده حفظ نمایند مقدار استعمال این از سه حبه الی شش حبه است مخفی نماند که اگر قبل از
چکانیدن محلول طرطیر مقطر یا الطبخ بخار خفیفه رطوبتها او را اگر بگیرند در اسفل ظرف
جوهری خواهد ماند که مثل کبریت قابل اشتعال باشد لهذا این کبریترا بعض کبریت الزاج
المشتعل گفته اند و بعض دیگر صد مثقال زاج را با ماء القراح حل کرده بعد از جرو علقه بیازند
بقدر کفایت براده حدید با حجر و مصفا براده را ترطیب کرده بحرارت خفیفه تجفیف نموده
باز ترطیب کرده خشک نموده تا همه آن زاج محلول را بخورد آن براده و هند که احمر اللون بلکه بحجر شود
بعده بمنوال مشروح لب سرکه مقطر صبغ او را بگیرند و صبغ مصفای او را محلول الطرطیر بچکانند
تا که رسوب کند مخفی نماند که کبریت مزبور با ادویه مناسبه اگر ترکیب شود بالنفس برای اغلب امراض
باطنی مثل اسهال و زحیره و قوه قلب و امثال اینها را علاج کامدیست نوع ترکیب عمل مرجاری
صندل زرد از هر یک دوازده مثقال بسباسه قاقوله قلقل خولنجان از هر یک سی و شش مثقال
با سیصد مثقال روح شراب موافق حکمت خیسانیده چونکه روح مزبور ملون شد جرو علقه
نموده بعده مصفا را سیصد مثقال روح الزاج المخدر الحاق کرده یکماه کامل در جای ترتیب کرده
و بجای خشک نهاده بعد از آن بقوام خلاصه آرند در طبخ بعده شش حبه زعفران و هم از دو
مثقال ملح اللؤلؤ اضافه کرده حفظ نمایند قدر شربت این از چهار حبه الی ده حبه است
حرف اللام لبن الاسر جسد ازاده و باسم بیه میباشد رقیق الجوهر ابیض اللون

جوهریست لاجرم اورا بلبن تشبیه کرده اند در منافع داخلیه بسکر الزحل معادلست لیکن جوهر که
حلاوت چندان ندارد مستکره و بنفشی نیست بقول سنخت نام طبیب سل و دق و حمیات
سلمتیه وحمیات بلغمونیه را بسیار عظیم النفع است قروحات داخل فم را عفنیه وردیه
وسرطانیه وناصوریه وحرق النار ونار فارسی وبثورات حمره جبهه وحمره علین وامثال
اینها را با مراهم مناسبه ممزوجا یا بالبعض غایات محلولا بموضع ماؤف لصق کنند طریق
عمل چند دفعه حل وعقد شده و کافی نیست مصفا سکر الزحل با گلاب حل وجزو علقه که
بمحلول مذکور قطره قطره بچه در بچه روح الزاج با ملح الطرطیر محلول بچکانند تا محلول مزبور
شده شیر سفید شود بعد از آن از کاغذی اورا صاف که اجزاء مائیه اورا مترشح کرده
للبن لاسرب در فوق کاغذ مانده گرفته و با ماء القراح مکرر غسل و تجفیف شود قدر شربت
از چهار حبه الی شش حبه است سنخت نام طبیب بروح زاج ترسیب را ترجیح کند بعضیها
با روح الزاج یا با روت یا تیزاب شب حل که بعد التصفیه مصفا را قدر الکفایه روح الشراب
الخالص تا روح ملح غایة الغایه ابیض بلوهر رسوب کند تکرار غسل وحفظ نمایند قدر شربت
شده ما سبق است از قدماء کیمیائیه فیور نام طبیب ورلیست مثقال اسفیداج سحوق بیک
شیشه بزرگ که و بالای او قطره قطره صد مثقال روح الزکار بچکانند بعده دوازده ساعت
درحمام ماریه ترک که بعده گاه گاه گرم حرو علقه و صاف نموده دوازده ساعت بحال خود
ترک که قدری ملح ابیض اللون رسوب و عقد شود محلول را از روی معقود مرسوب گرفته

درحمام

درحمام ماریه رطوبت اورا بالمره بتقطیر بگیرند در اسفل قرعه بلوهر سفید رنگ باند این را جوهر اللبن گویند
روح مقطر وجوهر مذکور در منافع باهم مانند است لبن العذرا در صورت آدمی آنچه لکه
وچرک باشد زایل کند بشره را سفید وجلا کند و قوبا وامثال آن آثار را دفع وزایل سازد واکثر
عوارض جلدیه مناسب است طریق عمل سی و چهار مثقال تب در دو لیست مثقال آب قراح
حل که تا ثلث او زایل شود طبخ دهند و التصفیه نموده پنجاه مثقال مردارسنگ سحوق با صد و پنجاه
مثقال خل حاذق تا صد مثقال باند طبخ دهند و تصفیه کنند با مصفای مزبور ممزوج که
مثال لبن بلوهر سفید شود حفظ نمایند و در وقت حاجت موضع ماؤف را طلا که تا چند دفعه که
دفع شود بعضی با خل مقطر محلول مردارسنج ذهبی را با آب نیلوفر شب احمر محلول را منفردا
حفظ نموده در حین اقتضا از هر یک علی السویه مزج که و موضع ماؤف را طلا کنند لبن الکبریت
فرسور الکبریت وسمن الکبریت نیز نامند حرارت غریزیه را حفظ کند لهذا سل و ضیق النفس
وسعال ونوازل صدریه وانچه از اوناشی است که جمله را عظیم النفع است و مواد غلیظه را
ترقیق وتقطیع که بنفث الدم اخراج کند و تنقیه نموده او جاع مفاصل نوازلیه را
زایل سازد و ریاح معده و امعا را از تولد منع کند علتهای که محتاج التصفیه است جمله را مناسب است
طریق عمل کبریت غبیطه ته شد آن ملح القلیا با جسم سحق صلایه که در ظرف از فخار
بریج که با ماء القراح و افزون ساعت طبخ داده تا کبریت بالکل منحل شود و ماء القراح
منفرغ شود بعده گاه گرم از کاغذ صاف کرده محلول مصفا را بقدر خمر با خل مقطر بچکانند

تا که محلول مزبور منعقد شیر سفید شود بعده علی حاله یکمدت ترک کنند که لبن الکبریت با سفل
رسوب کند اورا گرفته با ماء صاف مکرر غسل و حفظ شود با قدری ماء الدارچینی یا شعیری
و یا امثال آن اشیاء مناسبه ممزوج و تکرار تجفیف نموده حفظ نمایند قدر استعمال
این از دوازده حبه الی بیست حبه است بعضیها قدر الکفایه کبریت را بیکپاو نوره [illegible]
و در منعک کبریت [stain] المحرق کم کم رجم کرده و بسیخ آهنی بهم زنند چندانکه مزج کرده بعد التبرید
از جوهر مزبور بطریق سابق الذکر عمل نمایند لبن الکبریت لب زنند فی الواقع با بیطریق عمل کردن از طرق
اولی اجود و انفع است زیرا کبریت ذوب شده با ملح الطرطیر ممتزج و متحد شود و بجمیع اجزاء کبریت
سرایت کند و کما ینبغی اصلاح کند و بعضی قدر الکفایه کبریت را در آب خاکستر چوب بلوط صافی
جوشانیده صاف کرده میان ماء الرماد بجوشانند تا مدت مدید طبخ نموده تا که آب مذکور استحاله بلون
سرخ شود صاف کرده بجوز و علقه مصفا را قدر خمر صرف یا خل مقطر چکانیده که رسوب کند غایة
الغایه سفید شود مکرر با آب قراح غسل و حفظ نمایند لبن المرجان بقول صاحب تحفه [illegible]
قلب و روح حیوانی را قوه دهد سموم را مقابل و مقاومت شود جوهر خون را صاف نموده عفونات
داخلیه و خارجیه را تحلیل برد جوششهائی که از عفونت و فساد دم بهم رسیده جمله را زائل کند
تبرید و تجفیف و قبض کند لهذا آنچه از سوء المزاج حار حادث شده باشد جمله را دفع کند
و قوه دهد حال ناقهین را از نقاهت حفظ کند کذلک در نفث الدم و رعاف و سیلان کبدی
و افراط طمث و رحم و رطوبات او را زائل کند ماء بیضا و ذرور المنی و روسنطاریا و شمال انهار

و خاکستر چوب بلوط آب صاف گرفته

ازادویه

ازادویه مجربه است اگر قبل از سقوط جنین میدن نمایند جنین را از سقوط حفظ کند
ترکیب عمل هشت مثقال گل سرخ را در چهارصد مثقال سرکه مقطر خیسانیده و سه روز
نهاده که سرکه منصبغ شود بعده بجرو علقه کرده بجرو مصفا قدر الکفایه مرجان محلوق خوب
سحق کرده در لبن اللؤلؤ مذکور شد بقانون حکمت حل کرده بالای روح الزاج تقطیر نموده بال
بسرخی جوهری رسوب خواهد کرد آن مرسوب را مکرر با ماء القراح شسته تا که حدت او
زائل شود ابیض اللون یکجوهر شود تجفیف نموده حفظ نمایند قدر شربت آن از چهار حبه الی [illegible]
حبه است اگر در خل مقطر عوض گل سرخ شقایق نعمان نقع کنند از برای آفات صبیان
ازام صبیان و آفات او سالم گردد و این شود لبن اللؤلؤ قدر الکفایه لؤلؤ بعد از
سحق و صلایه در شیشه کرده هشت وزن او سرکه مقطر ریخته لیکن سرکه را قطره قطره بالای لؤلؤ
باید ریخت و الا جوش خواهد کرد و از ظرف بیرون خواهد ریخت پس باید سرکه را کم کم بر لؤلؤ چکانیده
و بهم زده که از جوش بیفتد بعده قدری دیگر سرکه ریخته بهم زده و همچنین تا تمام شود بعده
سر شیشه را گرفته بجای گرمی گذاشته تا دوازده ساعت الی سه روز تعفین کرده تا جوهر لؤلؤ
بالمره منحل شود اگر حل نشود از بدی سرکه خواهد بود بعده محلول را از روی او بجرو علقه گرفته
و بلؤلؤ غیر محلول باز سرکه مقطر بوزن مذکور ریخته و سه روز بجای گرم یا در حمام ماریه تعفین
کرده باز بگیرند محلول صاف او را بجرو علقه و بریزند سرکه مقطر بروی از ضیبه لؤلؤ و بگذارند
سه روز کالاول که تمام لؤلؤ به بیضه بر منحل شود بعد از آن بریزند بالای محلول مزبور روح

زاج با روح کبریت یعنی قطره قطره چکانیده تا مثل شیر سفید شود بعده روز بحال خود بگذارند
با سفیدی بجوهری رسوب کند از روی او مادهٔ مائیه را گرفته با ماء القراح مکرر غسل کرده و تجفیف نموده
حفظ نمایند قدر استعمال این از پنج حبه الی ثلثان درهم است گاه باشد که بدل روح زاج
محلول طرطیر بکار بنند که جوهر لؤلؤ رسوب کند لیکن در این صورت عمل شده جوهر مزبور
بمقدار باز زائت خواهد شد بخوبی سفید نخواهد شد و همچنین بعض تدابیر فلسفیه نیز قابل کردن
بعمل مشکل است اما روح زاج با روح کبریت مرسوب شده لبن لؤلؤ را اگر با شراب عمر کهنه
نگرفته بجای خشک نهاده بعده اگر تقطیر کند روح شراب را از او بقیه مانده او لبن لؤلؤ
قابل عمل شود بعض دیگر بعد از اینکه لؤلؤ را البرکه مقطر حل کردند او را در حمام ماریه
تقطیر نمایند که خل مقطر شود و لؤلؤ خشک باند مثل ملح آن ملح را بقدر ماء القراح المقطر
حل کرده جرو علقه نموده و مصفا را در حمام ماریه بالکلیه رطوبتش را گرفته باز بماء القراح المقطر
حل جرو علقه نموده باز بحمام ماریه رطوبت او را بگیرند تا چند دفعه تکرار عمل بمنوال مشروح که
تا در لؤلؤ حموضت و اثر حموضت نیز نماند بعده باز با آب قراح مقطر حل کرده بکار بنند با روح
الزاج با روح کبریت بعد از آن تقطیر کنند و بگیرند روح مذکور را از او و لؤلؤ محلول بماند مثل برف
سفید مکرر غسل با آب قراح کرده حفظ نمایند و بعض دیگر از اطباء کیمیویه گفته اند که قدر
الکفایه لؤلؤ را بعد السحق بیک شیشه کرده بالای او روح الزنجار را قطره قطره داده و بجای
خشک گذاشته دوازده ساعت بحال خود بگذارند بیشتر نگذارند زیرا لؤلؤ نابود می شود مستهلک

البعض

و بعض اجزای او عقد کرده بعده جرو علقه کرده در حمام ماریه تقطیر نموده در الطین قرعه بگوهر
سفید ماند جوهر مزبور را بدفعات کثیر با آب قراح شسته تا که حموضت هیچ اثر نداشته
باشد تجفیف کرده در شیشه محکم الراس حفظ نمایند جمیع احجار را باین تدبیر حل کنند مثل
یاقوت و زمرد و امثال اینها را باد و مثل اینها باروت تکلیس کرده با ماء القراح ملحیت او را
بگیرند و بعده با خل مقطر غمره کرده بعده مثل سابق الذکر عمل نمایند همان بمحلول طرطیر تربیت
کردنرا مختارند حرف المیم ماء الاجمالیه شناسایان این قدر معلوم است که فائده ماء بسیطات
که ماکولات با بسیار ترطیب کرده مستعد هضم کند اما بعض طریق مقطر را روح و بعضی را ماء نوشته
بغلبه اجزاست مثلا اجزاء روحیه اگر غالب شد مقطر او را ماء گویند مثل هندبا و نیلوفر
و امثال اینها که عموم را بجای آب بنوشانند یا الا که بسبب حدت بعض ادویه اجتناب کرده
او را با آب مناسبی ترکیب کرده بدهند مثل روح کبریت با گلاب ممتزج نموده استعمال نمایند مثلا
در حمیات لازمه قرن الایل المحرق که با آب بید بدهند و در حمیات دائره قنه قنه با شوکه
المبارکه و همچنین امیاه سائره منافع و خواص مفردات در این رساله تطویل مرانجامد که
منافع امیاه مذکوره مثل منافع ماخذهای ایشان است و در کتب مفردات مفصلا تحریر
شده است اما صنعت استخراج اینها که قانونست در عقاقیر نباتیه از جمله فنتین او امثال آن
کثیر العصاره حشیشه ها را طری کوفته و از معصره عصیر بلیغ نموده و در حمام ماریه تقطیر نموده بعض
با انبیق نحاس نیز تقطیر شود لیکن نارشیده نکنند بنار خفیفه تقطیر کنند و عجله ننمایند و آن

تقطیر کنند روح الزنجار را بالکلیه
صح

مثل عمل لبن بعینه بعمل آرند و همچنین
قرون و عظام و اظفار و امثال
اینها را خورده خورده کرده با روح الباروت
ترطیب نموده با خل مقطر غمر کرده صح

وآن قدر تقطیر نکنند که بسوزد بلکه در ته قرع رطوبت بماند اگر حشیشه خوش الرایحه باشد بقدر
اول عصاره کوفته بروی حشیش ریخته که روح طیبه را و طیران نکند ازان روح طیبه زیاده قدر
که ممکن شود در تقطیر آید بسیار خوبست جمیع اثمار و اصول بعد الدق با ماء قراح غمر کرده بمبدال
شروع تقطیر نمایند کذلک از ثمار نیز باین تدبیر تقطیر شود لیکن از ثمار بکوبیدن حاجت نیست
همان با ماء قراح غمر تقطیر شود اما حشایش و اثمار و اصول که قلیلة العصاره یا خشک باشد
تقطیر کردن اقتضا کند بعد الدق با ماء القراح غمر کرده بیست و چهار ساعت علی حاله ترک بعده تقطیر
مناسب است و در ایام حاره بعد از بیست و چهار ساعت تقطیر کرده مقطر را با اصل خود رد کرده
یکدفعه دیگر تقطیر کردن مناسب است مخفی نماند که غمر کردن ماده با آب یعنی چهار انگشت آب
از سر ماده بگذرد باین تخمین هر ظرف را اسب عده نباشد آنچه تخمین انسب است آنست.
که آب از ماده بیشتر باشد لیکن در تقطیر مقطر از اصل ماده زیاده نباشد مثلا یکوقیه افسنتین را
در یکوقیه یا زیاده آب غمر کردیم در وقت تقطیر اگر از یکوقیه قدر کمتر نیز گرفته شود بهتر است
معلوم شود که ادویه نباتیه را بعد التقطیر بیک شیشه گذاشته در او را اگر با سبی بسته و باقیات
تعلیق نمایند الی یک هفته بعده او را تصفیه صاف یعنی از کاغذ صاف کرده حفظ نمایند
اما بزور و ادویه مثل قرنفل و دارچینی و هیل و امثال اینها را هشت مقابل آب ریخته
هشت روز تعفین کرده تقطیر نمایند مقطر را ضعف آب که اول ریخته شده بود بگیرند
لیکن اولی آنست که در تقطیر دارچینی و امثال آن بالبعض ارواح مناسبه الحاق کرده

استخراج

استخراج کنند اما از عقاقیر معدنیه مثل زاج و باروت و ملح و امثال اینها احلاح را منعقدا
یا برسه یا تراب یا امثال اینها اجزای ارضیه ممتزج که یا در معوجه یا بیک قرع گذاشته
بتقطیر بگیرند روح الزاج و روح الشب و امثال اینها را در تقطیر از روح مقدم ماء آب
مأخوذ شده و زاج اما حدید و ذهب و امثال اینها معادن منطرقه را در قانون استخراج اسیاء
ساذجه اینها از معدنهاشان اخذ کرده شده ماده ارضیه شان قبل از وضع اینها در آتش گرفته
در یک معوجه نهاده بنار لینه تقطیر کردنست مثلا از معدن حدید گرفته شده ماده ارضیه را
بیک معوجه گذاشته بنار لینه تقطیر شود بعده مقطر را بارض جدید داده باز تقطیر کرده مکرر تبدیل ارض
این عمل چند دفعه کرده شود تا که النهایه ماء مقطر حاصل شود اما معادن مزبوره ذوب شده با آتش
از اینها اجزاء خام احتراق و ازاله شده باشند مثل انواع احجار اگر منفردا تقطیر شود مقطر او
مفید نباشد اگرچه معادن مزبوره براده کرده در معوجه تقطیر شده باشد یکقدر رطوبتیه خروج کند
لیکن مثل ماء صرف لیکن اگر معادن مذکور یکچند دفعه با میاه مناسبه احما و اطفا شود از اینها
یکقدر اجزاء منفصل شده با ماء مزبور مقطر منضم شود مثل حدید که احما و اطفا کرده در آب
یا دوغ یا صحاب سهال فائده او بسیار محسوس گردد لیکن اجزاء منفصله غایة الغایه قلیل
می باشد ازین جهت تکرار احما و اطفا باید کرد مثلا به پنجاه یا شصت دفعه مثل جوهر و بعض
جوهر ذهب را بجدید قیاس کرده اند ذهب را نیز احما و اطفا کنند برای امراض قلبیه و علل
سوداویه فائده دارد گفته اند مخفی نماند که دقایقی که در تقطیر معادنست کما ینبغی تعلیم و تفهیم
کردن بطول می انجامد ان شاء الله در فرائض الکیمیا نام کتاب بتفصیل بیان خواهد شد

اما از عقاقیر حیوانیه انچه بین الاطبا مستعمل است ماء قرن الایل و ماء اللحم است اول بتقطیر
دو مرتبه الطبخ حاصل شود مثلا قرن الایل قبل از جمودت در سر حیوان گرفته قطعه قطعه کرده در
حمام ماریه تقطیر کنند تا قطرات او منقطع شود از ادویه یا از هریه است ماء اللحم قدر الکفایه
لحم غنم یا لحم دجاج از شحوم جدا کرده بیک شیشه کبیره وضع و در شیشه را محکم سد کرده در حمام
ماریه تخمینا یک ساعت طبخ شود از لحم مزبور کیماده جدا شود باصحاب ضعف و هزال علی الخصوص
از سیلانات مزمنه حاصل شده باشد غایة الغایه مناسب است فزال سوی ماء القراح
اوجاع مفاصل و عرق النسا را در هفته دو دفعه و در هر دفعه چهار درم سقی کرده بعضو
ماوف هر روز طلا نمایند اگر هر روز طلا کرده شود سوء المزاج بارده اعضا و رئیسه را تعدیل کنند
و اگر بدماغ کشند با اشیاء مناسبه نوازل را دفع کند و فواید کلی دارد صنعت عمل بگیرند
زهرا کلید الحدید الطری ده بیست مثقال و هشتصد مثقال روح شراب ده روز باهم خیسانیده
بعده در حمام ماریه تقطیر کنند و حفظ نمایند قدر شربت سه مثقال است ماء الجیر انچه
در بشره انسان عارض شود از بثور و حمرت و کذلک خنازیر و نمله و تورم المفاصل و تورم
الانسان و جمیع قروحات سیلانیه را علاج کامل است کذلک ضیق الصدر و سل و تقیح
الصدر و قرسطاریا و اوجاع مفاصل و بهق و امثال اینها را علاج بعید است و
سیلان رحم را و ماده بیضا را قطع کند طریق عمل هشت صد مثقال آب جوشیده صد مثقال
جیر غیر مطفی آب را بر جیر ریخته گاه گاه بهم زنند تا برودت حاصل کنند بعده بجرم علقه جیدا تصفیه
کرده حفظ نمایند قدر استعمال این پانزده مثقال است روزی سه دفعه باید استعمال کنند

لیکن

لیکن مخفی نماند که در دار السلطنه اسلامبول انچه بین الاطبا مستعمل است برای امراض مذکوره
مکلس مرجانست که مرجان سرخ را با آتش شدید سفید تکلیس نموده بعده صد مثقال شکر
بسیار سفید یعنی قند مکرر در هشتصد مثقال آب جوشیده حل کرده تکلیس مذکور را ریزند
و بهم زنند بعده بجرم علقه و تصفیه کنند اما اگر ماء الجیر را قدر زیبق مصعد علاوه کرده حل نموده
قروحات خبیثه را دفع کند مثلا پانزده حبه زیبق مصعد در لمون زجاج کوبیده بعد السحق
و الصلابه قطره قطره از آب مذکور چکانیده و حل نموده پنجصد مثقال ماء الجیر اضافه کنند
اصفر اللون شود بعده پارچه کتان کرباس با و زده بموضع ماوف الصق نمایند بقدر روغن
زیتون با این آب علاوه شود و بهم زده شود مثل کره سفید خواهد شد جراحات سوخته
باتش را اگر طلا کنند مرهم کامل است اگر ثلث ماء الجیر روح شراب مزج کنند امثال جرب
و قوبا را طلا و بسیار مفید است کذلک اگر صد مثقال ماء الجیر را سه مثقال نشادر حل کرده
بظرف نحاس بیقلعی گذاشته چند روز ترک کرده تا ماء مزبور ازرق اللون شود بعده بجرم علقه
کرده از مجرور مصفا چهار قطره اگر بچشم قطور کنند قرحه و بثره و دمعه و نزول جزئی را فواید
کلیه دارد ماء الخیری از ادویه قلبیه و عصبیه است لطیف یک آب معطر دارد حیض را ادرار
و مشیمه را اخراج کند طریق عملش است که بگیرند گل خیری تازه شش قبضه ایرسای مدقوق
هشت مثقال باهم ممزوج کرده بقرعی نهاده قدر الکفایه ماء قراح اضافه کرده در حمام ماریه تقطیر
تقطیر شود مقدار استعمال این از هشت درم الی بیست درم است ماء الدارچینی اعضا

رئیه و معده را قوه دهد و ارواح را انعاش کند غش و اختلاج قلب و سوء الهضم و
صرع و فالج و ریاح و علل رحمیه و امثال این امراض را علاج کامل است طریق عمل
صد مثقال دارچینی سیلانی بعد الدق با چهار صد مثقال آب قراح صد و پنجاه مثقال
خمر اندلسی بیلقرع گذاشته بیست و چهار ساعت در حمام ماریه تعفین کنند بعده بقدر چهار صد
مثقال از او تقطیر کنند اگر دارچینی بسیار خوب باشد قدری بیشتر نیز گرفتن ممکن است اگر
بسیار خوب نباشد کمتر از چهار صد باید گرفت قدر استعمال این از ده درهم الی بیست درهم است
جمیع مقطرات افاویه باین طریق است قرنفل جوزبوا البسباسه زرنباد و امثال اینها هرکدام
که باشد طریق دیگر صد مثقال دارچینی را بعد الدق با ششصد مثقال روح شراب عالی یعنی
عرق و صد مثقال گلاب باهم ممزوج کرده بیست و چهار ساعت در حمام ماریه تعفین کنند بعده
تقطیر نمایند اینرا ماء الدارچینی الروحی گویند گاه باشد که صد مثقال دارچینی کوبیده
با هشتصد مثقال عصاره تفاح یا بفرجل بمنوال مشروح تقطیر نمایند گاه باشد که صد مثقال دارچینی را
هشتصد مثقال ماء الشعیر اضافه کرده بمنوال مشروح تقطیر نمایند اینرا ماء دارچینی شعیری گویند
با سکنجبین عنصلی باصحاب ضیق النفس بسیار مناسب است گاه باشد صد مثقال دارچینی
با صد مثقال قشر اصل لسان الثور البری بیست و چهار مثقال گل گاو زبان لسانی و [illegible] بیست
مثقال [illegible] بنفشه و دویست مثقال گلاب و زهر ترنجان هشت مثقال از سعوف دریا
چهار مثقال گرفته با ششصد مثقال ماء لسان الثور البری ادویه مذکوره را باهم خیسانیده
در حمام ماریه بیست و چهار ساعت تعفین کرده تقطیر نمایند اینرا ماء دارچینی [illegible] نامند

گاه باشد

گاه باشد دارچینی سیصد مثقال و گلاب ششصد مثقال ماء بنفشه ماء لسان الثور
البستانی از هریک چهار صد مثقال ماء لسان البری ماء الشعیر الریحانی از هریک دویست
مثقال بیلقرع گذاشته هشت روز در مواضع بارده ترک کرده بعده تقطیر کنند اینرا
ماء الدارچینی المفرح نامیده اند از ادویه قلبیه و از مفرحات ممدوحه است ماء
[illegible] زاج انگروسی مکلس باروت ملح طعام از هریک صد و پنجاه مثقال [illegible] محرق
دویست مثقال گرفته باهم ممزوجا سحق و صلایه کرده در معوجه ریخته بنار مکشوفه تقطیر نمایند
اولا نار او را خفیف وقتیکه روح طیار را تقطیر شد آتش او را بتدریج زیاده نمایند
تا هرچه هست تقطیر شود بعضی از باروت هم جزو لش در وجه الانها را از هریک سه جزو
گرفته بعد السحق و الصلایه باجهم ممزوجا در معوجه تقطیر کنند باید که قابله بسیار بزرگ باشد
و پشت معوجه بسوراخی که یک انگشت در او گنجد داشته باشد و معوجه را گل خشک گرفته [illegible] سوراخ
کهنه آتش کنند چونکه معوجه خوب گرم شد لقا شوق از سوراخ معوجه از سحوق مزبور بریزند
و سوراخ را بگیرند و صبر کنند که اجزا سوخته شود باز یک لقا شوق دیگر از سحوق مزبور بریزند و
صبر کنند که بسوزد تا که جمله هم را باین طریق تقطیر شود این مقطر در حل ذهب از جمله اقوی و اسرع است
گاه باشد که قدر الکفایه روح باروت یا سنگه تیزاب فاروق را ربع وزن او نشادر
سحوق بالای [illegible] حار رحل کرده بعد از جرو علقه استعمال نمایند ماء فا دانیا فالج و
سکته و سایر علل رئیسه را بسیار مناسب است اگر طفلان را بدهند صرع و ام صبیان را دفع کند

نشادر پنجاه مثقال صح

وحصاة کلی انها را تفتیت کند فلج اللسان را فایده عظیم دارد روزی چند دفعه مضمضه
ترکیب عمل احمر اللون زهر فا و انیاب نجزو از زلیشه او هر جزو گرفته بعد الدق با ماء القراح
خمر کنه بعد از بیست و چهار ساعت تقطیر کنند مقدار استعمال از دو از ده مثقال الی سیزده
مثقال است ماء قابض انواع نزف الدم را قطع کند یک پارچه کرباس را با و آلوده بموضع
نزف لصق کنند طریق عمل آنست که بگیرند زاج محرق شب محرق نبات حموی از هر یک
یک مثقال بول صبیان و ماء الورد الاحمر از هر یک هشت مثقال ماء لسان الحمل سی و دو
مثقال گرفته باهم ممتزج کنند یکچند روز بجای خنک نهاده بعده جرو علقه نموده حفظ نمایند
ماء المصطکی قوه هاضمه و ماسکه را قوت دهد لقیان وفساد اشتها را دفع و زایل سازد
فی وغثیان و هیضه را دفع و رفع کند طریق عمل مصطکی سی و دو مثقال لسان شانزده
مثقال قرنفل هشت مثقال دار چینی چهار مثقال گرفته کوفته و بیخته با دویست مثقال خمر
خمر صرف تا سه روز تعفین کنند در حمام رطلیه بعده انبار لقبیه یک ماء طیب الرائحه خروج
کنند بعده بنار شدید دهن ممزوج با آب تقطیر شود بعده بآتش بسیار شدید دهن غلیظ
خروج کند ماء اول که طیب الرائحه بود ماء مصطکی گویند شربا استعمال شود قدر شربت او
از ده مثقال الی پانزده مثقالست آب تا نیم و دهن تا ثلث بعده لصوق بالتمه طلا نمایند
و بعض عقاقیر مزبور را دویست مثقال با سیصد مثقال خمر بعد از سه روز تعفین در حمام ماریه
تقطیر نموده حفظ نمایند انچه در بطن قرع مانده است دویست مثقال روح شراب ریخته

سه روز در جای خنک گذاشته بعده جرو علقه نموده جرو رسوب را با مقطر مزبور ممزوج کرده باز جرو
و علقه نموده حفظ نمایند با این طریق عمل شده از اعمال سابق الذکر انفع و اولی است
داخلا و خارجا دهن مصطکی و دهن جوز بوا و امثال این ادهان مناسبه اگر بعده طلا کنند
بسیار بسیار مفید است محلول باروت ثابت جوهر مولدات ثلثه را باین مفتاح
گرفتن ممکن است نزد اطباء کیمیائیه غایة معروف و مشهور است در این رساله نیز با این
مفتاح بعض جواهر و اصباغ تحریر شده است طریق عمل آنست که بگیرند قدر الکفایه
باروت صافی بیک بوته بزرگ گذاشته آب کنند بعده یک گل آتش زغال بر داشته بر شوره
نزدیک بنهاد از ند آن آتش در روی شوره در بگیرد و مشتعل گردد و هر آن کند چون آن
آتش هبا شد یک گل آتش دیگر بالای شوره انداخته تا مشتعل گردد تا تمام آن آتش فانی
شود و همچنین تکرار بتکرار آتش انداخته تا مشتعل گشته و بسوزد تا فانی شود تا وقتی که چون
گل آتش بشوره اندازی مشتعل نشود و بحال خود ماند بعده سر بوته را بیک سرپوش پوشیده
و آتش بسیار بالای آن بوته بریزند و چند ساعت بحال خود ترک کنند بعد البرید اخراج
کرده بجای مرطوب گذاشته تا که حل شود از کاغذ او را صاف کرده بعض او را با ماء قراح حل کرده
جرو علقه نموده صافی او را در شیشه ریخته تا جوهر بالیس تبع طبخ نمایند بعده در جای رطوبت دار
گذاشته تا حل شود یکچند دفعه با این طریق حل و عقد نموده حفظ نمایند مخفی نماند چون که خواهند چیزی
حل کنند آن چیز را بعد الدق اگر حیوانیست خورد کرده اگر معدنست تکلیس نموده بیست و شش

نهاده با محلول شوره فرنور خشک نیده و در شیشه را محکم بسته بازگذاشته بالای ریگ گرم
بگذارند بیست و چهار ساعت ترک کنند تا که جفاف حاصل کند اگر جفاف تمام نشود ضرر ندارد
لیکن اکثر بتجفیف کوشند بعده بالای او روح شراب خالص ریخته و در شیشه را بسته
در موضع بارد ترک کنند در مدت قلیل روح شراب منصبغ شده روح فرنور را اخذ
بعده شیشه را مکشوف الفم روی خاکستر گرم گذاشته تا که جفاف بهم رساند بعده روح شراب
ریخته و در شیشه را محکم بسته و بجای خنک نهاده در مدت قلیل روح منصبغ شود باز روح را با مهل
گرفته شیشه را مکشوف الفم روی خاکستر گرم نهاده تا بیست و چهار ساعت بماند باز روح شراب ریخته
و چند روز ترک کنند تا روح ملون شود الی آخره تا آن ماده تمام شود روح فرنور رنگین نشود
بعده ارواح مصبوغه را جمع کرده بوجه دلخواه عمل کنند و آنچه در ارضیه مانده است آب قراح
گرم ریخته یکمدت بجای گرم نهاده تا شوره ثابت محلولا با آب ممزوج شود جرو علقه کرده طبخ نمایند
خشک کرده باز آتش دهند تکرار با آب قراح حل و عقد نموده در ندا گذاشته که حل شود نگاه دارند
در اعمال دیگر بکار خواهد آمد محلول الطرطیر قدر الکفایه طرطیر احراق شده بجای
ندا گذاشته و سر ظرف را بپوشند چند روز مکشوف بماند تا که حل شود مرهم اسفیداج مرهم ابیض
نیز گویند جراحات احتراقیه و حمره و جرب و بلغم مالح و مره محترقه و آنچه از او حادث شده باشد آتشک
و بثور جلدیه بسیار نافع است قروح حار را علی الخصوص احتراقیه را سوء مزاج حارش را
تعدیل کند طریق عمل اسفیداج بیست مثقال مردار سنگ چهار مثقال با قدر الکفایه خل

منفط

منفطر خشک نیده بعده طبخ نمایند تا رطوبت او بالمره زایل شود بعده با چهار عدد بیاض البیض مرغ
بهم زده بعد از آن بیارند بیست و هفت مثقال شمع با شصت مثقال دهن الورد
ضرب کرده باهم ممزوج نموده بقوام مرهم آرند بعض مردار سنگ و اسفیداج را با سرکه و روغن
گل طبخ نمایند مرهم اغربیا در جمیع اعضاء عصبانیه آنچه اورام ظهور کند و صلابات
قویه را نرم کرده بتحلیل برد خاصه اعضاء را اگر طلا کنند ادرار بول کند و آنچه از برودت
تولد کرده باشد مثل وجع کلی جمله را دفع کند اگر با اورام استسقا طلا کنند اورام او را زایل کند
طریق عمل شمع و زفت علک الصنوبر علی السویه گرفته با قدر الکفایه زیت صاف ضرب
نموده مرهم کنند مرهم بواسیر انواع بواسیر را نافع است اورام او را تحلیل برد و وجع
او را تسکین نماید اگر شقاق مقعد یعنی دانها اگر داخل دبر باشد فتیلها اگر از کهنه کتان با مرهم
مذکور ممزوج کرده عمل کنند اگر دانها در خارج دبر باشد بعد الغسل بیک پارچه کتان مرهم
مالیده لصق نمایند طریق عمل افیون خالص یک مثقال اقاقیا مرصافی زعفران خالص
از هر یک سه مثقال لبان ابیض لعاب بزر قطونا از هر یک چهار مثقال دهن الورد
بیست و چهار مثقال صفار بیض یکعدد لبن المغرسی ده مثقال گرفته بقانون حکمت مرهم
سازند مثلا اقاقیا و افیون را با قدر شیر حل کرده طبخ نمایند تا بقوام شیره رقیق آید بعده زعفران
و لبان و مرصافی را علیحده دق و بعده وزن کرده سفوفا با آن الحاق شود بعده با بقیه شیر مغز
لعاب بزر قطونا گرفته و با دهن الورد ممزوج کرده اضافه اجزاء اول کنند کما ینبغی ممزوج کرده

اضافه اجزاء اول کنند که منبعی ممزوج که بعده از آتش فرود آرند نزدیک به برودت ازوده
تخم را ممزوج که مرهم بحد بقوام آورده حفظ نمایند مرهم خنازیر که سراجینیز میان عوام تونید
قرص الملاج کامدیت دهن الورد الانفاق دهن مرصافی دهن سندروس از هر یک پنجاه
مثقال زرعشتین نیدقی که عبارت از سقز صافیست سی و دو مثقال صمغ صنوبر بیست و چهار
مثقال عصاره برشوکه المبارکه عصاره تنباکو عصاره انجره از هر یک شانزده مثقال ملح العنصل
هشت مثقال گرفته در حمام ماریه تا عصارات زاید شود طبخ کنند بعده ده مثقال ماء العسل
چهار مثقال شب ابیض چهارده مثقال توتیای مدبر قدر الکفایه شمع اصفر اضافه کرده
بقوام مرهم آرند و خوب لت زده ممزوج که حفظ نمایند ملح الحدید مبدید ضیق النفس
انصباب و ربو و اشتال انها را دفع کند و ادرار حیض نماید و رطوبات رحم را تجفیف نماید
ترکیب عمل آب صاف دویست مثقال عرق کبریت چهل و هشت مثقال با هم ممزوج که
یکصد براده حدید منقی و باین آب ممزوج براده را حل که بیست و چهار ساعت با آتش خفیف طبخ
داده بعده جرم علقه که در مکان خنک چند روز بگذارند فوق الماء یک ملح منعقد شود
گرفته حفظ نمایند مقدار استعمال این از شش حبه است با اشیای مناسبه ملح النحل
در نوع است یکی ثابت و یکی ملح جوهر نامند بعرق عفونات را اصلاح کند طریق عمل
این در علم تقطیر ذکر شد مقدار استعمال هر یک از پنج حبه الی ده حبه است
ملح الکهربا ادرار دونه بعده و منفعت است علل ریه و رحم و قروح مثانه را دفع کند

الدهنیة

دهنیه او با لقلیه زاید شده باشد و ملح صاف گشته نقصان شهوت و علل معده
و امثال انها امراض را که نوشی را زایل کنند طریق عمل قدر الکفایه گرفته بعد الدق
بیک قرع ریخته انبیق و قابله را خوب محکم وصل که بحمام رملیه بگذارند و بنار خفیفه
تقطیر نمایند و بتدریج آتش را زیاد کنند اولا ماده مائیه بعده دهن اصفر بعده دهن
احمر خروج که بقیه انبیق با جزاء دهنیه ممزوج ملح طیار منعقد شده باشد او را گرفته
بیک شیشه امرودی الشکل گذاشته و در شیشه را بیک کاغذ یا پنبه سد کنند با آتش
ملایم تصعید نمایند اولا ملح طیار صاف صعود کند به بالای شیشه متلاصق شود و
در اسفل شیشه ملح طیار نماند دهن ساذج مشاهده شود از آتش فرود آورده علی حاله
بگذارند تا برودت تمام حاصل کند شیشه را شکسته ملح طیار را او را گرفته و در شیشه را محکم
ضبط نمایند اگر ملح مزبور را زیاده تصفیه خواهند یکچند دفعه دیگر تصعید که حفظ نمایند بعضیها
کهربا را بعد السحق با شنادر آن رمل مغسول ممزوج که در معوجه کرده و بحمام رملیه تقطیر کنند
بقابله که رینه الرایحه یک دهن بدبو تقاطر کند با طراف معوجه ملح طیار مع دهن متلاصق شود آن که راحت
رایحه دهن متقاطر را باید بعد التبرید آب قراح گرم را فرمیان قابله ریخته و بسیار بهم زده تا که
انچه ملح طیار چسبیده باشد آب شود یعنی حل شده جزو آب گردد آن آب را بجای خنک
گذاشته بیست و چهار ساعت ترک نموده تا که انچه ملح طیار در دهن است منحل شود آن وقت
از کاغذ او را صاف که دهن را از آب تفریق کنند بعده آن آب را در قرع ریخته در حمام

نقطیر نموده مانند ادرا بگیرند و تجفیف نموده برای تصفیه چند دفعه تصعید نمایند حتی
النون نادنج مربای قشر نارنج ریاح را تحلیل کند قولنج و مغص را عظیم النفع است
طریق ساختن او اینست قشر نارنج حامض را گرفته جزو ابیض او را ازاله کنند قشر اصفر او
قدر الکفایه تا که ملایمت حاصل کند طبخ نموده قشر را از ماء صاف کنند در مقابل قشر سکر
بقوام آورده ممزوج همه نمایند یا آنکه نبات یا قند را با عرق بهار نارنج حل کرده بقوام آورده
و قشر را نیز با نصف وزن خود قند داخل کرده باهم کوفته داخل شیره قند ممزوج کرده حفظ
نمایند نقوع السوس حلق و صدر و باطراف آنها آنچه مواد منصب شده باشد دفع و قطع
نماید عند النوم اگر استعمال نمود از مواد صدریه و ریه و قصبه الریه جمله را تنقیه و تصفیه نماید
اگر شب بیست مثقال خورده شود سعال را دفع کند لیکن باید چند صبح قدری دانه عدس
افیون خورد تا جمیع اخلاط غلیظه قطع شود طریق اینست که بگیرند اصل السوس یا رب السوس
خورد کرده باریک نموده هشت مثقال ملح طرطیر چهار مثقال زعفران نیم مثقال در سیصد مثقال
آب قراح خیسانیده بعد از بیست و چهار ساعت صاف کرده استعمال کنند نقوع الراوند
مواد سلطه فوقیه موذیه را از امعا تنقیه نموده ارباح فاسده را تحلیل کند مغص را قطع و احشا را
قوه دهد زلق الامعاء و سعفه را زایل نماید و انواع اسهال را علاج صحیح است طریق آن است
که بگیرند ریوند ده درم هلیله اصفر یکدرم ملح افسنتین پانزده حبه کوفته با شانزده درهم
ماء دارچینی اضافه کرده یکشب زیر آسمان گذاشته صبح صاف کرده یکقطره دهن انیسون

داخل

داخل نموده چهار درم یا چهار مثقال شراب الورد الحاق یا دو مثقال روح شراب اضافه کرده استعمال
نمایند نقوع السنا مسهل ملایم است جمله مواد فاسده را تنقیه و دفع کند برای دفع علت
و حفظ صحت استعمال کنند قاعده اینست که بگیرند شش مثقال ریوند یا خرنوب سود و ملح الطرطیر
از هریک یکدرم درسی درهم ماء هندبا یا آب لسان الثور یا ماء قراح برادویه ریخته دوازده
ساعت کامل نمو بگذارند بعده صاف کنند بحسب المزاج از ده مثقال تا پانزده مثقال بنوشند
یا آنکه بیست یا پانزده مثقال ترنجبین را حل کرده به بیاض البیض صاف کرده با نقوع اول علاوه
کرده بنوشند عوض ترنجبین گل قند میشود این نقوع را پس حیث المجموع بعد از صاف کردن
مکرر باز با بیاض البیض نیز صاف کردن بهتر است زیرا حاصل از مغص شود نقوع مسهل
اخلاط را تنقیه کند اول بهار و آخر خریف اگر تنقیه حاجت شود این بسیار مناسب است
طریق آنست بسفایج ملکوک چهار مثقال فرسوا الطرطیر ده درهم افسنتین نصف درم کوفته
در صد مثقال آب تا هشتاد او در این نحو طبخ نموده در آخر طبخ یکدرهم گل بنفشه شش درم ریوند
دو درهم دارچینی خرنوب اسود از هریک یکدرم خورده کرده بیک کاسه نهاده و مطبوخ
مزبور را گرما گرم بکاسه بند کرده صاف نموده دوازده ساعت بجای خنک گذاشته بعده صاف نموده
بحسب المزاج سید باید اگر ترنجبین نیز بقدر ده مثقال حل کرده داخل نمایند بهتر است در طبایع
صفراوی بدل ترنجبین گل انگبین باشند در بعضی عوض خرنوب غار الیقون کنند یا جلاپا نشادر
صناعی بر دو نوع مشهور است آنکه یا یکنوع باشد و آن یکنوع اینست که بگیرند بول آدمی

با صد مثقال ملح طعام صد مثقال مرده سنگ و سیاهی اوجاق تا جام پنجاه مثقال کوفته بعد

بخار خفیفه رطوبت او را بگیرند بعده بنار قویه تصعید نمایند که نمک در اعلات حرف الواو

وج مربی معده را قوت دهد و ریاح را تحلیل کند مفرح و مقوی باه است و نقصان شهوت

وف و هضم را بسیار ممدوح است مثل اترج مربی عمل کنند کذلک ازوج یا بسر نیز بمنوال

شروع عمل نمایند که میشود در بیان زیبق الحیات و ورد معده نیز ذکر شده حرف الهاء هلام

قرن الایل دواء غذاء اطلاق کردن ممکن است زیرا از اغذیه ممدوحه است قلب و معده را

قوه دهد در هر نوع حمیات علی الخصوص در حمیات عفنه در ایام و با استعمال نمایند

انواع اسهال را از ادویه مجربه است طریق عمل آنست براده قرن الایل پنجاه درم یا شصت مثقال

آب قراح در ظرف برنج طبخ کنند تا دو ثلث آب زاید شود بعده صاف کرده بگذارند تا تمام اوراق فسرده

شیره او را بخوبی گرفته با بیاض البیض تصفیه نمایند مصفا را چهل و هشت درم سکر ابیض و هشت

درم عصاره الاترج الحاق و مثل فالوده بقوام آرند تکرار طبخ کنند که مثل عقیده شود ظرفی ریخته

بجای خنک گذاشته تا منعقد شود هلام جمیع حیوانات بطریق مذکور است هلام افاعی و هلام جلد السمک

و استدلال منها بعضها با شکر برابر سی درم خمر ابیض وضع کنند اگر تقطیر مراد شود قبل التبرید چند قطره

جوهر اترج یا جوهر دارچین یا امثال آنها اضافه نمایند معلوم شود که بقای هلام در روزهای

زمستان سه چهار یا پنج روز میشود ولیکن اولی آنست که نظر بروی کنند هر وقت متغیر شد استعمال نکنند

هلام المدقوقین بیست و چهار مثقال براده قرن الایل دویست مثقال آب قراح هفت

ساعت

ساعت بخیسانند بعده چهار قبضه حشیشة الثلج الحاق کنند طبخ نمایند تا نصف او زاید شود بعده از آتش فرود آورده

هشت درم خمیرة الورد حل کنند تصفیه نموده با مطبوخ مزبور ممزوج نمایند در جای خنک گذارند منعقد شود

باصحاب دق بدهند هلام مفرح باصحاب علل قلبیه بسیار مناسب است براده قرن الایل و براده

ناب الفیل از هر یک شانزده درم گرفته با دویست درم آب گرم و صد درم شراب ممزوج خیسانند

تا شش ساعت بعده طبخ شود تا دو ثلث او رفته بیست و چهار درم خمیرة الورد در او حل کنند بعده تصفیه شود

مصفا را شش درم معجون القرمز چهار درم جوهر الاترج اسکندری الحاق کنند در جای خنک نهاده

تا عقید شود این هلامهای مذکوره بخواهش علیل در اغلب اوقات داده میشود حرف الیاء

یاقوت معدنی یاقوت معمول نیز گویند تا عمل سحق و صلایه آب ساکنند یعنی ریخته اجزاء

سحوقه او را با آب گرفته مکرر آب ریخته سحق و صلایه کنند تا آن جزو آب شده و تمام شود

چنانچه توتیا و انتیمون و سرمه و مرقشیشا و اقلیمیا و امثال اینها ادویه مجربه را باین قانون

و قد ختم هذا الفوائد لب بینه که غبار محض و سفید شود والسلام بالیاقوت و الشفاء الحق الذی لا یموت

بحمد الله که حضور و بزم منظور بندگان عیوق شان جلالت و اقبال همعنان

متانت و مناعت امکان حشمت و عظمت اقتران امیر السلطنه اعظم

و خداوندگار معظم محمد اسمعیل خان قاجار ادام الله اقباله در دار السلطنه اصفهان

نگارش یافته کتبه المذنب العاصی الراجی محمد کریم الاصفهانی

۲۰۴ شهر ربیع الاول سنه ۱۲۵۲

حمام را لیه دیگر بر سر کوره میگذارند و ریگ سیال در او میریزند و ظرف منظور را در وسط ریگ میگذارند

و آتش زیر کوره میکنند حمام کلاه حمام ماریه دیگر بر سر کوره گذارده سه پایه از چوب براو گذاشته

ظرف مخصوص را بر سه پایه نصب کنند آب بقدری در دیگ بریزند که چهار انگشت فاصله تا تحت

آن ظرف باشد و سرپوش دیگ را با لته و خمیر محکم کنند تا بخار آب بیرون نیاید و آتش زمی

از سرگین و امثال آن را فروزند که بدین که آب را بجوش بیاورده کار کنند و هر روز باید

یکبار سرپوش را برداشته آب گرم بقدری که تحلیل رفته باشد اضافه کنند و بدستور سابق

سرپوش را نصب کنند والله اعلم

END OF REEL

PLEASE REWIND